

سرشناسه	: قرائتی، محسن، ۱۳۳۴ -
عنوان قراردادی	: دعای عهد. فارسی - عربی. شرح
عنوان و نام پدیدآور	: زندگی مهدوی در سایه دعای عهد/ محسن قرائتی.
مشخصات نشر	: قم: موسسه مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۶ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۸۳-۳
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: دعای عهد - نقد و تفسیر
رده بندی کنگره	: ۲۷۰BP / ۶۰۴۲۲ع / ۱۳۹۲ ۴
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۷۷۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۱۲۳۳۹۹
تاریخ درخواست	: ۲۴/۱۳۹۲/۰۱
تاریخ پاسخوبی	:
کد پیگیری	: ۳۱۲۲۰۷۹



زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

- مؤلف: محسن قرائتی
- به کوشش: حسن سلم آبادی
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام
- نوبت چاپ: چهارم / آذرماه ۱۳۹۲
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۸۳-۳
- شمارگان: دو هزار نسخه (تاکون: نه هزار نسخه)
- قیمت: ۵۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ ص.پ: ۱۱۹- ۳۷۱۳۵/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱/ تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی و ۱۱۶)/ ۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش)/ ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت)/ فاکس: ۳۷۷۴۲۷۳ و ۳۷۷۴۲۷۳

○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام/ تلفن: ۸۱۹۵۹۰۴۹/ فاکس: ۸۱۹۸۱۳۸۹/ ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

○ www.mahdi۳۱۳.com
 ○ www.mahdaviat.ir
 ○ info@mahdaviat.ir

با قدردانی و تشکر از همکاری که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فزادیان، احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، محمدرضا مجیری (ویراستار)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، رضا فریدی (صفحه آرا)، عباس فریدی (طراح جلد) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام
 حسین احمدی

کد فایل: ۲-۰۹۲۵۰

زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

محسن قرائتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۷. يا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ؛ اى زنده پيش از هر موجود زنده!..... ۵۰
۸. وَ يا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ؛ و اى زنده پس از هر موجود زنده!..... ۵۰
۹. وَ يا حَيًّا حِينَ لا حَيٍّ؛ و اى زنده در آن هنگام كه زنده اى وجود نداشت!..... ۵۰
۱۰. يا محى الموتى؛ اى زنده‌كننده مردگان!..... ۵۱
۱۱. و مميت الاحياء؛ و اى ميراننده زندگان!..... ۵۲
۱۲. يا حى لا اله الا انت؛ اى زنده كه غير تو معبودى نيست!..... ۵۵
- بخش سوم: ابلاغ درود..... ۵۹**
۱. اَللّٰهُمَّ بَلِّغْ مَوْلانا الْاِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِاَمْرِكَ؛..... ۶۱
- مولى ۶۱
- امام ۶۲
- هادى ۶۳
- مهدى ۶۳
- قائم ۶۴
۲. صلوات الله عليه؛ درودهاى خدا بر او باد..... ۶۵
۳. و على آباءه الطاهرين؛ و صلوات بر پدران پاکش..... ۷۰
۴. عن جميع المومنين والمومنات؛ از طرف همه مردان و زنان بايمان..... ۷۱
۵. فى مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا؛ در شرق‌هاى زمين و غرب‌هاى آن..... ۷۲
۶. وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا؛ زمين‌هاى هموار و كوهستانی..... ۷۳
۷. وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا؛ خشكى زمين و دريايش..... ۷۳
۸. وَ عَنِّي وَ عَنِّ وَالِدَيَّ؛ و از طرف خودم و پدر و مادرم [درود فرست]...... ۷۴
۹. من الصلوات زنة عرش الله؛ صلواتى هم وزن عرش خدا..... ۷۴
- عرش چيست؟..... ۷۵
۱۰. وَ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ؛ و به مقدار مركبى كه كلمات خدا نوشته شود..... ۷۷
۱۱. وَ مَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ؛ و آنچه را دانشش شماره كرده..... ۸۰
۱۲. وَ أَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ؛ و كتاب و دفترش بدان احاطه دارد..... ۸۱

فهرست مطالب

- مقدمه..... ۱۱
- بخش اول: خداشناسى ۱۵**
۱. اَللّٰهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ؛ اى پروردگار نور بزرگ..... ۲۰
۲. وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّقِيعِ؛ اى پروردگار كرسى بلندمرتبه..... ۲۲
۳. وَ رَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ؛ اى پروردگار درياى پُر ازسعله..... ۲۳
۴. وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْاِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ؛ و اى نازل‌كننده تورات و انجيل و زبور..... ۲۴
۵. وَ رَبَّ الظِّلِّ وَ الْحَرُورِ؛ اى پروردگار سايه و آفتاب گرم..... ۲۸
۶. وَ مُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ؛ و اى نازل‌كننده قرآن عظيم..... ۲۹
۷. وَ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ الْاَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ؛ اى پروردگار ملائك مقرب و پيغمبران و رسولان..... ۳۳
- بخش دوم: درخواست و طلب [استلک] ۳۷**
۱. بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ؛ به حق روى بزرگوار و بخشنده ات..... ۳۹
۲. وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ؛ و به نور جمال روشنى بخش. ۴۱
۳. وَ مُلْكِكَ الْقَدِيمِ؛ قسم به سلطنت ازلى ات..... ۴۲
۴. يا حَيِّ يا قَيُّوْمُ؛ اى زنده! اى پابرجا!..... ۴۳
- استلک باسَمَكِ الذى..... ۴۵
۵. اشرفت به السموات و الارضون؛ به حق آن اسمى كه آسمان‌ها و زمين‌ها را با آن، نور بخشيدى..... ۴۵
۶. وَ بِاسْمِكَ الَّذِى يَصْلُحُ بِهِ الْاَوَّلُونَ وَ الْاٰخِرُونَ؛ و به آن اسمى كه اولين و آخرين اهل عالم به آن، اصلاح مى‌يابند..... ۴۸

بخش چهارم: عهد مهدوی ۸۵

۱. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَجِدُ لَهٗ فِى صَبِيْحَةِ يَوْمِىْ هَذَا؛ خدایا من تجدید بیعت می‌کنم با او در صبح امروزم. ۸۷
۲. وَ مَا عِشْتُ مِنْ اَيَّامِیْ؛ و تمام ایام زندگانی‌ام. ۸۷
۳. عَهْدًا وَّ عَقْدًا وَّ بَيْعَةً. ۸۸
۴. لَهٗ فِى عُنُقِیْ؛ برای آن حضرت در گردنم. ۸۸
- ۵- لا اَحُولُ عَنْهَا؛ که هرگز از آن سرنیچم. ۸۹
۶. وَ لَا اَزُولُ اَبْدًا؛ و هرگز دست نکشم. ۸۹

بخش پنجم: مفاد عهد و پیمان ۹۱

۱. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِىْ مِنْ اَنْصَارِهِ؛ خدایا مرا از یاران او قرار ده. ۹۲
۲. وَاغْوَانِیْ؛ و کمک کارانش. ۹۷
۳. وَ الذَّائِبِیْنَ عَنْهُ؛ و دفاع‌کنندگان از او. ۹۹
۴. وَ الْمُسَارِعِیْنَ اِلَيْهِ فِى قَضَاءِ حَوَائِجِهِ؛ و شتابندگان به سوی او در برآوردن خواسته‌هایش. ۱۰۰
- الف. سرعت ۱۰۰
- ب. خواسته‌های امام زمان ۱۰۱
۵. وَ الْمُؤْتَمِّلِیْنَ لِاِوَامِرِهِ؛ و اطاعت از اوامرش. ۱۰۱
- الف. فرمان‌های امام زمان علیه السلام ۱۰۱
- ب. اطاعت امام زمان علیه السلام ۱۰۲
۶. وَ الْمُحَامِلِیْنَ عَنْهُ؛ و حمایت‌گران از آن حضرت. ۱۰۶
۷. وَ السَّابِقِیْنَ اِلَى اِرَادَتِهِ؛ و پیشی‌گیرندگان به سوی خواسته‌اش. ۱۰۸
۸. وَ الْمُسْتَشْهَدِیْنَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ و شهادت‌یافتگان پیش رویش. ۱۱۲

بخش ششم: درخواست رجعت ۱۱۷

۱. فَاخْرِجْنِىْ مِنْ قَبْرِیْ؛ مرا از قبرم خارج کن. ۱۲۰
۲. مُؤْتَرِّرًا كَفْنِیْ؛ در حالی که کفن‌پوش هستم. ۱۲۲
۳. شاهراً سِنْفِیْ؛ شمشیرم را از نیام برکشیده‌ام. ۱۲۴
۴. مُجَرِّدًا قَنَاتِیْ؛ نیزه‌ام آماده باشد. ۱۲۵
۵. مُلَبِّبًا دَعْوَةَ الدَّاعِیْ؛ لیبک‌گویان دعوتش باشم. ۱۲۵
۶. فِى الْحَاضِرِ وَ الْبَادِیْ؛ در شهر و روستا. ۱۲۶

بخش هفتم: دعا برای ظهور ۱۲۷

۱. اَللّٰهُمَّ اَرِنِیْ الطَّلَعَةَ الرَّشِیْدَةَ؛ خدایا! آن جمال ارجمند را به من بنمایان. ۱۲۸
۲. وَ الْغُرَّةَ الْحَمِیْدَةَ؛ و آن پیشانی نورانی ستوده شده. ۱۳۳
۳. وَ اَكْحُلْ نَاطِرِیْ بِنَظَرَةٍ مِّنِّیْ اِلَيْهِ؛ با نگاهی از من به او، چشمم را سرمه بکش. ۱۳۴
۴. وَ عَجَلْ فَرَجَهُ؛ فرج او را نزدیک بفرما. ۱۳۵
۵. وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ؛ و خروجش را آسان ساز. ۱۳۵
۶. وَ اَوْسِعْ مَنَهْجَهُ؛ و طریق وی را وسعت بخش. ۱۳۵
۷. وَ اسْلُكْ بى مَخَجَّتَهُ؛ و مرا به راه او درآور. ۱۳۶
۸. وَ اَنْفِذْ اَمْرَهُ؛ و دستورش را نافذ گردان. ۱۳۷
۹. وَ اَشْدُدْ اَزْرَهُ؛ و پشتش را محکم کن. ۱۳۷

بخش هشتم: برنامه‌های ظهور ۱۳۹

۱. وَ اعْمُرِ اللّٰهُمَّ بِهٖ بِلَادَكَ؛ خدایا! به وسیله او، شهرهایت را آباد ساز. ۱۴۰
۲. وَ اُحْيِ بِهٖ عِبَادَكَ؛ و به وسیله او بندگان را زنده کن. ۱۴۴
۳. فَانَكَ قُلْتَ وَ قَوْلَكَ الْحَقُّ، ظَهَرَ الْفَسَادُ فِى الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ اَيْدِى النَّاسِ؛ زیرا تو فرمودی - و گفته‌ات حق است - که: «تبهکاری در خشکی و دریا به سبب کارهای مردم، آشکار شد». ۱۴۵
۴. فَاطْهَرِ اللّٰهُمَّ لَنَا وَّلِيَّتَكَ؛ خدایا! پس برای ما نماینده‌ات را آشکار کن. ۱۴۷

۵. وَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ؛ و فرزند دختر پیامبرت. ۱۴۷
۶. الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ؛ که همانم رسول تو است. ۱۴۹
۷. حَتَّى لَا يَطْفُرَ بِشَيْءٍ مِّنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْقَهُ؛ تا به هیچ باطلی دست نیابد، جز آنکه از هم بدراند. ۱۵۰
۸. وَ يُحَقِّقِ الْحَقَّ وَ يُحَقِّقَهُ؛ و حق را پا برجاست و آن را ثابت نماید. ۱۵۳
۹. وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ؛ و او را پناهگاهی برای بندگان مظلومت قرار بده. ۱۵۸
۱۰. وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ؛ و او را یاور هرکس که جز تو یآوری ندارند [قرار بده]. ۱۵۸
۱۱. وَ مُجَدِّدًا لِمَا عَطِلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ؛ و تجدیدکننده احکام کتابت [= قرآن] که تعطیل شده است. ۱۵۸
۱۲. وَ مُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَغْلَامِ دِينِكَ؛ و او را استحکام بخش نشانه‌های دینت قرار بده. ۱۶۲
۱۳. وَ سُنَّنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛ و او را استحکام بخش سنت‌های پیامبرت قرار بده. ۱۶۲
۱۴. وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ؛ خدایا او را از کسانی قرار ده، که آنها را از حمله متجاوزان، محافظت می‌نمایی. ۱۶۳
۱۵. اللَّهُمَّ وَ سِرِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِرُؤْيِيهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ؛ خدایا! پیامبرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را به دیدارش شاد کن و همچنین [شاد بگردان] افرادی را که از دعوت او پیروی کردند. ۱۶۵
۱۶. وَ ارْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ؛ و به بیچارگی ما پس از پیامبر رحم کن. ۱۶۵
۱۷. اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغَمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ؛ ای خدا! با ظهورش این غم و اندوه را از این امت برطرف کن. ۱۶۶
۱۸. وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ؛ و برای ما در ظهورش تعجیل فرما. ۱۶۷

۱۹. انهم بیرونه بعیدا و نریه قریبا؛ همانا آنان آن روز را دور می‌بینند و ما آن را نزدیک می‌بینیم. ۱۶۸
۲۰. برحمتک یا ارحم الراحمین؛ به رحمتت ای مهربان‌ترین مهربانان. ۱۶۹
۲۱. العجل العجل یا مولای یا صاحب الزمان؛ شتاب کن، شتاب کن، ای مولای من! ای صاحب زمان! ۱۶۹
- کتاب‌نامه. ۱۷۴

این دعا، دارای آثار و برکات فراوانی در دنیا و آخرت است. یکی از نزدیکان امام خمینی علیه السلام می گوید:

یکی از چیزهایی که امام در روزهای آخر به من توصیه می کردند، خواندن دعای عهد بود. ایشان می گفتند: «صبح‌ها سعی کن این دعا را بخوانی؛ چون در سرنوشت، دخالت دارد».^۱

درباره سیره آن عالم عظیم الشان نیز آمده است:

امام حتی در موقعی که در بیمارستان بستری بودند، از انس با کتاب *مفاتیح الجنان* غافل نبودند. پس از رحلت ایشان که مفاتیح‌شان را از بیمارستان به بیت منتقل می کردیم، متوجه شدیم امام در مفاتیح خود در کنار دعای شریف عهد که آن را یک اربعین می خواندند، تاریخ شروع را هشت شوال نوشته‌اند.^۲

برخی علما مهم ترین آثار مداومت بر این دعا را سه چیز معرفی نموده‌اند که عبارت است از:^۳

۱. ثواب کسانی را خواهد داشت که در زمان ظهور در خدمت امام علیه السلام می باشند؛

۲. مایه ثبات و کمال محبت و اخلاص و ایمان شخص می شود؛

۳. مایه توجه خاص و نظر رحمت کامل آن حضرت به بنده

۱. برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۴۲.

۲. همان، ص ۴۳.

۳. فوز اکبر، ص ۸۷.

مقدمه

از دعاهای مشهور که خواندن آن در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام مورد سفارش شده، «دعای عهد» است. امام صادق علیه السلام درباره این دعا فرموده است:

مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا
وَإِنْ مَاتَ أَخْرَجَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مِنْ قَبْرِهِ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ
حَسَنَةٍ وَمَحَاغَنُهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ...؛

هر کس چهل صبحگاه، این دعا را بخواند، از یاوران قائم علیه السلام خواهد بود و اگر پیش از ظهور او بمیرد، خدای تعالی او را زنده خواهد کرد، تا در رکابش جهاد نماید و به شماره هر کلمه از آن، هزار حسنه برایش نوشته می شود، و هزار خطا از او محو می گردد.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۸۴، ح ۴۷؛ المزار الکبیر، ص ۶۶۳.

می‌شود.

در این دعا زندگی مهدوی ترسیم شده است؛ زیرا مشتمل بر درود خاصّ از طرف دعا کننده و نیز از سوی تمام مردان و زنان مؤمن - در شرق و غرب جهان و خشکی و دریا، و از پدر و مادر و فرزند - به پیشگاه حضرت ولی عصر علیه السلام است. خواننده دعا سپس عهد و پیمان و بیعت با آن حضرت را تجدید می‌کند و پایداری بر این پیمان را تا روز قیامت اظهار می‌دارد. آن گاه از خداوند درخواست می‌کند که اگر مرگش پیش از ظهور حضرت فرا برسد، پس از ظهور، او را از قبر، بیرون آورد و به یاری آن حضرت، سعادت‌مند کند. دعا برای تعجیل ظهور و فرج و برپایی حکومت حقه و سامان یافتن جهان و زنده شدن حقایق دین و اهل ایمان، پایان بخش این دعای شریف است.

این دعا از هشت بخش تشکیل شده است که به بررسی آنها

می‌پردازیم:

آغاز این دعا با لفظ «اللهم» است که سیزده بار در این دعا تکرار شده و نشان دهنده توجه ویژه دعا کننده به خداوند متعال است. بعد از این کلمه، نام «رب» آمده است که در این دعا پنج بار تکرار شده و نشان گر این است که دعا کننده همواره و در همه لحظات دعا، باید خدا را در نظر داشته باشد.

در قرآن نیز این گونه دعانمودن آمده است. در سوره مائده، آیه ۱۱۴ «اللَّهُمَّ رَبَّنَا» آمده است. معمولاً دعاهای قرآن با اسم «رب» آغاز می‌شود؛ ولی در این آیه با دو کلمه «اللَّهُمَّ رَبَّنَا» آمده است که شاید به دلیل اهمیت این حادثه و پیامدهای آن باشد. از این بخش، یاد می‌گیریم همواره خدا را با ادب کامل و با صفت مناسب با خواسته، صدا بزنیم.

حضرت عیسیٰ علیه السلام گفت: «خدایا غذایی از آسمان بفرست» و مشرکان بدانند که این کار عادی نیست؛ بلکه یک معجزه غیبی و الهی است.

بخش اول:

خداشناسی

بنابراین؛ این گونه دعا، سابقه قرآنی دارد و نشان‌گر روح خداشناسی در دعاها است. انسان منتظر، نیازمند شناخت‌هایی است که اولین آن‌ها در ابتدای همین دعا آمده است.

امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات، برخورداری آن‌ها از نعمت بزرگ شناخت و معرفت است. در اهمیت شناخت، همین بس که خداوند در بسیاری از آیات قرآن، انسان‌ها را به کسب شناخت و معرفت دعوت می‌کند، و کسانی را که اهل تفکر و تدبر و تعقل نیستند، به شدت مذمت نموده، توبیخ می‌کند.

خداوند در قرآن، ما را از پیروی آنچه به آن شناخت نداریم، منع کرده است: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾^۱ وافرادی را که بدون شناخت، راهی را می‌روند و عملی را انجام می‌دهند، کوران و کران و گنگانی می‌داند که تدبّر نمی‌کنند.

در ضرورت شناخت، گفتار مولای متقیان به کمیل بسیار قابل توجه است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

يا كميل ما من حركة الا و أنت محتاج فيها الى معرفة؛ هیچ حرکتی وجود ندارد، مگر آنکه تو در آن، به معرفت نیاز داری.^۲

معرفت و شناخت، اعمال ما را ارزشمند می‌کند. در مکتب اسلام، درجات اعمال و کارهای ما به میزان معرفت ما بستگی دارد. هر چه معرفت ما بیشتر باشد، کارهای ما ارزشمندتر است. معرفت خدا، پیامبران، ائمه، هستی، اصول و فروع دین برای منتظران، امری لازم است. با توجه به این نکته، نخستین مسیری را که این دعا برای زندگی مهدوی رقم می‌زند، خداشناسی است؛ زیرا شروع این دعا با ذکر الله و اوصاف خداست. کسی که می‌خواهد امام زمانش را بشناسد، اول باید خدا را بشناسد. در دوران غیبت نیز سفارش شده که این دعا خوانده شود: از خدا بخواهیم که خودش، پیامبرش و ولیش را به ما بشناساند؛ در غیر این صورت ما گمراه می‌شویم: «اللهم عرفني نفسك^۱ فانك ان لم تعرفني نفسك لم اعرف رسولك...»^۲.

خداشناسی، مقدمه امام شناسی است. انسانی که به دنبال امام عصر علیه السلام است باید انسانی توحیدی و خداشناس باشد.

خداشناسی واقعی و شناخت عمیق دستورات دینی، پایه و مبنای تمام حرکات و رفتارهای منتظران واقعی مهدی علیه السلام است. این نگاه، باعث می‌شود تا شخص منتظر در راه رفتن، نشستن، دیدن، گوش دادن و حتی فکر کردن... اجرای دستورات الهی را به صورت ملکه

۱. اسراء: ۳۵.

۲. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۶۹؛ بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، ج ۲، ص ۲۵؛ تحف العقول، ص ۱۷۱.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۲، باب ۴۵، ح ۴۳.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۲.

درونی لحاظ کرده، رضایت الهی و حجت خدا را بر همه چیز مقدم دارد. درباره اوصاف یاران امام مهدی علیه السلام بحث خداشناسی بسیار حائز اهمیت است: «مردانی که خدا را آنچنان که باید، شناخته‌اند، یاوران مهدی در آخر الزمان هستند.»^۱ «آن‌ها به وحدانیت خداوند، آنچنان که حق وحدانیت اوست، اعتقاد دارند.»^۲ لذا نشانه اش این است که: «در راه اطاعت خدا پر تلاشند.»^۳ آن‌ها کسانی هستند که: «یاران مهدی کسانی هستند که خداوند در وصف آن‌ها چنین فرموده است: خداوند، دوستدار ایشان است و ایشان نیز دوستدار خداوندند.»^۴

در ابتدای دعای عهد، شانزده وصف از اوصاف خدا بیان می‌شود: پروردگار نور عظیم، پروردگار کرسی بلند، پروردگار دریای جوشان، پروردگار سایه و آفتاب داغ، فرو فرستنده تورات و انجیل و زبور و قرآن عظیم، پروردگار فرشتگان مقرب و پیامبران خدا، و در این بخش، پروردگار متعال با هفت صفت خاص یاد شده که جلوه ای

۱. «رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَهُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»، (کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۸).

۲. «فَهُمُ الَّذِينَ وَخَدُوا اللَّهَ، حَقَّ تَوْحِيدِهِ»، (يوم الخلاص، ص ۲۳۴: الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۶۵).

۳. «مُجِدُّونَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ»، (همان، ص ۲۳۶).

۴. «هُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ... يُحِبُّهُمْ وَيُحْيِيونَهُ»، (غیبت نعمانی، ص ۳۱۶: باب ۲۰، ح ۱۲: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۰: مائده: ۵۴).

خاص از خداشناسی به شمار می‌آید.

۱. اَللّٰهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ؛ ای پروردگار نور بزرگ.

معمولاً زمانی که می‌خواهند کاری عمرانی را شروع کنند، از شخصیتی دعوت می‌کنند که کلنگ بزند و افتتاح کند. ما اگر بناست کاری را به نام شخصیتی شروع کنیم، چه بهتر که به نام خدا باشد؛ خدایی که خالق همه چیزاست و نام‌های زیبایی دارد.

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ»^۱ این آیه سه بار در قرآن تکرار شده که بیان می‌کند. بهترین اسم‌ها برای خداوند است. در میان اسماء حسنی، کلمه «الله» دربردارندهٔ جمیع صفات کمال است؛ یعنی همه چیز در اوست؛ مثل شیر مادر که همه ویتامین‌های مورد نیاز نوزاد مثل قند و چربی و آب و فسفر در آن یافت می‌شود و یک غذای کامل است. در نام‌های خدا کلمهٔ «الله» کامل‌ترین اسم خداست؛ یعنی همه معانی و کمالات در آن هست.

بعد از نام «الله» اسم «رب» آمده است. کلمه «رب» به معنای مالک و پرورش دهنده است؛ یعنی «الله» هم صاحب است و هم پرورش دهنده. و تکرار این وصف در این دعا نشان اهمیت این کلمه است. در قرآن هم نام «رب» زیاد ذکر شده است که حدود نود بار

است. بیشترین نامی که در قرآن آمده «الله» و سپس «رَب» است. این نوع تکرارها با بلاغت، منافات ندارد؛ چون موقعیت‌هایش متفاوت است. ضمن آنکه برای تذکر، تفصیل و تنوع، تکرار لازم است و شیوه‌ای مناسب برای توجه و تربیت است.

اما در ابتدای این دعا، تکرار کلمه رب بی حکمت نیست؛ به ویژه در پنج فراز، این اسم الهی آمده است؛ زیرا ذکر کلمه «رب» و تکرار آن در دعا، درخواست‌ها را با اجابت مقرون می‌کند. در سوره انبیاء، آیه ۸۹ می‌خوانیم:

و زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ
و زَكَرِيَّا [را یاد کن] آن‌گاه که پروردگارش را ندا داد که:
پروردگارا! مرا تنها مگذار و [فرزندی به عنوان وارث به من عطا
فرما و البته که] تو خود، بهترین وارثان هستی.

تکرار «رب» در آغاز دعاهای حضرت ابراهیم علیه السلام، نیز مهم و قابل توجه است و نشانه تأثیر آن در استجاب دعا یا یکی از آداب آن است.

در سوره ابراهیم، آیه ۴۱ و ۴۰ می‌خوانیم:

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ * رَبَّنَا
اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ

پروردگارا! مرا برپادارنده نماز قرار ده و از نسل و ذریه‌ام نیز.
پروردگارا! دعای مرا [نماز و عبادتم را] بپذیر. پروردگارا! مرا و
پدر و مادرم و مومنان را در روز قیامت ببخش.

در دعاها، اصرار و تکرار، عجین با کلمه «رب» است؛ مثلاً در
دعای مجیر حدود هفتاد بار می‌خوانیم: «أَجْرْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبُّ؛
پروردگارا! ما را از آتش جهنم نجات بده». همچنین دعای جوشن
کبیر که صد بند دارد، در پایان هر بند آن می‌گوییم: «خَلَصْنَا مِنَ
النَّارِ يَا رَبُّ».

[اما تکرار کلمه «رب» در این دعا شاید بهترین اسم و مناسب
ترین نام برای رجعت باشد؛ یعنی خداوند، مالک و پرورش دهنده است
و قدرت دوباره زنده کردن را دارد].

۲. وَ رَبِّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ؛ ای پروردگار کرسی بلندمرتبه.

کرسی کنایه از قدرت، سلطه، تدبیر، هدایت و اداره کامل جهان
است. در زبان فارسی هم، بر تخت نشاندن یا بر تخت نشستن، یعنی
بر اوضاع مسلط شدن و قدرت و حکومت را به دست گرفتن است.
البته ممکن است «عرش»، کنایه از جهان ماورای ماده و
«کرسی» کنایه از جهان ماده باشد؛ چنانکه در آیه‌الکرسی می‌خوانیم:
«وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ».

امام صادق علیه السلام کرسی را علم خداوند معرفی می‌فرماید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»^۱ قَالَ: «عِلْمُهُ»^۲.

امام صادق عليه السلام در حدیث دیگری از قول پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:
کرسی، نام جهانی بس وسیع است، تا آنجا که آسمان‌ها و زمین
نسبت به آن، چون حلقه انگشتری است.^۳

در مجموع، روایات درباره کرسی، مختلف است و همان طوری که
امام صادق عليه السلام در حدیثی بیان فرموده، این مسئله، از علومی است که
به جز خدا کسی آن را نمی‌داند.^۴

۳. وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ؛ ای پروردگار دریای پُر از شعله.

در قرآن، دریای شعله‌ور و جوشان و خروشان، آمده است. در آیه
۶ سوره تکویر می‌خوانیم: «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ».
منظور از این دریا، یا دریاهایی است که در آستانه قیامت
برافروخته می‌شوند، و یا مواد مذاب و جوشان قعر زمین است که
همچون دریایی از آتش، هرچندگاه یک‌بار از دهانه آتشفشان‌ها فوران

۱. بقره: ۲۵۵.

۲. توحید صدوق، ص ۳۲۷.

۳. خصال، ج ۲، ص ۵۲۳.

۴. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فَقَالَ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي الْكُرْسِيِّ وَالْعَرْشُ هُوَ الْعِلْمُ
الَّذِي لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ قَدْرَهُ»، (توحید صدوق، ص ۳۲۷).

می‌کند.

خلاصه آنکه قرآن نازل، وقرآن صائد (دعا) توجه انسان را از
دیدنی‌ها، به نادیدنی‌ها سوق می‌دهد و به مسائلی توجه می‌دهد که
شاید باور کردنش در ابتدا سخت باشد؛ اما برای خداوند متعال این
مسائل، آسان و ممکن است و او بر هر امری تواناست.

۴. وَمَنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ؛ و ای نازل کننده تورات و انجیل و

زبور.

کتاب‌های آسمانی را خداوند متعال نازل فرموده تا انسان‌ها را
هدایت فرماید و مراد از «صحف اولی» درسوره طه، آیه ۱۳۳ تورات و
انجیل و زبور است.

تصدیق آسمانی بودن کتاب تورات و انجیل، به معنای ابقای آن‌ها
برای همیشه نیست؛ بلکه به معنای هم‌سویی و هماهنگی محتوای
همه کتب آسمانی است: «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ»^۱.

اصول همه ادیان، یکی است؛ ولی «شرایع» آن‌ها متعدد است.
دین و شریعت، راهی است که ما را به حیات واقعی و انسانی
می‌رساند؛ ولی در هر زمان، تنها یک شریعت پذیرفته است. امروزه
تنها دین مورد رضایت خداوند متعال، فقط اسلام است ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ

۱. بقره: ۹۷.

اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۱ اسلام که دین عدل و عدالت است و برای برپایی عدالت آمده، تمام دستورات اجرایی و روش تربیتی آن نیز براساس عدل است. با سیری در قرآن، روش عادلانه آن را در همه موضوعات مشاهده می‌کنیم و انصاف و عدالت و بی‌طرفی را در تمام برنامه‌های آن به وضوح می‌بینیم؛ زیرا با تمام امتیازاتی که قرآن دارد، کتاب‌های آسمانی قبل از خود را نادیده نمی‌گیرد و کتاب‌های تحریف نشده تورات و انجیل را که پیش از او بوده تأیید می‌کند و این، نمونه‌ای از انصاف است.

کلمه «زبور» در لغت عرب به معنای هر نوع نوشته و کتاب است: «وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ»^۲ ولی به قرینه آیه «وَأَتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا»^۳ به نظر می‌رسد که مراد، کتاب اختصاصی حضرت داوود علیه السلام باشد که در برگیرنده مجموعه مناجات‌ها، نیایش‌ها و اندرزهای آن حضرت است و ۱۵۰ فصل دارد که هر کدام، یک «مزمور» است. این کتاب بعد از تورات، نازل شده و مراد از «ذکر» در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء،^۴ نیز همان تورات است؛ چنانکه در آیه ۴۸ همین سوره هم آمده که

۱. آل عمران: ۱۹.

۲. قمر: ۵۲.

۳. نساء: ۶۳؛ اسراء: ۵۵.

۴. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

تورات، ذکر است:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ».

اما مهم‌ترین کتب آسمانی، تورات یهودیان، انجیل مسیحیان و قرآن مسلمانان است و خدای متعال هر سه را در یک سوره، نور معرفی فرموده است.

خداوند در سوره مائده، آیه ۱۵ می‌فرماید: قرآن نور است (قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ).

در آیه ۴۴ همین سوره فرموده است: تورات، نور است «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ».

و در آیه ۴۶ انجیل را نور دانسته است «وَأَتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ».

همچنین میان قرآن و این کتاب‌ها شباهت‌هایی وجود دارد. بین قرآن و تورات، شباهت‌های فراوانی است. در انجیل، تکیه بر مواظبت است و در زبور، تکیه بر دعاست؛ ولی از نظر قوانین، شباهت تورات به قرآن بیشتر است؛ از این رو به تورات، امام گفته شده است. «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا»^۱ اما باید دانست قرآن، وارث، کامل‌کننده و جامع تورات و انجیل و زبور است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. هود: ۱۷.

أُعْطِيَتْ السُّورَةُ الطُّوَالُ مَكَانَ التَّوْرَةِ وَ أُعْطِيَتْ الْمُؤْمِنِينَ مَكَانَ
الْإِنْجِيلِ وَ أُعْطِيَتْ الْمُتَّانِي مَكَانَ الزَّبُورِ وَ فَضَّلْتُ بِالْمُقَصَّلِ ثَمَانٍ
وَ سِتُونَ سُورَةً وَ هُوَ مُهَيَّمٌ عَلَى سَائِرِ الْكُتُبِ وَ التَّوْرَةِ لِمُوسَى وَ
الْإِنْجِيلِ لِعِيسَى وَ الزَّبُورِ لِدَاوُدَ؛

سوره‌های طولانی را به جای تورات، و سوره‌های صد آیه ای را
به جای انجیل، و سوره‌های کمتر از صد آیه را به جای زبور،
به من اعطاء کردند و علاوه بر اینها خداوند با دادن سوره‌های
مفصل (یعنی سوره‌های کوتاه، سوره‌هایی که زود به فصل
بسم الله الرحمن الرحيم می‌رسد) که ۶۸ سوره است مرا برتری
داد. و قرآن، مهیم بر سایر کتب (تورات، انجیل و زبور) است.^۱

اکنون، امام مهدی علیه السلام وارث این کتاب‌های آسمانی است؛ زیرا امام
هر عصر و زمانی وارث تمام خوبی‌های گذشتگان است. در فرازی از
زیارتنامه امام حسین علیه السلام می‌خوانیم:
السلام عليك يا وارث التوراة و الانجيل و الزبور.^۲ و امام مهدی
وارث تمام انبیا و اولیاست.

۵. وَ رَبِّ الظِّلِّ وَ الْحَرُورِ؛ ای پروردگار سایه و آفتاب گرم.

کلمه «ظل» به معنای سایه و کلمه «حرور» به معنای داغ و

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۰۱

۲. اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۷۱۲، باب ۹، فصل فی فضل زیارة الحسين لیلته النصف من شعبان.

سوزان است که خداوند مالک هر دوی آنهاست. او خالق دنیا و
آخرت، مالک و پرورش دهنده اضداد و خدای روز و شب است.
در سوره فاطر، آیه ۲۱ آمده است: ﴿وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ﴾ و سایه و
گرمای آفتاب [یکسان نیستند]. در این آیه، مؤمن و کافر، به سایه و
آفتاب، تشبیه شده‌اند که نتیجه این مقایسه و تشبیه، آن است که
مؤمن از نظر شخصیت و سرنوشت با کافر یکسان نیست.

تشبیه مؤمن به سایه آرام بخش و کافر به باد سوزان و داغ،
برخی از مفسران را به نتیجه‌ای سوق داده و گفته‌اند: «منظور از ظل،
بهشت است؛ زیرا آنجا همیشه سایه است و مقصود از حرور، جهنم
سوزان است».^۱

ضمن آنکه «يَوْمَ الْحَرُورِ» هم در روایات به عنوان وصف روز قیامت
آمده است؛ بنابراین خداوند متعال، مالک و پروردگار آفتاب و سایه
است و اگر می‌خواهید از سوزش آفتاب قهر الهی در دنیا و آخرت
نجات یابید و در سایه امن الهی باشید، راهش فقط پیروی از قرآن
است.

عن معاذ بن جبل: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ... فَقَالَ:

إِنَّ أَرْدُنُمْ عَيْشَ السُّعْدَاءِ وَ مَوْتَ الشُّهَدَاءِ وَ النَّجَاةَ يَوْمَ الْحَشْرِ وَ
الظِّلَّ يَوْمَ الْحَرُورِ وَ الْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ

۱. تفسیر قرطبی، ذیل آیه شریف.

كَلَامَ الرَّحْمَنِ وَ حِرْزُ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ؛^۱
 اگر می‌خواهید با سعادت زندگی کنید؛ اگر می‌خواهید به درجه
 شهید برسید و روز قیامت نجات داشته باشید و از سوزش آفتاب
 قهر الهی در آن روز ایمن باشید و روز قیامت نجات داشته
 باشید درس قرآن فراگیرید، زیرا کلام خداوند نجات از شیطان و
 سنگینی میزان است.

۶. وَمَنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ؛ و ای نازل کننده قرآن عظیم.

خداوند متعال در قرآن به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَالْقُرْآنَ
 الْعَظِيمِ»^۲ یعنی ما به تو قرآن عظیم داده‌ایم. انصافاً قرآن، کتاب
 بسیار عظیمی است. در میان یکصد و چهارده سوره قرآن، ۲۹ سوره
 آن با حروف مقطعه شروع می‌شود. در ۲۴ مورد بعد از این حروف،
 سخن از قرآن و معجزه بودن و عظمت آن است؛ چنانکه در سوره بقره
 به دنبال «الم»، «ذَلِكَ الْكِتَابُ» آمده و به عظمت قرآن اشاره شده
 است. عموم نویسندگان، کتاب خود را خالی از نقص ندیده، به سبب
 نقص‌ها و اشکالات کتابشان، از خواننده عذرخواهی می‌کنند و از
 پیشنهادها و انتقادات استقبال می‌کنند؛ اما تنها خداوند است که

۱. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۳۲؛ منقول از تفسیر ابی الفتوح رازی. شبیه این روایت
 از پیامبر ﷺ نیز خطاب به سلمان با تفاوت [یوم الحسرة و ضلّل یوم الحورور] آمده است.
 ر.ک: جامع الأخبار، فصل ۲۱، ص ۴۱.
 ۲. حجر: ۸۷.

درباره کتاب خود با صراحت می‌فرماید: «الْكِتَابِ الْحَكِيمِ»؛ تمام
 آیاتش، محکم و بر اساس حکمت است. کتابی استوار و خلل‌ناپذیر که
 هیچ نقص و عیبی در آن راه ندارد.

معصومان هم روایاتی در عظمت قرآن بیان فرموده‌اند که برای
 رعایت اختصار فقط دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان می‌نمائیم، تا
 از زبان امام اول، این حقیقت را مرور کنیم. آن حضرت می‌فرماید:

در قرآن، علوم آینده و اخبار گذشته آمده است. دواى دردها و
 نظم امور در قرآن است.^۱

قرآن، دریایی است که قعر آن، دست‌یافتنی نیست، بنایی است
 که پایه‌هایش سست نمی‌شود و داروی شفابخشی است که
 بیماری در پی ندارد.^۲

قرآن، عزتی است که شکست ندارد و حقی است که خوار
 نمی‌شود.^۳

قرآن، بهترین موعظه، ریسمان محکم الهی، بهار دل‌ها،
 چشمه‌های علم، و عنصری است که دل جز با آن، صیقلی
 نمی‌شود.^۴

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸.

۲. همان، خطبه ۱۹۸.

۳. همان.

۴. همان، خطبه ۱۷۶.

قرآن، نوری روشن، شفایی سودمند، سیراب‌کننده تشنگی‌های معنوی و وسیله حفظ و نجات است.^۱

کسی با قرآن نشست، مگر آنکه از انحرافش کاسته و به هدایتش افزوده شد.^۲

در قرآن، سرگذشت پیشینیان، اخبار آیندگان و تکالیف حاضران است.^۳

قرآن، بزرگ‌ترین بیماری‌ها را که کفر و نفاق و انحراف و گمراهی است، درمان می‌کند.^۴

قرآن، خیرخواهی است که خیانت نمی‌کند، راهنمایی است که گمراه نمی‌سازد و گوینده‌ای است که دروغ نمی‌گوید.^۵

انسان، بدون قرآن، غنایی و بعد از قرآن، فقری ندارد.^۶

هنگامی که امور، مثل پاره‌های شب تاریک بر شما مشتبه شد، به قرآن رو آورید.^۷

قرآن، هرگز کهنه نمی‌شود.^۸

۱. همان، خطبه ۱۵۶.

۲. همان، خطبه ۱۷۶.

۳. همان، خطبه ۳۱۳.

۴. همان، خطبه ۱۷۵.

۵. همان، خطبه ۱۷۶.

۶. همان، خطبه ۱۷۵.

۷. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۳۵.

۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

برتری قرآن بر کتب دیگر، همانند برتری خداوند بر خلق است.^۱

شما را به خدا نگذارید در عمل به قرآن دیگران بر شما سبقت بگیرند.^۲

این‌جانب که موهای سر و صورتم سفید شده و ده‌ها سال در کنار این سفره الهی بوده‌ام، به شما عزیزان منتظر می‌گویم که قرآن، این کتاب عظیم، جلوه علم الهی است و اگر هر روز در هر جمله آن تدبّر شود، نکته تازه‌ای به ذهن می‌رسد. طلب عزیز، زمانی عالم ربّانی می‌شوند که همواره به فهم و تدبّر در این علم بی‌انتها مشغول باشند؛ زیرا قرآن می‌فرماید:

كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ.^۳

در این آیه دو بار کلمه «کنتم» در کنار جملات «تعلمون» و «تدرسون» آمده که رمز استمرار و تداوم است؛ یعنی تعلیم و تدریس قرآن باید در تمام سطوح و هر روز باشد. به امید آنکه شاهد اجرای چنین روشی در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها باشیم.

۷. وَ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ؛ ای پروردگار ملائک

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ۱۱۴.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۳. آل عمران: ۷۹.

مقرب و پیغمبران و رسولان

مقرب به معنای قریب و نزدیک است. در سوره نساء، آیه ۱۷۲ ﴿الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ به معنای فرشتگان مقرب آمده است. همه فرشتگان، در یک مرتبه و سطح نیستند. هم مقام آنان تفاوت دارد و هم مسئولیت آنان. مقام بعضی مانند جبرئیل و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل از سایرین برتر است. در قرآن، فقط نام جبرئیل و میکائیل آمده است: ﴿وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ﴾^۱ در باقی آیات، اوصاف فرشتگان آمده است؛ مانند: ﴿كِرَامًا كَاتِبِينَ﴾^۲.

لذا فرشتگان نیز گروهها و دستجات مختلفی دارند و هر دسته‌ای در مقام خاص و دارای قدرتی و برای کاری هستند: ﴿وَمَا مِّنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾^۳

مسئول وحی «جبرئیل»، مسئول ارزاق «میکائیل»، مسئول قبض روح «عزرائیل» و مسئول دمیدن در صور «اسرافیل» است.

«روح» یکی از دیگر فرشتگان مقرب الهی است که نام او در قرآن، به صورت جداگانه و معمولاً در کنار «ملائکه» آمده است: ﴿يَوْمَ يَقُومُ

الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ)،^۱ ﴿تُعْرَجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ﴾^۲ ودر ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ﴾^۳.

اما در این فراز به مقام انبیا و رسولان نیز اشاره شده است که مشخص می‌کند نبی با رسول تفاوت دارد. درباره فرق میان «رسول» و «نبی»، سخن بسیار گفته شده است؛ از جمله گفته‌اند: نبی به کسی گفته می‌شود که مأموریت و رسالتی بر عهده او گذارده شده، تا آن را ابلاغ کند و بنا بر این که از ماده «نبا» به معنای خبر باشد، به کسی گفته می‌شود که از وحی الهی آگاه است و خبری دهد و بنا بر این که از ماده «نبو» به معنای رفعت و بلندی باشد، به کسی گفته می‌شود که عالی مقام است. رسول نیز کسی است که صاحب آیین و شریعت آسمانی و مأمور ابلاغ آن باشد؛ یعنی علاوه بر دریافت وحی الهی، مأمور رساندن آن به مردم نیز هست؛ اما نبی وحی را دریافت می‌کند و در عین حال، موظف به ابلاغ آن نیست؛ بلکه اگر از او سؤال کنند، پاسخ می‌گوید.^۴ به تعبیر دیگر، نبی همانند طبیب آگاهی است که در محل خود آماده پذیرایی بیماران است. او به دنبال بیماران

۱. نبأ: ۳۷.

۲. معارج: ۴.

۳. قدر: ۴.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۵۵.

۱. بقره: ۹۹.

۲. انفطار: ۱۱.

۳. صافات: ۱۶۴.

نمی‌رود؛ ولی اگر بیماری به او مراجعه کند، از درمانش چیزی فروگذار نمی‌کند. رسول، طبیبی است سیار؛ همان گونه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «... طبیب دوآر بطبه».^۱ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پزشکی بود که به دنبال بیماران می‌رفت و چشمه‌ای بود که به دنبال تشنگان، روان بود.

برخی از پیامبران هر دو مقام را داشتند؛ مانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که علاوه بر دریافت وحی، مأمور ابلاغ آن نیز بود و برای تشکیل حکومت و اجرای احکام تلاش می‌کرد و در عین حال، از طریق باطنی به تربیت نفوس می‌پرداخت.^۲

ابوذر هم از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که تعداد انبیا یکصد و بیست و چهار هزار نفرند که سیصد و سیزده نفرشان رسول بودند.^۳

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۴۰.

۳. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰۴ و ج ۴، ص ۴۵۲.

در این فراز، شخص دعا کننده، برای بیان درخواست‌های خود دوباره اسما و صفات پروردگار را یاد می‌کند. این تکرار صفات الهی در دو قسمت بعد از «اسئلك» به دلیل این است که دعا کننده، اسما و صفات الهی را متناسب با نیازش، ذکر کند و حتی تکرار آن، خالی از لطف نیست.

گاهی حضرت علی علیه السلام به سبب ایجاد حساسیت در مردم، الفاظی را تکرار می‌کرد؛ چنان‌که به فرزندانش وصیت می‌کند: «الله الله فی الایتام»، «الله الله فی جیرانکم»، «الله الله فی الصلاة»، «الله الله فی القرآن»...^۱ که در این عبارات، لفظ جلاله «الله» تکرار شده است. تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز، گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله‌های نردبان بالا می‌رود، در ظاهر، پای او حرکتی تکراری انجام می‌دهد؛ ولی در واقع در هر

پنجمین دوام:

درخواست و طلب [اسئلك]

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

حرکت، گامی به جلو و رو به بالا می‌گذارد. کسی که برای حفر چاه، کلنگ می‌زند، در ظاهر، کاری تکراری می‌کند؛ ولی در واقع با هر حرکت، عمق چاه، بیشتر می‌شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه، گامی به خدا نزدیک می‌شود، تا آنجا که درباره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم:

دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى؛^۱

چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک‌تر شد.

تکرار سفارش به تقوا در هر یک از خطبه‌های نماز جمعه در هر هفته، بیان‌گر نقش تکرار در تربیت دینی مردم است. اصولاً بقای زندگی وابسته به تنفس مکرر است و کمالات، با تکرار، حاصل می‌شود. با یک بار انفاق و رشادت، ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پدید نمی‌آید؛ همان‌گونه که رذائل و خبائث در صورت تکرار، در روح انسان ماندگار می‌شوند.

لذا در این بخش، ده مطلب آمده است: خدایا از تو درخواست می‌کنم (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ)

۱. بوجهک الکریم؛ به حق روی بزرگوار و بخشنده ات.

خداوند متعال، جسم نیست، تا صورت و روی داشته باشد. منظور

از این کلمات، معنای ظاهری آن‌ها نیست. در سوره بقره، آیه ۱۱۵ می‌خوانیم:

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَجَهَةُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَسِيعُ عِلْمِهِ؛

مشرق و مغرب، از آن خداست؛ پس به هر سو رو کنید، آنجا روی خداست. همانا خداوند [به همه جا] محیط و [به هر چیز] داناست.

در آخرین آیه سوره قصص نیز می‌خوانیم:

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ؛

هر موجودی هلاک می‌شود، جز ذات پروردگار.

بنا بر این اولاً: وجه الله همیشه و همه جا هست؛ لذا باید فقط او را برآورنده حاجات بدانیم و اگر اولیای خدا را واسطه قرار می‌دهیم بدانیم که آن‌ها هم فیض الهی را به ما می‌رسانند.

ثانیاً: او کریم است؛ در قرآن یکی از صفات خداوند، کریم ذکر شده است. (مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ).^۱ «کریم» یعنی بزرگوار و بخشنده. البته می‌توان گفت مصداق بارز و کامل وجه کریم در این عصر و زمان امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام است؛ زیرا امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«وجه الله» پیامبر خدا و حجّت‌های او در زمین هستند که به وسیله آنان به خدا، دین و معرفت او توجّه می‌شود.^۱

در دعای ندبه نیز درباره امام زمان علیه السلام می‌خوانیم:

«أين وجه الله الذي إليه يتوجه الاولياء.»

۲. وَ بِنُورِ وَ جِهَكَ الْمُنِيرِ : و به نور جمال روشنی بخش.

امام حسین علیه السلام هم در دعای عرفات، خداوند متعال را این گونه خطاب کرده است:

فأسألك بنور وجهك الذي أشرقت له الارض و السماوات؛^۲

خدایا! به حق نور وجهت که زمین و آسمان‌ها را نورانی کرده است، از تو درخواست می‌کنم.

نور وجه با وجه که در جمله قبل بود، تفاوت دارد. خداوند هم نور است و هم نور دهنده و همه نورهای عالم، پرتویی از نور جمال او است. نور فقط خداست و او به هر کس بخواهد، نور می‌دهد و او را نورانی می‌سازد. هر فردی به هر اندازه که محبوب و مقرب درگاه الهی شود، منیر می‌شود؛ لذا در قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله منیر خوانده شده است. در سوره احزاب آیه «۴۵ و ۴۶» آمده است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا* وَ دَاعِيًا إِلَى

۱. توحید صدوق، ص ۱۱۷.

۲. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۱۹؛ اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۴۳.

اللَّهُ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا؛

ای پیامبر! همانا ما تو را گواه [بر مردم] و بشارت دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم. و [نیز] دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابان [قرار دادیم].

در این دو آیه، نقش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جامعه بیان شده است. آن حضرت در جامعه، چراغ هدایتی است که نور آن، سبب رشد، حرکت و تشخیص است. (سراجاً منیراً). اکنون تنها مخلوقی که در مرتبه‌اعلی از خداوند متعال کسب نور کرده، به دیگران نور می‌بخشد، آخرین وارث پیامبر، یعنی امام مهدی علیه السلام است.

۳. وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ: قسم به سلطنت ازلی ات.

خداوند، مالک و فرمانروای تمام جهان هستی است. در سوره مائده، آیه ۱۲۰ می‌خوانیم:

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِيهِنَّ؛

ملک و حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست تنها از آن خداست.

«مَلِك» در لغت به معنای حاکم و زمامدار است و در آیات و روایات به قدمت آن برای خداوند متعال، اشارات فراوانی شده است، مثلاً در سوره توحید می‌گوییم: «وَلَمْ يُولَدْ؛ از کسی به دنیا نیامده» بلکه او ازلی است، نه حادث که از چیزی پیدا شده باشد. در داستان

سرایي ها هم گفته می‌شود: یکی بود، یکی نبود، زیر گنبد کبود، غیر از خدا هیچ کس نبود؛ یعنی او قدیم است.

درسوره حدید، آیه ۲ نیز می‌خوانیم:

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

حکومت آسمان‌ها و زمین برای اوست؛ زنده می‌کند و می‌میراند و او بر هر چیزی تواناست.

۴. یا حَىَّ یا قَيُّوْمُ؛ ای زنده! ای پابرجا!

در آیه‌الکرسی می‌خوانیم: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾

معنای حیات درباره ذات پروردگار با دیگران فرق می‌کند و مانند سایر صفات الهی، از ذات او جدایی ناپذیر است و در آن، فنا راه ندارد: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾^۱ او در حیات خویش، نیازمند تغذیه، تولید مثل، جذب و دفع نیست: «یا حی الذی لیس کمثله حی»^۲.

با توجه به تکرار این اسم در این دعا، درباره آن در فرازهای بعدی کمی بیشتر توضیح داده خواهد شد.

«قَيُّوْمُ» از «قیام» است و به کسی گفته می‌شود که روی پای

۱. فرقان: ۵۸.

۲. مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر.

خود ایستاده و دیگران به او وابسته هستند.^۱ کلمه «قَيُّوْمُ» سه بار در قرآن آمده است که در هر سه مورد در کنار کلمه «حَى» قرار دارد.

قیام خدا از خود اوست؛ ولی قیام سایر موجودات به وجود اوست. مراد از قَيُّوْمِيَّتِ پروردگار، تسلط و حفاظت و تدبیر کامل او برای مخلوقات است. قیام او دائمی و همه جانبه است؛ می‌آفریند، روزی می‌دهد، هدایت می‌کند و می‌میراند و لحظه‌ای غافل نیست.

هر موجود زنده‌ای برای ادامه حیات، نیازمند منبع فیض است؛ همچون لامپی که برای ادامه روشنی، به اتصال برق نیاز دارد. تمام موجودات برای زنده شدن، باید از «حَى» تغذیه شوند و برای ادامه زندگی باید از «قَيُّوْمُ» مایه بگیرند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

كلّ شيء خاضع له و كلّ شيء قائم به؛

هر چیزی تسلیم او و هر چیزی وابسته به اوست.^۲

نقل کرده‌اند که در جنگ بدر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مکرر در سجده

می‌گفتند: «یا حَىَّ یا قَيُّوْمُ».^۳

۱. مفردات راغب، ذیل کلمه «قَيُّوْمُ»، ص ۱۵۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۳. روح البیان، ج ۱، ص ۴۰۰.

اسئلك باسمك الذی

دوباره تأکید می‌شود: «خدایا از تو می‌طلبم به حق آن نامی که...» درخواست به نام خدا، یعنی از تو کمک می‌خواهم و تکیه گاه و امید و معشوق من فقط تو هستی؛ زیرا تمام هستی به خداوند بر می‌گردد. انبیا هم آمده‌اند تا مردم را به خداوند برسانند. توحید یعنی اینکه بدانیم سرچشمه هستی خداست. در این قسمت، دعا کننده، یکبار دیگر به صورت ویژه به توحید توجه می‌کند و به خداوند متعال عرضه می‌دارد:

۵. اشرقت به السموات و الارضون؛ به حق آن اسمی که آسمان‌ها و زمین‌ها را با آن، نور بخشیدی.

متناسب با این فراز، آیه‌ای درباره روشن شدن روز قیامت در سوره زمر، آیه ۶۹ آمده است:

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ؛

و [در آن روز] زمین به نور پروردگارش روشن شود و نامه اعمال را در میان نهند و پیامبران و شاهدان را حاضر سازند و میان آنان به حق داوری شود؛ در حالی که بر آنان ستم نمی‌رود.

گفتنی است روشن شدن آخرت به نور پروردگار، بدین معنا

نیست که دنیا از نور الهی خالی است؛ چه اینکه دنیا نیز مانند آخرت، روشن به نور الهی است؛ هر چند به سبب شرایط دنیا، این نور مانند آخرت مشاهده نمی‌شود. در آخرت، نور الهی، تجلی کامل خویش را خواهد یافت و همگان بر آن، واقف خواهند شد.

در تفسیر *اطیب البیان*^۱ می‌خوانیم: چون در قیامت نور خورشید و ماه گرفته می‌شود، مراد از «نور رب» نوری است که از مؤمنان بر می‌خیزد.

سپس این آیه را به عنوان شاهد ذکر می‌کند: ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾^۲

از این آیه و این تفسیر می‌توان نتیجه گرفت که: نور روشن کننده هستی می‌تواند نور معصوم باشد که پرتویی از نور خداست. بنا براین پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام چه در دنیا و چه در آخرت، نور پروردگارند که در زیارت جامعه کبیره نیز به تجلی آن‌ها اشاره شده است: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ كَم» که هم‌سو با همین فراز دعاست؛ اما باید دانست، بر اساس اعتقادات شیعه، اهل بیت علیهم‌السلام از تجلی‌های برتر نور الهی‌اند و نور آن‌ها در راستای نور پروردگار، روشن‌گر و هدایت کننده است. در همین راستا در بخشی از یک حدیث طولانی و زیبا، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۱. *اطیب البیان*، ذیل آیه شریف.

۲. حدید: ۱۳؛ تحریم: ۸.

فرمود:

ثم اظلمت المشارق و المغارب، فشكت الملائكة إلى الله تعالى ان يكشف عنهم تلك الظلمة. فتكلم الله جلّ جلاله كلمة فخلق منها روحاً ثم تكلم بكلمة فخلق من تلك الكلمة نوراً، فأضاءت النور إلى تلك الروح و أقامها مقام العرش فزهرت المشارق و المغارب فهي فاطمة الزهراء و لذلك سميت الزهراء لأن نورها زهرت به السماوات؛^۱

سپس ظلمت و تاریکی همه جا را فرا گرفت. فرشتگان به خدا شکایت کردند: «خدایا! این تاریکی را از ما برطرف کن». پس خداوند، کلمه ای فرمود و از آن کلمه، روحی را خلق کرد. سپس کلمه ای فرمود و از آن کلمه هم، نوری خلق کرد. آن نور، روشنایی داد [و اضافه شد] به آن روح. خداوند، او را در جایگاه عرش جا داد. پس همه جا روشن شد. آن، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است؛ به همین دلیل، «فاطمه» را «زهرا» نامیدند؛ چون به واسطه نور او، آسمان ها روشن شد.

در روایت دیگری امام مهدی علیه السلام نور دهنده زمین به حساب آمده است: مفضل بن عمر می گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «ربّ الأرض» در آیه «واشرق»

۱. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۴۴؛ الفضايل، ص ۱۲۹.

الارض بنور ربّها» یعنی «امام الارض».^۱

البته آیه ذکر شده، در روایات به قیام حضرت مهدی علیه السلام نیز تفسیر و تأویل شده و در حقیقت، نوعی تشبیه و تأکیدی است بر این مطلب که هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام دنیا نمونه‌ای از صحنه قیامت خواهد شد و عدل و داد به وسیله آن امام در عالم، حکم فرما خواهد شد. امام صادق علیه السلام تحول جهان را در زمان ظهور حضرت صاحب الامر و الزمان در پرتو آیه شریف «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»^۲ چنین بیان می فرماید:

إن قائمنا إذا قام اشرق الارض بنور ربها و استغنى العباد عن ضوء الشمس؛^۳
هنگامی که قائم ما قیام کند، زمین با نور پروردگارش روشن می شود و مردم از نور خورشید بی نیاز می گردند.

۶. وَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَ الْأَخْرُونَ؛ و به آن اسمی که اولین و آخرین اهل عالم به آن، اصلاح می یابند.

درخواست از خداوند متعال با این کلمات در دعاهای دیگر نیز وجود دارد. امام حسین علیه السلام به خداوند عرض می کند:

۱. نور الثقلین، ذیل آیه، ح ۱۲۱؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲. زمر: ۶۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ دلائل الامامة، ص ۴۸۶.

فأسألک بنور وجهک الذی أشرقت له الأرض و السماوات و انکشفت به الظلمات و صلح علیه أمر الأولین و الآخرین...^۱
مانند فراز قبل، بعید نیست آن اسمی که خلق اول و آخر با آن اصلاح شده اند، همان مقام انسان کامل و خلیفة الهی باشد؛ زیرا خداوند، حجت و امام را قبل، هم‌زمان و بعد از خلق آفریده است و هیچ‌گاه زمین از وجود او خالی نبوده و نیست.

الآن وجود مقدسی که در زندگی هر فردی حضور داشته باشد، او را از فساد دور کرده، به صلاح برساند، حضرت مهدی است. به عبارت دیگر، مهدویت سبب رشد، تعالی و تربیت فرد و جامعه است. امروزه زندگی با یاد و نام حضرت تنها راه نجات و اصلاح است. هر فردی به هر اندازه زندگی‌اش را رنگ مهدوی ببخشد، به همان اندازه سود نصیبش می‌شود. منتظر با زمزمه این فراز به این نکته دقت دارد که زندگی‌اش باید مورد رضایت حضرت ولی عصر علیه السلام باشد؛ زیرا نقش حجت خدا در زندگی، این است که انسان را از فساد نجات داده، او را به صلاح و فلاح برساند.

در زیارت جامعه کبیره آمده است: بموالاتکم... أصلح ما کان
فسد من دنیانا؛

خداوند به واسطه ولایت شما، آن بخشی از دنیای ما را که فاسد و بی‌ثمر بود، اصلاح کرد.
به راستی هر فردی که در زندگی موفق بوده و به صلاح و رشد رسیده باشد، به واسطه حجت زمانش به این نعمت و ارزش رسیده است.

۷. یا حیّاً قَبْلَ کُلِّ حَیٍّ؛ ای زنده پیش از هر موجود زنده!

۸. و یا حیّاً بَعْدَ کُلِّ حَیٍّ؛ و ای زنده پس از هر موجود زنده!

۹. و یا حیّاً حَیْنَ لَا حَیٍّ؛ و ای زنده در آن هنگام که زنده ای وجود
نداشت!

در این دعا تأکید خاصی بر حی بودن خداوند متعال است. این مسئله در فراز هفتادم دعای جوشن کبیر، این‌گونه مطرح شده است:
یا حیّاً قَبْلَ کُلِّ حَیٍّ و یا حیّاً بَعْدَ کُلِّ حَیٍّ یا حیّاً الَّذی لیسَ کَمِثْلِهِ
حَیٍّ یا حیّاً الَّذی لا یُشارِکُهُ حَیٍّ یا حیّاً الَّذی لا یَحْتَاجُ إلی حَیٍّ
یا حیّاً الَّذی یُمیتُ کُلَّ حَیٍّ یا حیّاً الَّذی یرزُقُ کُلَّ حَیٍّ یا حیّاً لَم
یرثِ الحَیّاتَ مِن حَیٍّ یا حیّاً الَّذی یُحیی المَوتی یا حیّاً یا قَیُّومُ لا
تأخذه سِنَّةٌ و لا نَوْمٌ.^۱

۱. همان، ج ۹۵، ص ۲۱۹؛ اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۴۳.

۱. بلد الامین، ص ۴۰۸.

آری؛ خداوند، زنده است، قبل از هر زنده‌ای و بعد از هر زنده‌ای. در زنده بودن، نظیر و شریکی ندارد و برای زنده ماندن، نیازمند دیگری نیست. او زندگان را می‌میراند و به همه زنده‌ها روزی می‌بخشد. او زندگی را از زنده‌ای دیگر به ارث نبرده است؛ بلکه به مردگان نیز زندگی می‌بخشد. او زنده و پا برجاست.

اما چرا در این دعا این اسم، چهار بار تکرار شده و در ادامه نیز به زنده شدن و مردن اشاره می‌شود؟ آیا ممکن است با بحث رجعت، مرتبط باشد که درباره این دعا برجسته است؟ به نظر می‌رسد تأکید بر این مسئله، بی‌ارتباط با بحث رجعت نباشد.

۱۰. یا محی الموتی؛ ای زنده‌کننده مردگان!

کسی که یک بار آفرید، باز هم می‌تواند بیافریند: «يُحْيِي الْمَوْتَى».^۱ در سوره نجم، آیه ۴۴ نیز آمده: «وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا؛ و اوست که می‌میراند و زنده می‌کند».

آری؛ کسی که بر همه هستی حکومت کامل دارد، قدرت بر زنده کردن و میراندن هم دارد: «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ».

در قرآن، این گونه آیات، فروان بیان شده است؛ مثلاً در سوره

عنکبوت، آیه ۱۹ می‌خوانیم:

أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

آیا ندیده‌اند که خداوند چگونه آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند؟ البتّه این [کار] بر خداوند، آسان است.

۱. در نتیجه: جهان آفرینش، مظهر قدرت‌نمایی خداوند در ایجاد حیات و مرگ پدیده‌ها است: «يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ».
۲. آفریدن، میراندن و دوباره زنده کردن، کار همیشگی خداوند است: «يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار و دوام است).

۳. آفرینش اولیه و بازآفرینی در قیامت، برای خداوند، آسان است و تنها یک اراده می‌خواهد: «إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ».

۱۱. و ممیت الاحیاء؛ و ای میراننده زندگان!

در قرآن می‌خوانیم مرگ و حیات، جلوه‌ای از ربوبیت الهی است: «إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ... هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا».

و در سوره یونس، آیه ۵۶ آمده است:

وَيُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛

اوست که زنده می‌کند و می‌میراند. و به سوی او باز گردانده می‌شوید.

حضرت ابراهیم^۱ برای معرفی و شناساندن خداوند متعال به همین مساله اشاره کرد:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ
إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ؛

آیا آن کس [=نمرود] را که خداوند به او پادشاهی داده بود، ندیدی که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجّه و گفت‌وگو می‌کرد؟ زمانی که ابراهیم گفت: «خدای من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند».

و در سوره روم، آیه ۴۰ می‌خوانیم:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ
شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا
يُشْرِكُونَ؛

خداوند، کسی است که شما را آفرید، سپس به شما روزی داد، آن‌گاه شما را می‌میراند و سپس زنده می‌کند. آیا از شریک‌هایی که شما [برای خدا] گرفته‌اید کسی هست که ذره‌ای از این کارها را انجام دهد؟ از آنچه شریکش قرار می‌دهند او منزّه و برتر است.

در این آیه به چهار صفت الهی اشاره شده که هر یک به تنهایی برای تسلیم و تعبد انسان کافی است. آفرینش انسان، دلیل مستقّلی

بر لزوم بندگی انسان است: «اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ»^۱ روزی دادن خداوند به ما، دلیل بر لزوم بندگی ماست: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ. الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ»^۲. میراندن و زنده کردن نیز هر یک به تنهایی، دلیل لزوم تعبد و تسلیم انسان در برابر پروردگار متعال است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ».

در سوره غافر، آیه ۶۸ هم می‌خوانیم:

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ
او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، و چون به وجود چیزی حکم کند، فقط به آن می‌گوید: «باش»، پس بی‌درنگ موجود می‌شود.

در نتیجه:

۱. میراندن و زنده کردن تنها به دست اوست: «هُوَ الَّذِي».

۲. قدرت او برای زنده کردن و میراندن، یکسان است: «يُحْيِي وَ يُمِيتُ».

۱۲. یا حی لا اله الا انت؛ ای زنده که غیر تو معبودی نیست!

پیش‌تر، حی بودن خداوند را توضیح دادیم. در این قسمت، وحدانیت او ذکر شده است که مقداری در این باره توضیح می‌دهیم:

۱. همان: ۲۱.

۲. قریش: ۳-۴.

در قرآن بارها شعار توحید با بیانات گوناگون مطرح شده است؛ مانند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^۱ «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»^۲ «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»^۳ «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا»^۴.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» اولین صفحه شناسنامه هر مسلمان است. اولین شعار و دعوت پیامبر اسلام ﷺ نیز با همین جمله بود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»^۵ همچنان که فرمود:

من قال لا اله الا الله مخلصاً دخل الجنة. و اخلاصه بها أن تحجزه لا اله الا الله عما حرم الله؛

هرکس خالصانه شعار توحید سر دهد، وارد بهشت می‌شود. و نشان اخلاص او آن است که گفتن «لا اله الا الله»، وی را از حرام‌های الهی دور سازد.^۶

امام صادق علیه السلام فرمود: «قول لا اله الا الله ثمن الجنة»^۷ گفتن «لا اله الا الله» بهای بهشت است» همان گونه که این حدیث قدسی از امام

۱. صافات: ۳۵.

۲. بقره: ۱۶۳.

۳. انبیاء: ۸۷.

۴. نحل: ۲.

۵. کنز العمال، ج ۳۵۵۴۱.

۶. ثواب الاعمال، ص ۲۰؛ التوحید، ص ۲۸.

۷. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۹۶؛ ثواب الاعمال، ص ۴.

رضا علیه السلام نقل شده است: «کلمة لا اله الا الله حصنی»^۱ کلمه توحید، دژ مستحکم الهی است.»

آری؛ توحید، مایه نجات و رستگاری انسان است. البته همان گونه که می‌گویند هرکس به دانشگاه یا حوزه علمیه قدم گذاشت، دانشمند شد که یعنی به شرط خواندن همه دروس لازم، گفتن «لا اله الا الله» نیز نجات دهنده است؛ اما با داشتن شرایطش که در جای خود بدان اشاره شده است.

عارف واصل، مرحوم حاج میرزا جواد ملکی تبریزی می‌فرماید:

مرا شیخی بود بزرگوار [شاید مرحوم آخوند ملا حسین قلی همدانی] که مانند او رانیده‌ام. از او پرسیدم: «در اصلاح و جلب معارف، چه عملی را به تجربه رسانده‌اید؟» فرمود: «من عملی را مؤثرتر ندیدم از اینکه در هر شبانه روز، یک بار بر سجده طولانی مداومت شود و در آن سجده بگوید: لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^۲.

و به هنگام گفتن، خود را در زندان طبیعت زندانی و به زنجیرهای اخلاق رذیله بسته ببیند؛ آن گاه اقرار کند: بار الها این

۱. همان، ج ۳، ص ۷؛ امالی، ص ۲۳۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۴.

۲. انبیاء: ۸۷.

کار را تو بر من نکردی؛ بلکه من خود بر خود ستم کردم و خود را به اینجا انداختم.^۱

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در دعای کمیل عرضه می‌دارد:
لا إله إلا أنت سبحانك و بحمدك ظلمت نفسي و تجرأت
بجهلی؛^۲

خدایی جز تو نیست ای ذات پاک و منزّه و به حمد تو مشغولم
و به خودم ظلم کردم و به نادانی خودم، دلیری کردم.

اقرار و اعتراف به وحدانیت، در بخش‌های زیادی از دعاها وجود
دارد و تقریباً می‌توان گفت: یکی از آداب دعا، همین مسئله است.

۱. اسرار الصلوة، ص ۴۲۷.

۲. مصباح المتبهج، ص ۸۴۴.

سلام به امام زمان علیه السلام در این دعا از جهت کمیت، جهانی و از حیث کیفیت به اندازه عرش خداست. کیفیت سلام به امام در این دعا، بلندنظری منتظر را می‌رساند. انسان منتظر، بلندنظر است و اندیشه جهانی دارد و وقتی خواسته‌ای هم دارد، با نگاهی عمیق و طولانی، آن را مطرح می‌کند. برخی، امام را فقط برای رفع مشکلات خود طلب می‌کنند؛ اما منتظران واقعی، دغدغه جهانی دارند و هنگامی که مشکلی در غیر جغرافیای خود اتفاق می‌افتد، نگران می‌شوند.

دعای عهد به منتظران، افق جهانی می‌بخشد. در این بخش دعا می‌خوانیم:

... عن جميع المؤمنين و المؤمنات فی مشارق الارض و مغاربها...؛ از طرف همه مردان و زنان باایمان در مشرق‌های زمین و مغرب‌های آن....

منتظران با قرائت این دعا در ابتدای صبح از طرف همه مؤمنان

بخش سوم

ابلاغ درود

سراسر جهان، به امام خود سلام می‌دهند. این فراز از دعا نشان می‌دهد که امام را تنها برای خود خواستن، غلط است. منتظر واقعی، دغدغه جهانی دارد و چنین انتظاری، انتظار مثبت و پویاست.

در این قسمت، از خداوند متعال درود و سلام برای امام زمان درخواست می‌کنیم که دوازده فراز دارد:

۱. اَللّٰهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْاِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِاَمْرِكِ؛

خدایا به مولای ما، آن امام راهنمای راه یافته و قیام کننده به فرمان تو [رحمت و سلام برسان].

اشخاص والا مرتبه و مشهور، دارای اسامی، القاب و کنیه‌های مختلف و واقعی هستند که هر یک، نمایان‌گر بعدی از ابعاد شخصیتی و وجودی آنان است؛ لذا وقتی در ادعیه و زیارات، اسما و القاب فراوان برای حضرت مهدی علیه السلام بیان شده است، درمی‌یابیم که ابعاد وجودی آن حضرت فراوان و دارای حقیقت است. در این فراز به پنج ویژگی حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است که به تبیین و توضیح این عناوین ذکر شده می‌پردازیم:

مولی

«مولی» از ماده (و - ل - ی) اشتقاق یافته است. این واژه از پر استعمال‌ترین واژه‌های قرآن کریم است که به صورت‌های مختلفی به کار رفته است. معنای اصلی این کلمه، سرپرست است و سایر

معانی با توجه به قرینه استفاده می‌شود. امام مهدی علیه السلام مولای ماست؛ او ولایت دارد و سرپرست ماست.

امام

خداوند متعال او را امام قرار داده است. امام تنها راهنما نیست؛ بلکه امام است. تنها سرپرست نیست؛ بلکه امام است؛ یعنی کار و عبادت، خوردن و جنگیدن، سکوت و فریادش برای ما الگو و درس است.

امام به گفته‌ها و نظریه‌ها، عینیت می‌بخشد. امام، طرح ذهنی اسلام را به حقیقت خارجی، تصوّر را به واقعیت، و خیال را به حقیقت تبدیل می‌کند و بیان می‌کند که اسلام، تنها اسم بی‌مسمّا نیست. امام با آن صفات و افکار و اعمال، همه‌جا و در همه وقت و برای همه افراد، امام است؛ چنانکه ابراهیم علیه السلام اکنون نیز امام است. چه جالب تعبیری است و چه نیکو مقامی است و چه زیبا واژه‌ای است کلمه «امام»!

این کلمه به قدری بار و محتوا دارد که هرگز لغات دیگر از قبیل معلم، مرشد، هادی، مبلغ و واعظ چنین معنایی را ندارند؛ زیرا همه لغات دلالت بر آموزش و ارشاد می‌کند؛ نه حرکت و پیشوایی؛ ولی امام یعنی کسی که خود می‌رود و عملاً پیشواست و دیگران از او پیروی می‌کنند.

هادی

تنها کسی که جریان هدایت به دست اوست خاتم الاوصیاء حضرت مهدی علیه السلام است. خداوند متعال به خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله در سوره رعد، آیه ۷ می‌فرماید:

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؛

[ای پیامبر!] تو فقط بیم‌دهنده‌ای و برای هر قومی، راهنمایی است.

با آنکه دیگر هیچ پیامبری مبعوث نمی‌شود، خداوند حجت خود را بر همه مردم تمام می‌کند و هرگز زمین از حجت خالی نمی‌ماند (وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ). در تفاسیر مجمع‌البیان و کنزالدقائق، حدیث آمده است که مراد از «هاد» امامان معصوم علیهم السلام هستند و اکنون امام مهدی علیه السلام تنها هدایت‌کننده عالم از سوی خداوند متعال است.

مهدی

یکی از القاب مشهور امام زمان «مهدی» است. مهدی به معنای هدایت یافته و هدایت‌گر است. در واقع، او تجلی واقعی «هدایت و راهنمایی» انسان‌ها در مهم‌ترین برهه از تاریخ بشری است. آن حضرت، همه انسان‌ها را به اوج کمال و تعالی رسانده، از غرقاب ضلالت و فساد، نجات خواهد داد.

در روایتی آمده است:

أَمَّا سَمَى الْقَائِمُ مَهْدِيًا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرٍ مَضْلُوعٍ عَنْهُ...^۱

... قائم را بدان سبب، مهدی گویند که مردم را به امری که گم کرده اند، هدایت می‌کند.

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

لَأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى كُلِّ أَمْرٍ خَفِيٍّ؛^۲

به دلیل اینکه به تمام امور پنهان، هدایت می‌شود.

بنابراین امام دوازدهم می‌تواند همگان را به قله رستگاری و ایمان رهنمون شود؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: لقب مهدی بر او گذاشته شده است؛ چون مردم را به سوی خداوند، هدایت می‌کند.^۳

قائم

یکی از مهم‌ترین و مشهورترین القاب حضرت مهدی علیه السلام «قائم» است. از آن رو که آن حضرت در برابر کجی‌ها و کاستی‌های اسفناک سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود قیام کرده، برضد ظالمان و مفسدان وارد عمل خواهد شد، به آن حضرت قائم گفته می‌شود. از طرفی در این مدت طولانی، آن حضرت آماده انقلاب جهانی و مبارزه

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳.

۲. غیبت طوسی، ص ۴۷۱؛ غیبت نعمانی، ص ۲۳۷.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶.

است و همیشه در حال انتظار برای قیام به سر می برد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «سَمِيَ الْقَائِمَ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ؛^۱ قائم نامیده شده است، به سبب اینکه قیام به حق خواهد کرد».

در روایت دیگری از امام جواد علیه السلام نیز سؤال شد: «چرا او را قائم می نامند؟» امام فرمود:

لأنه يقوم بعد موت ذكره و ارتداد أكثر القائلين بأمامته؛^۲

چون پس از آن قیام می کند که از یادها رفته است و بیشتر معتقدان به امامتش [از اعتقاد به او] برگشته اند.

بنابراین منتظران باید بدانند یکی از آسیب‌های فراروی آنان غفلت از امام است و احتمال می‌رود افرادی که معتقد به امام زمان هستند، دچار فراموشی از حجت حی شوند.

۲. صلوات الله علیه؛ درودهای خدا بر او باد.

از وظایف و تکالیف بندگان درباره حضرت مهدی علیه السلام، درود فرستادن بر آن حضرت است.^۳ با توجه به آیه شریف «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ

يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...^۱ روشن می‌شود:

الف. خداوند متعال بر پیامبرش صلوات می‌فرستد. این صلوات که جمع «صلوة» است، هرگاه به خداوند متعال نسبت داده شود، به معنای فرستادن رحمت و هرگاه به فرشتگان و مؤمنان منسوب گردد، به معنای طلب رحمت است.^۲

ب. از تعبیر «يُصَلُّونَ» که فعل مضارع و دلیل بر استمرار است، فهمیده می‌شود که خداوند متعال، همیشه و پیوسته رحمت و درود می‌فرستد.^۳

ج. رابطه‌ی مردم و رهبر در حکومت الهی، صلوات و سلام است. (علاقه قلبی کافی نیست؛ بلکه اظهار علاقه لازم است) خداوند در قرآن به پیامبرش می‌فرماید: «به زکات دهندگان صلوات فرست».^۴

در این آیه به مردم سفارش می‌کند که بر پیامبر صلوات فرستاده شود. آری؛ در اسلام رابطه مردم و رهبر، رابطه صلوات و درود است؛ همان‌گونه که در آیه ۵۴ سوره انعام خدا به پیامبرش دستور می‌دهد

۱. احزاب: ۵۶.

۲. مفردات راغب، واژه صل.

۳. ر.ک: تفسیر نمونه، ذیل آیه شریفه که بحث مفصلی ذکر شده است؛ الأنوار الساطعة، ج ۵، ص ۵۲۷.

۴. ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ﴾. (توبه: ۱۰۳).

۱. ارشاد، ص ۳۶۴.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۳.

۳. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۷۳، وظیفه چهل و یکم، در این خصوص مطالب بسیار ارزنده‌ای بیان شده است.

به کسانی که به ملاقاتش می‌آیند سلام کند.^۱

بنابراین، صلوات الهی بر امام مهدی علیه السلام، به معنای فرستادن رحمت و برکت بی‌کران است که در ادعیه فراوان به چشم می‌آید. در دعای افتتاح از خداوند می‌خواهیم: «اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ لِي أَمْرُ الْقَائِمِ». در دعای روز عید فطر نیز عرضه می‌داریم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَ لِيكَ الْمُنْتَظَرِ». در پگاه هر جمعه در دعای ندبه از پروردگار متعال می‌خواهیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ حِجَّتِكَ وَ لِي أَمْرِكَ» و در دعای صلوات هم می‌گوییم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَ لِيكَ وَ ابْنِ أَوْلِيَائِكَ».^۲

از مرحوم علامه طباطبایی سؤال کردند: «معصوم به درود و صلوات نیازی ندارد؛ پس چرا صلوات می‌فرستیم؟» آن عالم فرزانه فرمود:

صلواتی که ما می‌فرستیم، اولاً از خودمان چیزی اهدا نمی‌کنیم؛ بلکه به خدا عرض می‌کنیم و از او می‌خواهیم که بر پیامبر و خاندانش رحمت ویژه بفرستد؛ ثانیاً گرچه این خاندان نسبت به ما محتاج نیستند؛ ولی به ذات اقدس اله که نیازمندان و باید دائماً فیض الهی بر آنان نازل شود. ما با این صلوات، خود را به این خاندان نزدیک کرده‌ایم؛ مانند آنکه اگر باغبانی در باغی که همه گل‌ها و میوه‌هایش ملک صاحب باغ است، کار کند و از

صاحب باغ حقوق بگیرد، روز عید یک دسته گل از باغ تهیه کند و به حضور صاحب باغ، ببرد، آیا عمل او موجب تقرب به صاحب باغ هست یا نه؟ مسلماً هست. این عمل، نشانه ادب باغبان است. صلوات هم ادب ما را ثابت می‌کند، و الا ما که از خودمان چیزی نداریم؛ بلکه از ذات اقدس اله مسئلت می‌کنیم به مراتب و درجات این بزرگواران بیفزاید، و همین عرض ادب، برای ما تقرب است.^۱

اسرار و فواید صلوات، خصوصاً در مقام دعا بسیار است^۲ که امام زین‌العابدین و سید الساجدین این نوع روش را آموزش داده‌اند. یکی از رازهای صلوات، این است که وقتی رحمت به حضرت نازل شد، به دیگران هم می‌رسد؛ چون او مجرای فیض است و اگر خیری به دیگران می‌رسد، باید نخست بر آن حضرت که رحمت خاصه است، نازل شود و سپس به دیگران برسد. مرحوم علامه طباطبایی فرمود: معنای صلوات بر محمد و آل محمد، این است که: خدایا! رحمتت را برای آنان فرو فرست که از آنان به ما برسد. اگر بخواهد رحمتی بیارد، ابتدا بر این خاندان می‌بارد و سپس به

۱. توصیه‌ها، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۷۸.

۲. ر.ک: آثار صلوات؛ درود محمدی. در روایتی از امام علی آمده است: «دعا و حاجت خود را همراه به صلوات کنید؛ زیرا صلوات دعایی مستجاب است و چون همراه صلوات حاجت خود را خواسته‌اید، خدای سبحان چنین نیست که یکی از دو حاجت را برآورد و دیگری را رد کند»؛ (سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۶۲).

۱. «وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ».

۲. مصباح المتجهد، ص ۴۵؛ صحیفه مهدیه، ص ۳۸۸.

دیگران می‌رسد. بنابراین، طلب رحمت کردن مستلزم اجابت دعاست.^۱

لذا علاوه بر این که صلوات موجب رحمت الهی بر امام زمان است، آثار آن متوجه جهانیان نیز می‌شود؛ همان طور که این کیفیت در درود سرداب مقدس منعکس شده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَوةً تَظْهَرُ بِهَا حِجَّتَهُ وَ تَوْضِحُ بِهَا بَهْجَتَهُ وَ تَرْفَعُ بِهَا دَرَجَتَهُ وَ تُوَيِّدُ بِهَا سُلْطَانَهُ وَ تَعْظُمُ بِهَا بَرَهَانَهُ وَ تَشْرَفُ بِهَا مَكَانَهُ وَ تَعْلَىٰ بِهَا بِنْيَانَهُ وَ تَعَزُّ بِهَا نَصْرَهُ وَ تَرْفَعُ بِهَا قَدْرَهُ وَ تَسْمِي بِهَا ذِكْرَهُ وَ تَظْهَرُ بِهَا كَلِمَتَهُ وَ تَكْتُرُ بِهَا نَصْرَتَهُ وَ تَعَزُّ بِهَا دَعْوَتَهُ وَ تَزِيدُهُ بِهَا إِكْرَامًا وَ تَجْعَلُهُ لِمُتَّقِيْنَ إِمَامًا وَ تَبْلُغُهُ فِي هَذَا الْمَكَانِ مِثْلَ هَذَا الْأَوَانِ وَ فِي كُلِّ مَكَانٍ مَنَّا تَحِيَّةً وَ سَلَامًا لَا يَبْلِي جَدِيدَةً؛^۲

بارالها! بر او درود فرست؛ درودی که به واسطه آن، حجت و دلیلش را آشکار، و شادمانی و تازگی‌اش را نمایان گردانی، و درجه‌اش را بالا بری، و سلطنتش را تأیید و تقویت کنی، و دلیل و برهانش را معظم و جایگاهش را شریف، و اساس و بنیان او را بلند مرتبه، و یاری او را کامل و بزرگ گردانی، و ارزش او را

۱. توصیه‌ها، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۹۶.

۲. مصباح الزائر، ص ۴۱۸؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۵.

بالا بری، و یادش را نمودار و کلمه‌اش را آشکار کنی. هم چنین درود تو باعث افزایش یاری‌اش، عزت‌مندی دعوتش، افزایش کرامتش و پیشوا شدن او برای پرهیزگاران شود. در این جا و این لحظه و در هر جای دیگر، از ما به او سلام و احترام ویژه‌ای برسانی که جدید آن، کهنه نشود.

نکته دیگر، این که جمع آمدن لفظ «صلوات» و تکرار لفظ «علی» بی‌حکمت نیست که حکمت آن در فراز بعدی توضیح داده می‌شود.

۳. و علی آبائه الطاهرين؛ و صلوات بر پدران پاکش.

از عبارت «و علی آبائه» به دست می‌آید که در درود فرستادن بر امام مهدی نباید از آبا و اجداد او غافل شد. در حقیقت امام مهدی علیه السلام ادامه رسالت و ولایت است. در دیدگاه اسلام، سابقان ارزش و مقام والایی دارند: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^۱.

در ادبیات عرب ثابت شده است که تکرار حرف جر در حکم تکرار عامل است. با این توضیح، در این دعا دعاکننده رحمت‌های الهی را یک بار برای امام مهدی علیه السلام می‌خواهد و دوباره با تکرار لفظ «علی» این رحمت‌های الهی را برای آبا و اجداد امام زمان طلب می‌کند؛ زیرا مقام حیات و ممات ظاهری آنان متفاوت است و تنها امام مهدی، امام حی و حاضر است.

۱. واقعه: ۱۰.

در صلوات بر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام واژه صلوات مفرد است و لفظ «علی» تکرار نمی‌شود؛ یعنی گفته می‌شود: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد»؛ اما در این دعا هم جمع آمده و هم حرف جر، تکرار شده است و دعاکننده می‌تواند تمام رحمت‌های الهی را یک بار برای امام حی و حاضر و یک بار دیگر بر امامان قبلی درخواست کند. با توجه به اینکه هر امامی وظیفه خاص و معینی را برعهده داشت و این تنوع وظایف، تنوع رحمت‌ها، برکت‌ها و فیض‌ها را می‌طلبد و دعاکننده با زمزمه کردن لفظ جمع صلوات، تمام آن‌ها را برای امام مهدی و نیز سایر امامان علیهم السلام خواهان و خواستار است.

خلاصه آنکه به سبب اهمیت این ذکر شریف و آثار و برکات آن، این فراز در این دعا ذکر شده است.^۱

۴. عن جمیع المومنین والمومنات؛ از طرف همه مردان و زنان باایمان.

در دعای عهد از طرف جمیع مؤمنان به امام سلام داده می‌شود؛ پس علاقه یک «علاقه جمعی و بین المللی» است؛ لذا منتظر یاد می‌گیرد که کارهای خیر باید با نگاه جهانی صورت بگیرد، نه شخصی و محلی و نه فامیلی و قومی.

اگر به زیارت می‌رویم، باید بگوییم که این زیارت به نیابت از همه

مؤمنین و مؤمنات است. اگر صدقه می‌دهیم، بگوییم: دفع بلا از همه مؤمنین و مؤمنات. نگوییم: خدایا! مؤمنینی را که در این مسجد نماز خواندند، بلکه مؤمنینی را که در مسجدهای دیگر نماز خوانده‌اند هم دعا کنیم. تعصب برای چه؟ مگر تو منتظر امام بین المللی نیستی؟ منتظر، تنگ نظر نیست و فکر کوچک ندارد. امام جهان باید مریدش هم جهانی فکر کند. کسی که منتظر اصلاح عمومی است، باید خودش هم عمومی فکر کند. خودم و بچه‌ام و هیأت‌م و مسجدم در کار نباشد و برایش هیچ فرقی نکند: «عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ».

۵. فی مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا؛ در شرق‌های زمین و غرب‌های آن.

حذف مرز و شرط در این دعا منعکس، و علاقه بدون مرز، بیان شده است. در این دعا سلام مؤمنان از مشرق و مغرب زمین به امام زمان علیه السلام گفته می‌شود؛ پس این علاقه، بدون مرز است.

درباره مشرق و مغرب، در قرآن سه گونه تعبیر آمده است:

به صورت مفرد: «المشرق و المغرب»^۱ به صورت تثنیه: «المشرقیین و المغربیین»^۲ و به صورت جمع: «المشارق و المغارب»^۳ و

۱. بقره: ۱۱۵.

۲. الرّحمن: ۱۷.

۳. معارج: ۴۰.

۱. بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۶۵.

هر سه تعبیر صحیح است؛ زیرا در نگاه کلی، یک سمت، مشرق و سمت دیگر، مغرب است. در نگاه دیگر، تغییر مدار در تابستان و زمستان است که مدار تابستان در شمال و مدار زمستان در جنوب است؛ پس خورشید، دو مشرق و دو مغرب دارد. و در نگاه دقیق‌تر، هر روز یک نقطه طلوع و غروب دارد که در واقع ۳۶۵ مشرق و ۳۶۵ مغرب می‌شود. حدیثی از حضرت علی علیه السلام نیز مؤید این معناست.

۶. وَ سَهْلَهَا وَ جَبَلَهَا؛ زمین‌های هموار و کوهستانی.

مؤمنین و مؤمنات در همه جای زمین، سکنا گزیده اند. پرورش یافتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام از این دعا یاد می‌گیرند به یاد جغرافیای خاص نباشند و به یاد همه باشند و آن‌ها را مد نظر داشته باشند.

۷. وَ بَرَّهَا وَ بَحْرَهَا؛ خشکی زمین و دریایش.

این دعا چقدر سازنده است! با خواندن این دعا اعلام می‌کنم که به فکر همه هستم؛ در دریا و خشکی؛ دشت و کوهستان، مشرق و مغرب و این یعنی، علاقه بدون مرز با تعابیر مختلف که خیلی زیبا است.

۸. وَ عَنِّي وَ عَنِ وَالِدَيَّ؛ و از طرف خودم و پدر و مادرم [درود فرست].

شریک کردن والدین در دعا و زیارت‌ها از زیبایی‌های مذهب ماست. خدایا! از طرف خودم و از طرف والدینم برای امام زمانم درود

فرست؛ یعنی علاقه، بدون تاریخ است؛ بدان معنا که سلام از طرف خودم و اجدادم که در گذشته می‌زیستند نثار حضرت شود.

۹. مِنَ الصَّلَاةِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ؛ صلواتی هم وزن عرش خدا.

علاقه به امام، بی حساب است؛ زیرا در این بخش دعا از علاقه به اندازه وزن عرش خدا سخن می‌گوید که احدی از آن خبر ندارد. ای امام زمان! سلام بر تو به عدد وزن عرش، به عدد هرچه که نوشته شده، به عدد هر چه خدا بر آن علم دارد. ما وقتی شکر می‌کنیم، می‌گوییم: «خدایا! صد هزار مرتبه شکر!» صد هزار مرتبه چیزی نیست. صد هزار تا یک مشت شکر است. یک مشت شکر صد هزار تا می‌شود. شما که می‌گویید صد هزار تا شکر؛ یعنی: خدایا! بین چقدر تو را بالا بردیم! به اندازه صد هزار تا! صد هزار تا چیزی نیست. دختر کوچک امام حسین علیه السلام که در کربلا پدرش را شهید کردند، و خود او را اسیرش کردند، وقتی در کاخ ابن زیاد و یزید بردند از او می‌پرسند: «وضع چطور است؟» نمی‌گوید: الحمدلله صد هزار تا! بلکه می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عِدَّةَ الرَّمْلِ وَالْحَصَى؛ به عدد دانه‌های شن الحمدلله». دختر خردسال می‌گوید: به اندازه دانه‌های شن؛ ولی ما چه می‌گوییم؟ صد هزار مرتبه! پس فکر ما خیلی کوچک است.

عرش چیست؟

در قرآن بیست بار به عرش خدا اشاره شده است. در لغت، «عرش» تخت پایه بلند و «کرسی» تخت پایه کوتاه است. وقتی می‌خوانیم: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» یعنی کرسی او هستی را در بر گرفته؛ پس عرش او چگونه است؟

عرش یا کنایه از مرکز قدرت الهی است و یا مرکز صدور احکام الهی و مراد از «حاملان عرش» فرشتگانی هستند که تعدادشان هشت نفر معرفی شده است: «يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ»^۱ گفتنی است که حقیقت عرش برای ما روشن نیست؛ ولی از مجموع آیات شاید بتوان این مسأله را دریافت که جهان هستی دارای یک مرکز است و خداوند بر آن مرکز احاطه کامل دارد: «اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ». اجرای اراده الهی از طریق فرشتگانی است که در اطراف این مرکز فرماندهی هستند.

امام صادق علیه السلام فرمود: عرش، همان علم است که خداوند پیامبرانش را از آن آگاه کرده است.^۲

در کنار کلمه «عرش» آیاتی مطرح است که در جمع بندی آنها انسان به مرکز فرماندهی می‌رسد، نظیر:

۱. حاقه: ۷.

۲. «العرش هو العلم الذي اطلع الله عليه انبيائه و رسله»، (معانی الاخبار، ص ۲۹).

«اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثُهَا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»^۱
«يُدَبِّرُ الْأَمْرَ»^۲

«... يُفَصِّلُ الْآيَاتِ»^۳

«يُعَلِّمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا»^۴

گردش شب و روز و تدبیر امور و تفصیل آیات و آگاهی از تمام ذرات هستی و آنچه از آسمان نازل می‌شود و آنچه به آسمان بالا می‌رود، نشان گر آن است که تمام این امور در عرش الهی واقع می‌شود.

مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید:

عرش، حقیقتی از حقایق و امری از امور خارجی و مرکز تدبیر امور جهان است.^۵

امام صادق علیه السلام فرمود:

عرش و کرسی، از بزرگ‌ترین درهای عالم غیب هستند.^۱

۱. اعراف: ۵۴.

۲. یونس: ۳.

۳. رعد: ۲.

۴. حدید: ۴.

۵. المیزان، ج ۸، ص ۱۹۱.

مراد از عرش، تخت جسمی نیست؛ زیرا تخت، روی آب بند قرار نمی‌گیرد: «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»؛^۲ بلکه مراد آن است که روزی که هنوز زمین و آسمان نبود و جهان یکسره آب بود، قلمرو فرماندهی خداوند بر آب بود و پس از پیدایش آسمان‌ها و زمین، ستاد فرماندهی جهان هستی به آسمان‌ها منتقل شد.

۱۰. وَ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ؛ و به مقدار مرکبی که کلمات خدا نوشته شود.

خداوند متعال در سوره لقمان، آیه ۲۷ می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾؛

و اگر آنچه درخت در زمین است، قلم شوند، و دریا و از پس آن، هفت دریا به کمک آیند. [و مرکب شوند تا کلمات خدا را بنویسند]، کلمات خدا به پایان نمی‌رسد. همانا خداوند، شکست‌ناپذیر و حکیم است.

شاید مراد از «سَبْعَةُ أَبْحُرٍ» در این آیه، کثرت باشد و عدد، خصوصیتی نداشته باشد؛ یعنی اگر آب همه دریاها هم مرکب شود، باز هم نمی‌توانند همه کلمات الهی را بنویسند. مکتب انبیا، انسان را

از ساده‌نگری و محدودبینی خارج می‌نماید و به بی‌نهایت مرتبط می‌کند.

در آیه ۱۰۹ سوره کهف نیز می‌خوانیم:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾

بگو: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگارم مرکب شود، دریا پایان می‌گیرد، پیش از آن که کلمات پروردگارم تمام شود، هر چند همانند آن [دریای اول] را کمک قرار دهیم.

اما «کلمة الله» که در این دعا آمده چیست؟ در قرآن به این موارد اشاره شده است:

۱. نعمت‌های خداوند: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ...﴾
۲. سنت‌های الهی: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ﴾. ﴿إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ﴾^۲ و ﴿وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾^۳
۳. آفریده‌های ویژه خداوند: ﴿إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ﴾^۴.

۱. کهف: ۱۰۹.

۲. صافات: ۱۷۱-۱۷۲.

۳. شوری: ۲۱.

۴. نساء: ۱۷۱.

۱. «العرش والكرسى بابان من اكبر ابواب الغيوب»، (التوحيد، ص ۳۲۱).

۲. هود: ۷.

۴. حوادثی که انسان با آن‌ها آزمایش می‌شود: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ»^۱.

۵. آیات الهی؛ درباره حضرت مریم می‌خوانیم: «وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا»^۲.

۶. اسباب پیروزی حق بر باطل: «وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ»^۳، و «وَ يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ»^۴.

از جمع مطالب گذشته به دست می‌آید که مراد از «کلمه» تنها لفظ نیست؛ بلکه مراد سنت‌ها، مخلوقات، اراده و الطاف الهی است که در آفرینش جلوه می‌کند.

بنابراین، اگر همه درختان، قلم و همه دریاها مرکب شوند، نمی‌توانند کلمات الهی را بنویسند؛ یعنی نمی‌توانند آفریده‌های خدا، الطاف الهی و سنت‌هایی را که در طول تاریخ برای انسان‌ها و همه موجودات وجود داشته است بنویسند.

در روایت می‌خوانیم که امام کاظم علیه السلام فرمود:

مصدق کلمات الله ما هستیم که فضایل ما قابل ادراک و شماره نیست.^۱

آری؛ اولیای خدا از طرف ذات مقدس او واسطه فیض هستند و هر لطف و کمالی، از طریق آن بزرگواران به دیگران می‌رسد.

۱۱. و ماأحصاه علمه؛ و آنچه را دانشش شماره کرده.

«عدّ» یعنی شمردن و «احصاء» یعنی شمردن با دقت، به گونه‌ای که هیچ چیز از قلم نیافتد. خداوند متعال همه چیز را دقیق می‌داند؛ حتی شماره تعداد نفس‌هایی که موجودات کشیده یا می‌کشند. در سوره مریم، آیه ۸۴ می‌خوانیم:

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا؛

پس بر [عذاب] آنان عجله مکن. ما حساب آن‌ها [و روز و ساعت و اعمال و حتی نفس‌زدن آنان] را شماره می‌کنیم [تا موعدهشان فرا رسد].

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزهای عمر انسان را پدر و مادر او نیز می‌توانند بشمارند؛ پس مراد از «نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا» این است که ما شماره نفس‌های آنان را نیز می‌دانیم.^۲

۱. بقره: ۱۲۴.

۲. تحریم: ۱۲.

۳. انفال: ۷.

۴. شوری: ۲۴.

۱. نورالتقلین، ذیل آیه.

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۵۹.

در سوره مریم، آیه ۹۴ نیز آمده است:

قَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا؛

قطعاً خداوند، همه آنان را حساب کرده و با دقت شمرده است.

بنابراین آمار دقیق همه اجزای هستی به دست اوست. و علم خداوند، تنها به کلیات احاطه ندارد، بلکه جزئیات را هم می‌داند.

۱۲. وَ أَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ؛ و کتاب و دفترش بدان احاطه دارد.

خداوند بر همه چیز و در همه حال آگاه است: يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ...^۱

او بر همه چیز احاطه دارد؛ ولی دیگران بدون اراده او حتی به گوشه‌ای از علم او احاطه ندارند: لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ.

در سوره نساء، آیه ۱۲۶ می‌خوانیم:

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا؛

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تنها از آن خداوند است. و خداوند همواره بر هر چیز احاطه دارد.

آری؛ خداوند بر همه مخلوقاتش احاطه کامل دارد؛ یعنی احاطه قهر و تسخیر، احاطه علم و تدبیر و احاطه خلق و تغییر دارد.

در سوره انعام، آیه ۳ نیز آمده است:

وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ

يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ؛

و اوست که در آسمان‌ها و در زمین خداوند است. نهان و آشکار شما را می‌داند و هر چه را به دست می‌آورید [نیز] می‌داند.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود:

او به تمام مخلوقات از نظر علم و قدرت و سلطه و حاکمیت احاطه دارد.^۱

گفتن این فراز و توجه به آن در این دعا مهم است؛ زیرا ایمان به احاطه علمی خداوند، هم انگیزه برای کار نیک و هم بازدارنده از کار بد است؛ لذا در قرآن به آن بسیار توجه داده شده است: ﴿يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ﴾.^۲

آری خدایر همه مردم احاطه دارد:

﴿وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ﴾.^۳ و [به یادآور] آنگاه که به

تو گفتیم: همانا پروردگارت بر مردم احاطه دارد .

و در سوره الکهف، آیه ۹۱ می‌خوانیم: ﴿كَذَلِكَ وَ قَدْ أَحْطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا﴾؛

و ما اینگونه به آنچه از امکانات و برنامه نزد او (ذوالقرنین) بود،

۱. توحید صدوق، ص ۱۳۳.

۲. انعام: ۳.

۳. اسرا: ۶۰.

احاطه داشتیم (و کارهایش زیر نظر ما بود).
خدایی قابل عبادت است که بر همه چیز احاطه علمی داشته
باشد: «وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا»^۱.
علم او به تمام جزئیات است.
علم او دقیق است: «أَحْصَاهُ اللَّهُ».
علم او حضوری است: «عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ».
به علم او غبار نسیان نمی‌نشیند: «أَحْصَاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ».
به واسطه علم او دیگران از اعمال فراموش شده خود باخبر
می‌شوند: نَسُوهُ... يُنَبِّئُهُمْ.
احاطه علمی خدا به همه هستی، همیشگی و ازلی است: «هُوَ
مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا».
علم او دائمی است نه موسمی: «يَعْلَمُ»، «عَلِيمٌ».
علم او به آسمان‌ها و زمین، یکسان است: «يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ
مَا فِي الْأَرْضِ».
خلاصه آنکه: علم خداوند، اجمالی نیست؛ بلکه دارای احاطه و
احصای کامل است.

عهد و پیمان و میثاق با امام عصر علیه السلام از دیگر مضامین این دعاست. عهد در زندگی منتظر، باید همیشگی باشد. وقتی زندگی بر مبنای انتظار شکل گرفت، عهد، دائمی و همیشگی می‌شود. منتظر واقعی هرگز از عهدش با امام خود روی‌گردان نمی‌شود. قرائت صبحگاهی این دعا موجب می‌شود که فراموش نکنیم پیش از هر کس با امام خود عهد بسته‌ایم و اولویت عهد با امام را بر همه پیمان‌ها حفظ کنیم؛ چرا که:

رسم عاشق نیست با یک دل دو دلبر داشتن

یا ز جانان یا ز جان باید که دل برداشتن

عهد با امام زمان علیه السلام یعنی زندگی بر اساس رضایت حضرت مهدی علیه السلام. کسی که دست بیعت با امام خود می‌دهد، فقط رضایت حضرت را در نظر می‌گیرد؛ بنابراین عمل بر اساس دغدغه و خواسته امام باید اولویت منتظران باشد.

بخش چهارم:

عهد مهدوی

در این قسمت منتظران امام مهدی عهدنامه خود را در چند مقام بیان می‌کند:

۱. اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا؛ خدایا من تجدید بیعت

می‌کنم با او در صبح امروزم.

میثاق با امام از هدایای ارزشمند غدیراست. وقتی پیامبر، امیرالمومنین علیه السلام را در غدیر معرفی فرمود، مسلمانان وظیفه یافتند با آن حضرت بیعت کنند. همچنین هنگامی که هرکدام از ائمه، به امامت می‌رسیدند مردم با حضرتش بیعت می‌کردند. بیعت با امام مهدی نیز در نهم ربیع الاول سال دویست و شصت صورت گرفته است؛ ولی در این قسمت، صحبت از تجدید عهد و پیمان است و منتظران راستین هر روز با امام زما نشان تجدید عهد و پیمان می‌کنند.

۲. وَ مَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي؛ و تمام ایام زندگانی‌ام.

علاقه به امام در این دعا تازه به تازه است؛ زیرا می‌گوید: در این روز و در همه روزها.

گاهی کسی می‌گوید: «دوستت دارم» و دیگر خبری از او نمی‌شود؛ ولی گاهی یک کسی هر روز زنگ می‌زند که: «آقا دوستت دارم». این دعا می‌گوید: مهدی جان، امروز و هر روز، بیعتم را تجدید

می‌کنم.

۳. عَهْدًا وَّ عَقْدًا وَّ بَيْعَةً.

ای امام زمان ما با تو عهد می‌بندیم؛ بالاتر از عهد، با تو گره می‌خوریم؛ بالاتر از گره، با تو بیعت می‌کنیم که هر چه که تو گفتی ما همان‌طور باشیم. گویی عهد، حداقل است و عقد، حد متوسط و بیعت، حد کامل ارتباط با امام است.

علاقه در این دعا رو به رشد است؛ زیرا ابتدا می‌گوید: من با تو عهد می‌بندم؛ بالاتر از آن با تو گره می‌خورم و بالاتر از آن با تو بیعت می‌کنم. دو نفر ممکن است با هم عهد ببندند و وعده داشته باشند؛ اما به هم گره نخورند. «عقد» یعنی گره. ممکن است عهد باشد، عقد هم باشد؛ اما تسلیم نباشد. می‌گوید: «وَبَيْعَةً»، یعنی تسلیم است. «عهداً» تعهد با حضرت مهدی، «عقداً» عقد با امام زمان، «وَبَيْعَةً» بیعت با او است.

۴. لَهُ فِي غُنْقِي؛ برای آن حضرت در گردنم.

علاقه در این دعا حتمی است؛ زیرا می‌گوید: این علاقه به گردن من است. چقدر خوب است که این علاقه تابلو شود! می‌گوید: «فِي رَقَبَتِي» یعنی به گردن من. ممکن است کسی علاقه داشته باشد، ولی افتخار نکند.

۵- لَا أُحُولُ عَنْهَا؛ که هرگز از آن سرنییچم.

این فراز و جمله بعد، نشان ثبات قدم منتظر است. یکی از شاخصه‌های زندگی مهدوی، ایستادگی در مسیر حق و استواری بر صراط مستقیم در حوادث، جریانات و بروز فتنه‌هاست.

۶. وَلَا أَزُولُ أَبَدًا؛ و هرگز دست نکشم.

«حول» به معنای تغییر و تبدیل و «زوال» هم به معنای زائل شدن و از بین رفتن است.

این عبارت به این معناست که من در عهد و پیمان با امام زمانم، نه دچار دگرگونی می‌شوم که از درون تغییر کنم و نه به سبب سختی‌ها و شرایط بیرونی، سست می‌شوم و از حرکت باز می‌ایستم. همواره در این مسیر، ثابت و استوار باقی می‌مانم و دست از عهدم بر نمی‌دارم؛ زیرا وفای به عهد، از ویژگی‌های مؤمنان است.

بخش پنجم

مفاد عهد و پیمان

در این دعا بعد از تجدید عهد با امام، هشت مقام را از خدا طلب می‌کنیم؛ از خدا می‌خواهیم که برای دستیابی به آرمان‌های جهانی، یار امام زمان عجل الله فرجه و کمک کار وی شویم و از آن حضرت دفاع کنیم؛ در انجام مقاصد و حوائج امام سرعت بگیریم، اوامر آن حضرت را گوش دهیم، و در رکاب آن امام به درجه رفیع شهادت برسیم.

با این آموزه‌ها، زندگی منتظر باید بر مبنای یاری امام شکل بگیرد. لازمه این یاری، شناخت امام زمان عجل الله فرجه است. کسی که می‌خواهد از امام حمایت کند، ابتدا لازم است خواسته‌های آن حضرت را بشناسد؛ اما مفاد این بخش از دعا:

۱. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ مِنْ اَنْصَارِهِ؛ خدایا مرا از یاران او قرار ده.

زندگی مهدوی با نصرت حجت حی شکل می‌گیرد. البته درباره نصرت اولیای الهی در سوره آل عمران، آیه ۸۱ آمده است:

وَ اِذْ اَخَذَ اللّٰهُ مِيْثَاقَ النَّبِيِّۦۙنَ لَمَّا اَتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَّ حِكْمَةٍ ثُمَّ

جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ؛

و [به یاد آور] هنگامی که خداوند از پیامبران [پیشین] پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کرد، باید به او ایمان آورید و او را یاری کنید. [سپس خداوند] فرمود: «آیا به این پیمان اقرار دارید و بار سنگین پیمان مرا [بر دوش] می‌گیرید؟» [انبیا در جواب] گفتند: «[بلی؛] اقرار داریم». [خداوند] فرمود: «خودتان شاهد باشید و من هم با شما از جمله گواهانم».

بنابراین، ایمان به تنهایی کفایت نمی‌کند؛ بلکه یاری و حمایت نیز لازم است. منتظر امام با اینکه به او اعتقاد دارد، باید در مرحله عمل نیز کوشا باشد و به یاری و نصرت او بشتابد.

در سوره آل عمران، آیه ۵۲ می‌خوانیم:

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ اشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ؛
پس چون عیسی از آنان [= بنی اسرائیل] احساس کفر کرد، گفت: «کیانند یاران من [در حرکت] به سوی خدا؟» خوارِیون [که شاگردان مخصوص او بودند] گفتند: «ما یاوران [دین] خدا

هستیم که به خداوند ایمان آورده‌ایم و تو [ای عیسی!] گواهی ده که ما تسلیم [خدا] هستیم».

«خوارِیون» به یاران خاص حضرت عیسی گفته می‌شود که دوازده نفر بودند. ریشه این کلمه از «حور» به معنای شستن و سفید کردن است و به سبب پوشیدن لباس‌های سفید و داشتن قلب‌های پاک یا به این دلیل که هم خود باطنی پاک داشتند و هم دیگران را به پاکی دعوت می‌کردند، این واژه درباره آنان به کار رفته است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

شیعیان ما خوارِیون ما هستند. خوارِیون عیسی او را در برابر دشمنان و یهود یاری نکردند؛ ولی شیعیان، ما را یاری می‌کنند و در راه ما شهید یا شکنجه و تبعید می‌شوند. خداوند در برابر این همه سختی که به سبب ما می‌کشند، پاداش نیکو به آنان عطا کند!^۱

در سوره صف، آیه ۱۴ نیز آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لَلْخَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَآمَنَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاوران [دین] خدا باشید؛ همان‌گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: «یاوران من در راه خدا چه کسانی هستید؟» حواریون گفتند: «ما یاوران [دین] خدا هستیم»؛ پس گروهی از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند؛ پس کسانی را که ایمان آوردند، بر دشمنشان یاری دادیم، تا [بر آنان غلبه کرده و] پیروز شدند.

برخی نکات موجود در این آیه عبارتند از:

۱. مؤمن باید گام به گام رشد کند. در آیات قبل، دعوت به تجارت با خدا بود؛ اما در این آیه در مرتبه‌ای بالاتر، رسماً به «انصار الله» بودن دعوت می‌کند. «كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ» یعنی برای همیشه بر نصرت قانون و اولیای الهی پایدار باشید.
۲. خداوند، به نصرت ما نیازی ندارد؛ زیرا همه نصرت‌ها و پیروزی‌ها از اوست: «نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ». انصار خدا بودن، برای ما افتخار است.
۳. انبیای الهی، مردم را برای خدا می‌خواهند، نه برای خود یا گروه و حزب خود: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ».
۴. پیامبران برای غلبه بر دشمن، مسیرهای عادی و طبیعی را طی می‌کردند و از اسباب ظاهری و نیروهای مردمی استفاده می‌کردند: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ».
۵. رهبر باید ارزیابی دقیقی از یاران خود داشته باشد: «مَنْ

أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ».

۶. اقرار گرفتن از یاران، نوعی تجدید بیعت و اعلام وفاداری است: «مَنْ أَنْصَارِي... قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ».
۷. باید دعوت رهبران دینی را پاسخ دهیم: «مَنْ أَنْصَارِي... نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ».
۸. انسان، مختار است که دعوت انبیا را بپذیرد و سعادت‌مند شود یا آن را رد کند و بدبخت شود: «فَأَمَنْتُ طَائِفَةٌ... وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ».
۹. معمولاً همه مردم به یک پیامبر ایمان نیاورده‌اند؛ بلکه بعضی کفر می‌ورزیدند و بعضی ایمان می‌آوردند؛ ما نیز نباید ایمان آوردن همه مردم را انتظار داشته باشیم: «فَأَمَنْتُ طَائِفَةٌ... وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ».
۱۰. شناخت نیروهای وفادار و سازماندهی و تمرکز بخشیدن آنان و جداسازی جبهه حق از باطل، برای رهبری و ادامه حرکت او ضروری است: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ».
۱۱. تجدید بیعت با رهبری الهی، ارزش سیاسی، اجتماعی و دینی دارد: «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ».
۱۲. یاری کردن منادیان الهی، یاری خداوند است: «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ».
۱۳. سبقت در حمایت از رهبران دینی، دارای ارزش است. با اینکه حضرت عیسی طرفدارانی داشت؛ ولی خداوند ایمان حواریون را

ستوده است، و این به دلیل سابقه و صراحت آنان است: «مَنْ أَنْصَارِي... قَالُوا: نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ».

۲. وَأَعْوَانِهِ؛ و کمک کارانش.

در آیات و روایات، بر کمک به هم نوع، مسلمان و مؤمن سفارش و تأکید شده و موجب پاداش فراوان است. حالا اگر کسی به بالاترین فرد هستی کمک کند، چه مقدار ارزش دارد؟ یکی از مصادیق کمک به امام، کمک‌های مادی است. امام رضا علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنًا... فَلَا تَزُوَّهُ عَنَّا وَلَا تَحْرَمُوا أَنْفُسَكُمْ دَعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ؛^۱

خمس، کمک به ماست. آن را از ما دور نکنید، تا از دعای ما محروم نشوید.

امام زمان علیه السلام فرمود:

فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ، فَكَيْفَ يَحِلُّ ذَلِكَ فِي مَالِنَا؟! مَنْ فَعَلَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ لَغَيْرِ أَمْرِنَا فَقَدْ اسْتَحَلَّ مِنْهَا مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ وَ مِنْ أَكْلِ مَنْ مَالِنَا شَيْئًا فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَارًا وَ سَيَصِلُ سَعِيرًا؛^۲

هیچ کس حق ندارد در مال غیر تصرف کند؛ پس چگونه مردم در مال ما تصرف می‌کنند؟! هر کس بدون دستور ما در مال ما تصرف کند، مرتکب گناه شده و هر کس ذره‌ای از مال ما را بخورد پس گویی آتش در شکم اوست.

در روایات می‌خوانیم:

لَا يَعْذَرُ عَبْدٌ اشْتَرَى مِنْ الْخُمْسِ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ: رَبِّ اشْتَرَيْتَهُ بِمَالِي حَتَّى يَأْذَنَ لَهُ أَهْلُ الْخُمْسِ؛^۱
عذر کسی که از خمس چیزی خریداری کند پذیرفته نیست، مگر آنکه صاحبان خمس اجازه دهند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

برای هیچ کس حلال نیست مال خمس ندادهای را خریداری کند، مگر آنکه حق ما را به ما برساند.^۲

اگر وارثان کسی که از دنیا رفته بدانند او خمس مال خود را نداده است، باید مثل سایر بدهی‌های او خمس او را پرداخت کنند.

امام خمینی رحمته الله علیه در تحریر الوسیله می‌فرماید:

۱. واقفی، ج ۱۰، ص ۳۳۷؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۳۴ با اندکی تفاوت؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۳.
۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۴؛ کافی، ج ۱، ص ۵۴۵.

۱. واقفی، ج ۱۰، ص ۳۳۴؛ کافی، ج ۱، ص ۵۴۸.
۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۱؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۱.

هر کس درهمی از خمس را نپردازد، جزء ستم‌گران بر اهل بیت و از کسانی محسوب می‌شود که حق آن بزرگواران را غصب کرده‌اند.

۳. وَ الذَّائِبِينَ عَنْهُ؛ و دفاع کنندگان از او.

دفاع از امام مهدی علیه السلام یکی از درس‌های زندگی مهدوی در پرتو این دعاست. دفاع از شخصیت‌های معصوم، لازم است و نباید آن بزرگواران دست آویز اهداف سوء قرار گیرند. خداوند در قرآن، به دفاع از پیامبران علیهم السلام می‌پردازد. بر ما نیز دفاع از شخصیت‌های مذهبی که مورد تهمت و تحقیر قرار می‌گیرند، لازم است.

دفاع از بزرگان، جلوه‌های متفاوتی دارد؛ گاهی با زبان، گاه با قلم و گاه با شمشیر است. امام حسین علیه السلام فرمود:

هَلْ مِنْ ذَابٍ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؛^۱ آیا مدافعی هست که از حریم رسول خدا دفاع کند؟!

شخص منتظری که می‌خواهد با تمام وجود از حضرت مهدی علیه السلام دفاع کند، باید دشمن و شگردهای او را بشناسد و بصیرت‌های لازم را دارا باشد. امروزه برخی با تحریف، تغییر و تبدیل مهدویت اصیل، در صدد دشمنی، و عده‌ای دیگر با شاخه این شجره طوبی، یعنی ولایت

فقیه، دشمنی، مخالفت و مبارزه می‌کنند.

۴. وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ؛ و شتابندگان به سوی او در برآوردن خواسته‌هایش.

در این عبارت، نه تنها از خدا می‌خواهیم که ما را از مدافعان حضرت مهدی علیه السلام قرار دهد، بلکه از او می‌طلبیم که ما را از کسانی قرار دهد که در برآوردن خواسته‌های آن حضرت، بر دیگران پیشی بگیریم. از این فراز، دو نکته استفاده می‌شود:

الف. سرعت

سبقت در کار خیر، ارزش آن را افزایش می‌دهد. در قرآن، واژه‌های «سارِعُوا»، «سَابِقُوا» و «فَاسْتَبِقُوا» در مورد کار خیر، به کار رفته است. قرآن کریم، در ستایش انبیا می‌فرماید: «يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ»^۱ آن‌ها در نیکی‌ها، شتاب و سرعت می‌گیرند.

در سوره آل عمران، آیه ۱۱۴ آمده است:

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ؛

آنان به خدا و روز قیامت، ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در کارهای خیر شتاب می‌ورزند. آنان از افراد صالح و شایسته هستند.

ب. خواسته‌های امام زمان

ابتدا باید دانست تقاضای امام مهدی علیه السلام همان تقاضاهای اهل بیت علیهم السلام است، یعنی توجه به خوبی‌ها و دورشدن از بدی‌هاست؛ زیرا این خاندان، اصل و فرع و معدن و منشأ تمام خوبی‌ها هستند و تنها خواسته آنها رعایت تقوا است؛ اما برخی از خواسته‌های خاص حضرت را می‌توان رسیدگی به فقرا و نیازمندان فکری و مادی ذکر کرد. البته در فراز بعدی، توضیحات بیشتری در این رابطه ذکر می‌شود.

ه. وَ الْمُؤْمِنِينَ لِأَوَامِرِهِ؛ و اطاعت از اوامرش.

این فراز دو نکته دارد:

الف. فرمان‌های امام زمان علیه السلام

فرموده‌های حضرت مهدی علیه السلام در توفیعات و تشرفات راستین، منعکس شده است؛ مانند داستان حاج علی بغدادی و حکایت سید رشتی که در *مفاتیح الجنان* آمده است یا ملاقات پسر مهزیار که حضرت، او و همه شیعیان را به رعایت سه مسئله یادآور می‌شود، صله رحم، توجه به ضعیفان جامعه و جمع نمودن و احتکار نکردن

اموال.

برخی‌ها گمان می‌کنند ما از امام مهدی علیه السلام هیچ حدیثی نداریم، لذا بر مبلغان لازم و شایسته است بر فراز منابر، گفته‌ها و احادیث حضرت را یادآوری کنند، تا منتظران با سخنان امام زمانشان بیشتر آشنا شوند. در این باره، کتاب‌های خوبی نوشته شده است.

ب. اطاعت امام زمان علیه السلام

در سوره نساء، آیه ۵۹ می‌خوانیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود [جانشینان پیامبر] اطاعت کنید؛ پس اگر درباره چیزی نزاع کردید، آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این [رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف] بهتر و پایانش نیکوتر است.

این آیه به وظیفه مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می‌کند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر» هرگز مردم در بن بست قرار نمی‌گیرند. آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد؛ چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند،

اطاعت از این دو لازم است.

تکرار فرمان «أَطِيعُوا» رمز تنوع دستورهاست؛ ولی قطعاً کسی که از فرمان های قرآن، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام اطاعت می کند، از امام زمان علیه السلام اطاعت کرده است. حسین بن ابی العلاء گوید: من عقیده‌ام را درباره اوصیای پیامبر و اینکه اطاعت آن‌ها واجب است، بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم؛ حضرت فرمود: «آری؛ چنین است. اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره آنان فرموده: أَطِيعُوا اللَّهَ... و همان کسانی‌اند که درباره آن‌ها فرموده: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ... وَ هُمْ رَاكِعُونَ»^۱.

اما چرا منتظر، از خداوند متعال چنین درخواستی را دوباره مطرح می کند و عرضه می دارد: پروردگارا! مرا از کسانی قرار بده که از فرمان‌های حضرت مهدی اطاعت می کند؟

در طول تاریخ، افرادی بوده‌اند که اعتقاد پیدا می کردند؛ ولی در میدان عمل، کم و کاستی داشتند. در سوره انفال، آیه ۲۰ می خوانیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و فرستاده او اطاعت کنید و در حالی که [سخنان او را] می شنوید، از وی سرپیچی نکنید.

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

در آیه ۲۱ نیز می خوانیم:

وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ؛

و مثل کسانی نباشید که گفتند: «شنیدیم»؛ ولی [در حقیقت] آن‌ها نمی شنیدند.

در سراسر قرآن، پس از اطاعت خداوند، اطاعت از رسول خدا ذکر شده است، و در یازده مورد، بعد از عبارت «اتَّقُوا اللَّهَ» جمله «أَطِيعُوا» آمده است؛ یعنی لازمه تقوای الهی، اطاعت از رسول اوست.

با اینکه اطاعت از خدا و رسول، هر دو لازم است، در این آیه تنها از سرپیچی از رسول نهی شده است که معلوم می شود مشکل آنان در اطاعت از رسول بوده است: با این توضیح، احتمال دارد برخی از منتظران در اطاعت از امام زمان علیه السلام کوتاهی کنند.

پیام‌های این آیات، عبارت است از:

۱. مؤمنان، در معرض تخلف از دستورات خدا و رسول هستند و به هشدار نیاز دارند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا...».
۲. نافرمانی پیامبر صلی الله علیه و آله، نافرمانی خداست؛ فرمود: «وَ لَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ» و نفرمود: عَنَّهُما.

آری، فرمان خدا و رسول، دارای هویتی واحد است و اطاعت از خداوند، در گرو اطاعت از رسولش می باشد.

۳. شنیدن و فهمیدن، مسئولیت آور است: «وَ لَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ

تَسْمَعُونَ».

۴. آگاه شدن از تاریخ و اخبار گذشتگان متخلف، مایه عبرت است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ...».

۵. در اطاعت از رهبری، صداقت داشته و به تعهدات خود پایبند باشیم و بدون عمل، ادعای ایمان نکنیم: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ».

اطاعت از وصی و نماینده پیامبر ﷺ واجب است: «فَاتَّبِعُونِي وَ أَطِيعُوا أَمْرِي». ضمن آنکه در این دوران به سبب بروز فتنه ها یا در عصر ظهور به دلیل اینکه شرایط، کمی دشوار می شود، اطاعت کردن و سرپیچی نکردن، سخت تر و لازم تر است.

امامان علیهم السلام هم دارای هدف واحدی هستند که همان هدف پیامبر است؛ اما به اقتضای شرایط زمان و مکان، هر یک شیوه خاصی را در پیش گرفته اند؛ یکی می جنگد و دیگری صلح می کند؛ یکی با دعا و توسل به مبارزه با جهل و دشمن برمی خیزد و دیگری با برگزاری کلاس درس و مجالس بحث و مناظره، به تربیت مردم می پردازد. به ظاهر، هر یک دارای نقش متفاوت با دیگری است؛ ولی هدف همه، یکی است؛ همانند دو دست که به هنگام شست و شوی لباس، هر یک حرکت متفاوتی دارد و در جهت عکس دیگری حرکت می کند، اما

هدف هر دو، رسیدن به تمیزی و پاکیزگی است.^۱

در روایات آمده است دوران امام مهدی علیهما السلام سخت تر از دوران پیامبر ﷺ است؛ زیرا پیامبر با آیات نورانی قرآن به جنگ با سنگ و چوب رفت؛ اما در دوران ظهور، عده ای با سوء استفاده از آیات قرآن به جنگ با حضرت می آیند و قرآن را برضد او تأویل می کنند.

۶. وَالْمَحَامِينِ عَنْهُ؛ و حمایت گران از آن حضرت.

دفاع از اندیشه مهدویت، بر همگان شایسته و لازم است. فردی که دوست دارد زندگی اش را رنگ مهدوی ببخشد، باید عارفانه و عاشقانه از حضرت دفاع کند؛ اگر چه خداوند متعال، در سوره بقره، آیه ۱۳۷ حمایت و کفایت خود را از مسلمانان اعلام کرده است: «فَسَيَكْفِيكَهُمْ اللَّهُ»؛ لذا خداوند متعال قطعاً جانشین خودش، یعنی امام مهدی را حفظ و حمایت می کند؛ اما ما هم وظیفه ای داریم که در این فراز، اعلام می کنیم.

نمونه ای از حمایت ولی خدا در سوره آل عمران، آیه ۵۲ آمده است.

یکی از الگوهای حمایت از دین و اولیای الهی، حضرت ابو طالب است. ابوطالب علیهما السلام بزرگ مکه و قریش، با زبان و قدرت از رسول

۱. در این باره مقام معظم رهبری کتابی با عنوان انسان ۲۵۰ ساله نوشته اند.

خدا ﷺ حمایت می‌کرد، تا جایی که حضرت را بر فرزندان خود مقدم می‌داشت. در تهدیداتی که درباره پیامبر ﷺ می‌شد با قدرت با مخالفان برخورد می‌کرد.

زمانی که پیامبر ﷺ با جمعی از یارانش در محاصره‌ی اجتماعی - اقتصادی قرار گرفته بودند، ابوطالب رضی الله عنه شب‌ها جای خواب رسول خدا ﷺ را تغییر می‌داد و فرزندش علی رضی الله عنه را به جای او می‌خواباند که اگر سوء قصدی پیش آمد، جان رسول خدا ﷺ در سلامت باشد.^۱ ابوطالب گاهی شخصاً شمشیر دست می‌گرفت و از حضرت پاسداری می‌کرد. کفار همین که بزرگ مکه و قریش را حامی پیامبر ﷺ می‌دیدند از حرکات ایذائی خود صرف نظر کرده، متفرق می‌شدند.^۲

در یکی از روزها ابوطالب، پیامبر ﷺ را نیافت و خیال کرد دشمنان، حضرت را گروگان گرفته یا شهید کرده‌اند. فوراً بنی هاشم را جمع و همه را مسلح نمود و هر یک را برای انتقام به سراغ یکی از بزرگان کفار فرستاد.

بعضی تصور کرده‌اند که این همه حمایت ابوطالب رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ به سبب آن بود که حضرت، فرزند برادرش بود و این

۱. الصحیح من السیرة النبوی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲. همان.

حمایت، جنبه عاطفی داشت، غافل از اینکه:

۱. عاطفه انسان نسبت به فرزند خود، بیش از برادرزاده است و ما می‌بینیم که ابوطالب فرزند خود را فدای رسول خدا ﷺ می‌کرد.^۱

۲. اگر عاطفه عمو بودن سبب این همه محبت است، چرا ابولهب، عموی دیگر رسول خدا ﷺ این همه کار شکنی می‌کرد؟

۳. سایر بنی هاشم که از قبیله پیامبر ﷺ بودند و حتی به حضرت ایمان هم آوردند و در مشکلات نیز سهیم بودند، هیچ یک به اندازه ابوطالب رضی الله عنه ایثار و فداکاری از خود نشان نمی‌دادند.

بنابراین هیچ تحلیل و تفسیری برای آن همه ایثار در مورد پیامبر ﷺ جز ایمان قلبی وی در کار نیست.

پیروان پیامبر ﷺ چنان شیفته مکتب می‌شدند که برای مسایل عاطفی - جز در مواردی که خود اسلام مانع می‌شد - حسابی باز نمی‌کردند. منتظران نیز باید این گونه باشند. محور، حجت خداست و باید برای حمایت از او برای امور دیگر، حسابی باز نکنند.

۷. وَ السَّابِقِينَ إِلَىٰ إِرَادَتِهِ؛ و پیشی گیرندگان به سوی خواسته اش.

با اینکه در سه فراز قبل، صحبت از سرعت بود، اکنون هم صحبت از سبقت است. سرعت در انجام، وسبقت در کار و از دست

۱. همان، ص ۱۲۷.

ندادن فرصت، یکی از تعالیم این دعا برای زندگی مهدوی است. منتظر، خوب می‌داند در کارهای نیک، پشتتاز بودن و شتاب به سوی صالحات و خیرات، امتیازات ویژه‌ای دارد.

تأکید بر «سارعوا»^۱ و «سابقوا»^۲ در قرآن و حدیث، نشان آن است که سرعت و سبقت در عبادت، مایه کمال آن است.

منتظر، در کار خیر، سبقت دارد و سیمای جامعه منتظر، سبقت در خیرات است: «يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ»^۳؛ ولی سیمای جامعه کفر و نفاق، سبقت در فساد است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

و تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ
السُّخْتِ لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۴

و بسیاری از آنان [مدعیان ایمان] را می‌بینی که در گناه و ظلم و حرام‌خواری، شتاب می‌کنند. به‌راستی چه زشت است آنچه انجام می‌دهند!

در قرآن کریم، برای سبقت و پیشی گرفتن از دیگران، مصادیقی بیان شده است؛ از جمله:

۱. آل عمران: ۱۳۳.

۲. حدید: ۲۱.

۳. مؤمنون: ۶۱.

۴. مائده: ۶۲.

سبقت در ایمان: «سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ»^۱.

سبقت در انفاق و جهاد: «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ
وَ قَاتَلَ أَوْلِيكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قَاتَلُوا»^۲ در
آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ»^۳

قرآن در مورد کارهای خیر، دستور سبقت و مسابقه می‌دهد:
«فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»^۴ و کسانی را که در انجام کارهای خیر از یکدیگر
سرعت می‌گیرند، ستوده است: «يسارعون في الخيرات»^۵.

قرب به خداوند با ادعا حاصل نمی‌شود؛ بلکه راه و روش و دلیل
دارد. یهودیان می‌گفتند: ما مقربان درگاه خدا هستیم: «نَحْنُ أَبْنَاءُ
اللَّهِ وَ أَحِبَّاءُهُ»^۶؛ ولی قرآن می‌فرماید: مقربان، کسانی هستند که در
کمالات پیشقدم باشند: «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أَوْلِيكَ الْمُقَرَّبُونَ».
منظور از قرب در آیه «أَوْلِيكَ الْمُقَرَّبُونَ»، قرب معنوی و مقام است،
نه قرب مکانی.

۱. حشر: ۱۰.

۲. کسانی از شما که قبل از فتح [مکه] انفاق و جهاد کردند [با دیگران] یکسان نیستند. آنان از جهت درجه از کسانی که پس از فتح مکه انفاق و جهاد کردند، برترند. (حدید: ۱۰).

۳. هر کسی که اهل مسابقه است، شایسته است که رقابت ورزد. (مطففین: ۲۶).

۴. بقره: ۱۴۸.

۵. انعام: ۹۰.

۶. مائده: ۱۸.

در سوره واقعه، نام سه گروه آمده است؛ ولی «سابقون» متأخر شده است؛ شاید به دلیل آنکه تعدادشان کمتر است؛ ولی در تجلیل، ابتدا از «سابقون» تجلیل شده است، سپس از اصحاب یمین و دیگران؛ چون مقامشان والاتر از دیگران است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل از خداوند می‌خواهد که او را در میدان مسابقه در خیرات قرار دهد: «و اجعلنی فی میادین السابقین». در قرآن می‌خوانیم که برای نیل به مغفرت الهی، سرعت بگیرید: «سارعوا الی مغفرة من ربکم»^۱.

در اذان که شعار رسمی مسلمانان است، جمله «حی علی الصلوة» و «حی علی الفلاح» مردم را به سرعت و شتاب و سبقت در نماز، دعوت می‌کند.

همین که خداوند از موسی علیه السلام پرسید: «چرا زودتر از یاران به کوه طور آمده‌ای؟» موسی گفت: «قوم من به دنبال من می‌آیند و من برای خشنودی تو شتاب کردم»^۲.

امام صادق علیه السلام فرمود:

انسان عاشق و مشتاق، در فکر غذا و لباس و مسکن نیست و آرام و قرار ندارد، تا به محبوبش برسد؛ همان گونه که حضرت

موسی به عشق دریافت وحی، خواب و خوراک نداشت و عرض کرد: «خدایا! من زودتر از قوم خود آمده‌ام، تا تو راضی شوی».

۸. و الْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ وشهادت یافتگان پیش رویش.

میل به عاقبت خیری و شوق شهادت، از ویژگی‌های حیات و ممات مهدوی است. این فراز، نشان از روح تسلیم و پذیرفتن حق و جان نثاری است. چه بسا در میدان عمل، و در روز ظهور، زمینه برای نوشیدن شربت شهادت لازم فراهم نیاید؛ ولی برای منتظر، داشتن چنین روحیه‌ای لازم باشد.

شهید شدن یک مسأله است و آمادگی برای شهادت مسأله‌ای دیگر است؛ چنانکه خداوند نمی‌خواست خون اسماعیل ریخته شود؛ ولی می‌خواست ابراهیم آمادگی کامل برای قربانی کردن فرزند داشته باشد. ممکن است ما زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام را درک نکنیم؛ ولی انتظار ظهور و عشق و انس و آمادگی برای حضور در رکابش، برای زندگی مهدوی لازم است. اگر بخواهیم در زمان رجعت، حضور بیابیم؛ باید روحیه شهادت طلبی را اکنون کسب و اعلام کنیم.

شهید و شهادت در فرهنگ اسلامی، جایگاه ممتازی دارد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

۱. آل عمران: ۱۳۳.

۲. طه: ۸۳ و ۸۴.

يُرْزُقُونَ^۱

و هرگز گمان مبر آن‌ها که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند؛ بلکه آن‌ها زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

امامان ما شهید شدند. بسیاری از انبیا و رهروان و پیروان آنان نیز شهید شدند.

در روایات نیز فرهنگ شهادت موج می‌زند که نمونه‌هایی را ذکر می‌کنم:

۱. به شهید، از جانب خداوند، هفت ویژگی داده می‌شود؛ اولین قطره خورش، موجب آمرزش گناهانش می‌گردد. سر در دامن حورالعین می‌نهد. به لباس‌های بهشتی آراسته می‌گردد. معطر به خوش‌بوترین عطرها می‌شود. جایگاه خود را در بهشت مشاهده می‌کند. اجازه سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می‌شود. پرده‌ها کنار رفته، به وجه خدا نظاره می‌کند.^۲

۲. پیامبر ﷺ از شخصی شنید که در دعا می‌گوید: «استلک خیر ما تسئل؛ خدایا! بهترین چیزی که از تو درخواست می‌شود به من عطا کن». حضرت فرمود: «اگر این دعا مستجاب شود، در راه خدا

۱. آل‌عمران: ۱۶۹.

۲. وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰.

شهید می‌شود».^۱

۳. در روایت آمده است: بالاتر از هر نیکی، نیکوتری هست، مگر شهادت که هرگاه شخصی شهید شود، بالاتر از آن، خیری متصور نیست.^۲

۴. در روز قیامت، شهید، مقام شفاعت دارد.^۳

۵. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «در قیامت، لغزش‌های شهید به خودش نیز نشان داده نمی‌شود».^۴

۶. شهدای صف اولِ حمله و خط شکن، مقامشان برتر است.^۵

۷. مجاهدان از دری مخصوص وارد بهشت می‌شوند؛^۶ پیش از همه به بهشت^۷ و در بهشت، جایگاه مخصوصی دارند.^۸

۸. بهترین و برترین مرگ‌ها، شهادت است.^۹

۹. نزد خداوند هیچ قطره‌ای محبوب‌تر از قطره خونی نیست که

۱. مستدرک‌الوسائل، ج ۲، ص ۲۴۳.

۲. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۶۱.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۵؛ قرب‌الاسناد، ص ۶۴.

۴. وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۹.

۵. میزان‌الحکمة، ج ۶، ص ۹۷.

۶. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۸؛ کافی، ج ۵، ص ۲.

۷. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۱؛ عیون‌اخبار‌الرضا، ج ۲، ص ۲۸.

۸. تفسیر‌نورالتقلین، ج ۲، ص ۲۴۱.

۹. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۸؛ امالی، ص ۴۸۸.

در راه خدا ریخته شود.^۱

۱۰. در قیامت، شهید سلاح به دست، با لباس رزم و بوی خوش به صحنه می‌آید و فرشتگان به او درود می‌فرستند.^۲

۱۱. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با داشتن دهها فضیلت اختصاصی، تنها وقتی که در آستانه شهادت قرار گرفت، فرمود: «فزت و ربّ الکعبة». او نخستین کسی بود که ایمان آورد، در جای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوابید، برادر پیامبر شد، تنها خانه او به مسجد النبی راه داشت، پدر امامان و همسر زهر علیه السلام بود، بت شکن بود، ضربت روز خندق او، از عبادت ثقلین افضل شد؛ اما در هیچ یک از موارد مذکور، این جمله را نفرمود.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۶.

۲. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۳.

رجعت به معنای بازگشت دوباره به دنیا، و از اعتقادات شیعه است که در این قسمت شش فراز به آن اختصاص یافته و دعاکننده این درخواست را از خداوند متعال طلب می‌کند:

درخواست رجعت، در زیارات دیگر نیز آمده است:

و ان حال بینی و بین لقائه الموت - الذی جعلته علی عبادک
حتماً و أقدرت به علی خلیقتک رغماً - فابعثنی عند خروجه
ظاهراً من حفرتی، مؤتزرأ کفنی، حتی أجاهد بین یدیه، فی
الصف الذی أثنیت علی أهله فی کتابک، فقلت: «کأنهم بنیان
مرصوص»^۱

... و اگر میان من و امام مهدی علیه السلام و ظهور و دیدارش، قانون
مرگ - که آن را بر بندگان مقرر و حتمی و برخلاف میلشان
بر آنها مسلط ساختی - حائل شد، مرا به هنگام ظهور او از

پنجشنبه ششم

درخواست رجعت

آرامگاهم برانگیز؛ در حالی که کفن خویش را بر شانه و کمر بسته ام، تا پیشاروی یاران آن حضرت جهاد کنم و از طلایه داران سپاهی باشم که آنان را در کتاب آسمانی ات این گونه ستودی: «همانند دیواری که اجزایش را با سرب به هم پیوند داده باشند، می جنگند»^۱.

نیز در زیارت امام مهدی علیه السلام می خوانیم:

و ان أدركنی الموت قبل ظهورک، فأتوسل بک الی الله سبحانه
أن یصلی علی محمد و آل محمد و أن یجعل لی کرة فی
ظهورک و رجعة فی آیامک؛^۲

اگر مرگ، پیش از ظهور شما، مرا دریا بد، در پیشگاه خدا به شما توسل می جویم که بر محمد و خاندانش درود فرستد و بار دیگر ما را در عصر ظهور و حکومت عادلانه و باشکوه شما به دنیا بازگشت دهد....

منتظر، در زندگی اش باید واقع نگر باشد و آن را با رؤیا و خواب و خیال، سپری نکند. او ظهور ولی عصر علیه السلام را انتظار می کشد و دعاگوی تعجیل در فرج حضرت است؛ اما در عین حال، احتمال می دهد که نتواند در دوره عمر خود، ظهور را درک کند.

آری؛ منتظر، مرگ را واقعیتی نزدیک می داند. در نظر او ظهور

هم، نزدیک است؛ اما در عین حال، با این تصور که ممکن است مرگ او زودتر از فرج محقق شود، برای رجعتش در زمان ظهور، دعا می کند.

نگاه به مرگ در زندگی مهدوی، مانند دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام است که مرگ را «زائری قریب» دانسته که به زودی سراغش می آید؛ بنابراین فاصله اش را تا مرگ، اندک می داند و برای استقبال از آن، آماده است. اینک به بررسی فرازهای این بخش می پردازیم:

۱. فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي؛ مرا از قبرم خارج کن.

خارج شدن از قبر در دولت امام زمان علیه السلام همان رجعت است. یکی از برجسته ترین آیات در این باره، این آیه است:

وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مَّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ
يُوزَعُونَ؛^۱

و [یاد کن] روزی را که از هر امتی گروهی از کسانی که آیات ما را انکار می کنند، محشور می کنیم؛ پس آنان از پراکنده شدن، منع می شوند.

با توجه به اینکه در قیامت، همه مردم محشور می شوند «وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»^۲ و آیه مورد بحث می فرماید: «از هر

۱. نمل: ۸۳.

۲. کهف: ۴۷.

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۶؛ المزار الکبیر، ص ۶۵۸.

۲. همان، ج ۱۰۲، ص ۱۰۳؛ همان، ص ۵۸۸.

امتی تنها گروهی را محشور می‌کنیم»، روشن می‌شود که این آیه، مربوط به قیامت نیست؛ بلکه مربوط به رجعت است که طی آن، قبل از قیامت، گروهی از مردم زنده می‌شوند.

در قرآن برای زنده شدن در دنیا، نمونه‌هایی آمده است؛ از جمله در سوره بقره می‌خوانیم: «خداوند به گروهی فرمان مردن داد، سپس آنان را زنده کرد».^۱ یا در جای دیگر می‌فرماید: «ما شما را بعد از مرگ در همین دنیا زنده کردیم»^۲ و به حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: «تو با اذن من مرده‌ها را زنده و از قبرها خارج می‌کنی».^۳ و درباره یکی از اولیای خدا می‌فرماید: «او را برای صد سال میراندیم و بعد از این مدت، او را زنده کردیم».^۴ همچنین در روایات بسیاری نیز وارد شده است که قبل از قیامت، افرادی که در ایمان یا کفر برجستگی دارند، به اراده خداوند، زنده می‌شوند و با حاکمیت اهل حق، برای مدتی زندگی می‌کنند و سردمداران کفر، کیفر می‌شوند.

اما زمانی که منتظر از خدا طلب رجعت می‌کند، تلویحاً درخواست می‌کند که در شمار «خیلی خوب‌ها» باشد؛ چرا که می‌داند در

۱. بقره: ۲۴۳.

۲. همان: ۵۶.

۳. مائده: ۱۱۰.

۴. بقره: ۲۵۹.

رجعت، «خوبان خوب» و «بدان بد» به این عالم برمی‌گردند. همین دیدگاه موجب می‌شود تا فرد منتظر، در زندگی‌اش سیر کمالی را برگزیند و سلوکی پرشتاب را پیش گیرد.^۱

۲. مؤتزرأ کفنی؛ در حالی که کفن پوش هستم.

یکی از نیازهای عمومی و همگانی، نیاز به لباس است. اسلام برای هر فصل و زمان و کاری، لباسی در نظر گرفته و درباره آن، دستوراتی داده است؛ مثل لباس کودک، لباس کار، لباس جنگ، لباس نماز عید، لباس نماز باران، لباس احرام و حج، لباس عروس، لباس پوشاندن به برهنه‌ها، نظافت لباس، وصله کردن لباس، رنگ لباس، دوخت لباس، جنس لباس و... آخرین لباس هم «کفن» است که روایات آن نیز فراوان است.

در حدیثی حضرت رضا علیه السلام فرمود:

کفن کردن میّت، برای آن است که انسان هنگام ملاقات با خداوند، از یک نوع پاکی و نظافت ظاهری برخوردار باشد و بدن و عورتش پیدا نشود و قیافه برگشته و وحشت‌آور او بر ناظران پنهان باشد؛ زیرا دیدن قیافه بدون کفن مرده، سبب قساوت قلب می‌شود. از همه این‌ها گذشته، علاقه بینندگان به

۱. این نکته از سایت (emamraoof) امام رئوف برداشت شده است. درس‌های امام زمان‌شناسی و شرح فرازهای دعای عهد این سایت نکته‌های قابل ملاحظه‌ای دارد.

او محفوظ می‌ماند و به او و وصیت‌های او احترام می‌گذارند؛ ولی اگر مرده بدون کفن باشد، ناظران به صورت مرداری پست به او می‌نگرند و دیگر مقام و شخصیت و ارزش انسانی برای او و اهداف و وصایای او قائل نمی‌شوند.^۱

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

هر کس کفنش در خانه‌اش باشد، او را از غافلان نویسند و هرگاه به آن کفن نگاه کند، ثواب می‌برد.^۲

در روایات، گفته شده که پارچه کفن، بهتر است همان پارچه و لباسی باشد که در ایام حج به عنوان لباس احرام بوده یا در نماز جمعه و سایر عبادت‌ها مورد استفاده قرار گرفته است.^۳

همچنین سفارش شده است که انسان، کفن خود را آماده کرده و گاهی به آن نگاه کند، تا هم از غفلت بیرون آید و هم اجر و پاداش ببرد.

هم‌چنین می‌توان گفت: ذکر این فراز در این دعا تلقین حقانیت مرگ است که مایه رشد منتظر است. در زندگی مهدوی یاد خدا و

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۲۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۱۴؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲. الباقیات الصالحات، حاشیه مفاتیح الجنان، آداب اموات، ص ۵۲۹؛ کافی، ج ۳، ص ۲۵۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۳۲ و ج ۳، ص ۱۶.

معاد، پرننگ است.

۳. شاهراً سیفی؛ شمشیرم را از نیام برکشیده‌ام.

آمادگی در همه حال، از امتیازات زندگی مهدوی است؛ مثلاً در دوران آموزش مسائل نظامی، به افراد دستور می‌دهند که با همه تجهیزات و امکانات خود به استراحت بپردازند تا در همه احوال، آماده باشند. در روایتی درباره شیوه خروج شهید از قبر، از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است:

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْرَجُ مِنْ قَبْرِهِ شَاهِراً سَيْفَهُ...^۱

در روز قیامت شهید در حالی از قبرش خارج می‌شود که شمشیرش را از نیام کشیده است.

در این عبارت دعا، از خداوند می‌خواهیم پس از خروج از قبر، شمشیر به دست و با نیزه برهنه، برای مبارزه آماده باشیم.

چنین ترسیمی از لحظه رجعت فرد، نمادی از «تبری» و آمادگی کامل منتظر است. کسی که در دوره حیات، همراه با معرفت امام و در شمار «أشداء علی الکفار» بوده، هنگام رجعت هم بی‌درنگ تبری او را از دشمنان دین بروز می‌یابد و معرفتش به ثمر نشست، انتظار معنا می‌شود.

۱. صحیفه الرضا علیه السلام، ص ۹۱.

منتظر ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام با زمزمه این فراز، اعلان آمادگی کامل می‌کند؛ زیرا منتظر واقعی کسی است که در همه حالات اهل مبارزه با باطل باشد.

۴. مُجَرِّدًا قَنَاتِي؛ نیزه‌ام آماده باشد.

در حقیقت، آنچه که دعا کننده در این فراز طلب می‌کند، این است که وقتی از قبر بیرون می‌آید، تمام آثار انتظار در ظاهرش مشهود باشد و این مسئله برای حیات مهدوی شایسته و لازم است.

منتظر قیام قائم علیه السلام، آن قدر آمادگی دارد که به محض بیرون آمدن از قبر، برای خدمت رسانی به مولایش آماده است. او می‌خواهد لحظه خروج از قبر، شمشیرش کشیده و نیزه‌اش آماده باشد.

مگر بیرون آوردن شمشیر از غلاف یا آماده کردن نیزه چقدر زمان می‌برد که منتظر حاضر نیست برای خدمت رسانی به حضرت، به اندازه این مدت کوتاه هم معطل شود، و ذره‌ای مسامحه را جایز نمی‌داند؟ او می‌خواهد هنگام رجعتش، آماده آماده باشد، و در کوتاه‌ترین زمان به تکلیفش عمل کند و این، حقیقت انتظار است.

۵. مُلَيِّبًا دَعْوَةَ الدَّاعِي؛ لبیک‌گویان دعوتش باشم.

این عبارت، حاکی از این است که منتظر، آماده لبیک‌گویی و پیام رسانی است، و حاضر و توانمند است که اجابت دعوتش را به

دورترین نقاط عالم اعلام کند؛ زیرا پیام امام مطابق با فطرت‌ها است و برای همه کس گویاست. بیانش به گونه‌ای است که برای همه قابل درک است؛ چه شهری و چه روستایی، چه افراد متمدن و چه کسانی که دور از تمدن زندگی می‌کنند.

منتظر در عین حال، پاسخ‌گوی دعوت امام زمان علیه السلام است؛ تلبیه‌ای فراگیر دارد و هر جا باشد، اجابت دعوتش را به گوش همگان می‌رساند.

۶. فِي الْحَاضِرِ وَالْأَبَادِي؛ در شهر و روستا.

این فراز بیان می‌کند برای منتظر، شهر و روستا فرقی نمی‌کند؛ هر جا ولی خدا می‌خواهد، همان جا لبیک گو است و در برابر همه، خود را مسئول می‌داند و برای خدمت، خود را محدود به مکانی نمی‌کند. او می‌داند که باید در راستای انجام مسئولیتش در هر جای عالم ایفای نقش کند و تحت امر امامش به مبارزه با دشمنان بپردازد.

پنجشنبه هفتم

دعا برای ظهور

در این دعا درخواست ظهور، با نه فراز و جمله لطیف و دقیق بیان شده است که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

۱. اللَّهُمَّ ارْزُقِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ؛ خدایا! آن جمال ارجمند را به من بنمایان.

وقتی به خداوند سبحان عرض می‌کنیم «اللهم أرني» علاوه بر طلب دیدار آن امام غایب، از خدا می‌خواهیم آن خورشید پشت ابر غیبت، ظهور کند و همه او را نظاره گر باشند.

«الطلعة» با الف و لام معرفه همراه است. خواه معرفه آن عهد ذکری و یا ذهنی باشد، اشاره به این نکته است که حضرت ولی عصر علیه السلام برای فطرت ما شناخته شده است و نزد فطرت الهی ما مبهم و ناشناخته نیستند. همان‌طور که فطرت ما الهی است، با خلیفه الله، وجه الله و باب الله هم فطرتاً آشنا هستیم.

ضمناً «رشیده» صفت مشبه است و در حقیقت اسم فاعلی است

که بیان‌گر بر دوام است؛ بنابراین «الرشیده» اشاره به وجودی است که هم راشد است و هم مرشد، هم رشد دهنده و هم رشد یافته برای همگان و همیشه هست.

در کتاب *مکیال المکارم*، بخش چهارم، جمال و زیبایی حضرت مهدی علیه السلام را یکی از ویژگی‌های آن حضرت می‌شمرد و می‌نویسد: بدان که مولای ما حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام، زیباترین و خوش صورت‌ترین مردم است؛ زیرا شبیه‌ترین مردم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

همچنین از بررسی روایات و مطالعه حکایت‌های نیک‌بختانی که توفیق زیارت یوسف زهرا علیها السلام را یافته‌اند، برمی‌آید که قامت و رخسار نازنین امام عصر علیه السلام در کمال زیبایی و اعتدال بوده، سیمای مبارکش، دل‌ربا و خیره‌کننده است.

روایات فراوانی در توصیف جمال دل‌آرای آخرین حجت خدا، حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است که در مجموع، می‌توان آن‌ها را به دو بخش تقسیم کرد:

الف. روایاتی که به توصیف کلی سیرت و صورت آن حضرت، بسنده نموده و از ایشان به عنوان شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد کرده‌اند؛ از جمله:

از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

مهدی از فرزندان من است. اسم او، اسم من و کنیه او، کنیه من است. او از نظر خلق و خلق، شبیه‌ترین مردم به من است.^۱

در حدیث دیگری احمد بن اسحاق بن سعد قمی می‌گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: سپاس از آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد، تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد. او از نظر آفرینش و اخلاق، شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله است.^۲

با توجه به این روایات، همه خصال و صفاتی را که در قرآن و روایات به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است، به وجود مقدس امام مهدی علیه السلام نیز می‌توان نسبت داد. روایاتی که به توصیف ویژگی‌های ظاهری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرداخته‌اند، فراوانند که به یکی از آنها اشاره می‌کنیم. در روایتی که از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده، ویژگی‌های ظاهری پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله چنین توصیف شده است:

رخسار پیامبر خدا، سپید آمیخته به سرخی و چشمانش سیاه و درشت و ابروانش به هم پیوسته و کف دست و پایش پر گوشت و درشت بود؛ بدان سان که گویی طلا بر انگشتانش

۱. *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. همان، ج ۲، باب ۳۸، ص ۱۱۸.

ریخته باشد. استخوان دو شانهاش بزرگ بود. چون به کسی روی می‌کرد، به سبب مهربانی شدیدی که داشت، با همه بدن به جانب او توجه می‌کرد. رشته‌ای از مو از گودی گلو تا نافش روییده بود، انگار که میانه صفحه نقره خالص، خطی کشیده شده باشد. گردن و شانهایش مانند گلاب‌پاش سیمین بود. بینی کشیده‌ای داشت که هنگام آشامیدن آب نزدیک بود به آب برسد. هنگام راه رفتن محکم قدم برمی‌داشت که گویی به سرازیری فرود می‌آید. باری؛ نه قبل و نه پس از پیامبر خدا کسی مثل او دیده نشده است.^۱

ب. روایاتی که خصال و سیمای امام مهدی علیه السلام را به تفصیل بیان کرده و ویژگی‌های آن حضرت را یک به یک برشمرده‌اند. در فصلنامه «انتظار موعود»، ش ۵؛ در مقاله ای با عنوان «جمال یار» آن ویژگی‌ها بررسی شده است. برخی از روایاتی که در این زمینه وارد شده، به شرح زیر است:

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، امام مهدی علیه السلام را شبیه خود معرفی کرده، در توصیف او می‌فرماید:

پدر و مادرم به فدای او! که هم‌نام من، شبیه من و شبیه موسی زاده عمران است. بر [بدن] او نوارهایی [جامه‌هایی] از نور است که از شعاع قدس، روشنایی می‌یابد.^۱

آن حضرت در روایت دیگری در توصیف چهره فرزندش، امام مهدی علیه السلام می‌فرماید:

مهدی از فرزندان من است. چهره او مانند ماه درخشانده است.^۲
در روایت دیگری که از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نقل شده، رنگ چهره و اندام امام مهدی علیه السلام چنین توصیف شده است.
مهدی مردی از فرزندان من است... بر گونه راست او خالی است که همانند ستاره درخشان است.^۳

علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی که بیست بار به شوق دیدار امام مهدی علیه السلام به حج مشرف شد و سرانجام نیز به توفیق دیدار آن حضرت دست یافت، در گزارش دیدار خود، چهره و قامت دلربای امام را این‌گونه توصیف می‌کند:

[رخسار] او [در لطافت] مانند [گل‌های] بابونه [و در رنگ، مانند] ارغوان بود که بر آن شبنم نشسته و [شدت سرخی‌اش

۱. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۳۷؛ کفایة الاثر، ص ۱۵۸.

۲. همان، ج ۵۱، ص ۹۱؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۸۱.

۳. همان، ص ۹۵؛ همان، ص ۴۶۹.

[را] هوا شکسته است. او در این حال، همچون شاخه درخت «بان» یا ساقه ریحان [خوش بو] بود. نرم خو، بخشنده، پرهیزکار و پیراسته بود. او میانه بالا بود، نه بسیار بلند قد و نه بسیار کوتاه قد. صورتی گرد، سینه‌ای فراخ، پیشانی سفید و ابروانی به هم پیوسته داشت. بر گونه راست او خالی بود؛ چون دانه مشک که بر قطعه عنبر ساییده باشد.^۱

۲. وَ الْغُرَّةُ الْحَمِيدَةُ؛ و آن پیشانی نورانی ستوده شده.

عرب به هلالی که در شب اول ماه، جلوه‌گری دارد، «غره» می‌گوید. اطلاق این واژه بر امام، نشان از جمال دل‌آرای حضرت است. «غره» همچنین به معنای سپیدی وسط پیشانی نیز می‌باشد که با این معنا حکایت از معروفیت و شاخص بودن است. امام زمان عجلایه وجودی ناشناخته نیست؛ چشم دل ما نابیناست که حضرت را با همه درخشندگی‌اش نمی‌بینیم.

«حمیده» هم به معنای ستوده شده است. امام عصر عجلایه وجودی است ستایش شده که ثناگوهای فراوان دارد. ثناها، توصیفات و تمجیدات او در آیات و روایات بیان شده است:

۳. وَ أَكْحَلُ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مَنِي إِلَيْهِ؛ با نگاهی از من به او، چشمم را

۱ کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۳، ص ۴۴۶.

سرمه بکش.

همان طور که می‌دانید، اسلام با منیت موافق نیست. یکی از برکات نماز، این است که انسان را از منیت بیرون می‌آورد. هر چند تنها نماز می‌خوانیم، باید بگوییم: «ایک نعبد و ایک نستعین». نعبد می‌گوییم، یعنی ما تو را می‌پرستیم. همچنین می‌گوییم: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، یعنی همه ما را هدایت کن. نمازگزار در عبادت، نماینده همه کره زمین است.

بنابراین «من» هایی که در این عبارات مطرح می‌شود، بوی منیت نمی‌دهد. این «من»، من مضطر است، «من عاجز» و مسکینی است که می‌خواهد نهایت فقر و نیازش را به محضر امام زمان عجلایه اظهار کند. او صادقانه می‌گوید: «من محتاجم، دردمندم و شما فقر و نیاز مرا می‌دانید. مرا کمک کنید».

در فرازهای قبل که سلام و صلوات به محضر حضرت بود، دیگران نیز سهم داشتند و از طرف آن‌ها ابراز ارادت شد و گفته شد: «عن جمیع المومنین»؛ ضمن آنکه در فرازهای بعد باز، همه دیده می‌شوند؛ مانند: «فَأَطْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَّكَ؛ خدایا! پس برای ما نماینده ات را آشکار کن».

تعبیر به سرمه نیز لطیف است؛ زیرا سرمه، دیده و چشم را تقویت می‌کند و آنچه علاوه بر تقویت بصر، بصیرت زاست، مهدویت و چشم

انتظاری از حجت خداست.

علاوه بر اینکه چشم سرمه کشیده، زیباتر جلوه می‌کند و با سایر چشم‌ها متفاوت است. وقتی از خداوند طلب می‌کنم تا با دیدار حضرت، چشم‌هایم را سرمه بکشد، در حقیقت درخواستم این است که چشم‌هایم با دیگر چشم‌های عالم، فرق کند.

۴. وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ؛ فرج او را نزدیک بفرما.

یکی از شاخصه‌های مهم زندگی مهدوی، درخواست تعجیل فرج است. از آنجا که این درخواست در فرازهای بعدی تکرار می‌شود، توضیح آن هم در ادامه ذکر می‌شود.

۵. وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ؛ و خروجش را آسان ساز.

با توجه به جهانی بودن خروج و حاکمیت امام مهدی علیه السلام، سختی‌های آن نیز وسعت دارد و طاقت فرساست؛ از این رو عاشق امام زمان از خدای متعال می‌طلبد که خروج حضرت، سهل باشد.

۶. وَ أَوْسِعْ مِنْهُجَهُ؛ و طریق وی را وسعت بخش.

اول ظهورش را برسان، بعد آسانش کن و بعد فرهنگ و راه و روش او را گسترش بده.

در این فرازها، از خداوند متعال مطالبی را به ترتیب درخواست می‌کنیم؛

شیوهٔ چینش دعا، یک چینش شرافتی است؛ یعنی به احترام امام عصر علیه السلام اول درخواست ظهور می‌نماییم و بعد گسترش سیره را طلب می‌کنیم.

از این سه فراز، یاد می‌گیریم از شاخص‌های زندگی در این دوران، این است که منتظر باید به دغدغه‌های امام عصر علیه السلام توجه و عنایت داشته باشد.

۷. وَ اسْأَلْكَ بِي مَحَجَّتَهُ؛ و مرا به راه او درآور.

راه امام، راه پاکی هاست. سلوک در صراط مستقیم، از اصلی‌ترین برنامه‌های زندگی مهدوی است. کسی که دعای عهد می‌خواند، قدم در راهی گذاشته که امام مهدی علیه السلام آن را می‌خواهد؛ ولی با ذکر این جمله، دعا کننده درخواست تداوم و عاقبت به خیری دارد. در این فراز، پیمودن راه حضرت ولی عصر علیه السلام در عصر ظهور، مورد تأکید قرار گرفته است؛ مانند کسی که در مسیر مستقیم زندگی می‌کند و نماز می‌خواند؛ ولی در نمازش در خواست دارد که: «پروردگارا! مرا به صراط مستقیم هدایت فرما» که منظور، تداوم هدایت و عاقبت به خیری است.

۸. وَ أَنْفِذْ أَمْرَهُ؛ و دستورش را نافذ گردان.

منتظر، دلداده امام زمانش است؛ لذا از خداوند متعال درخواست

می‌کند که عصر ظهور، عصر نفوذ دستورات حضرت باشد. در دوران اهل بیت علیهم‌السلام چون حاکمیت‌ها با اهل باطل بود، اوامر و دستورات آن بزرگواران اجرا نمی‌شد. در حقیقت، این فرازها نوعی درخواست ظهور است؛ زیرا منتظر می‌داند امام مهدی علیه‌السلام بیعت هیچ ستم‌گری را نمی‌پذیرد و با ظهورش تمام طاغوت‌ها می‌شکند و تنها فرمایشات حضرت، اجرا و حاکم می‌شود.

۹. و اشدُّ أزره؛ و پشتش را محکم کن.

درسوره طه، آیه ۳۲ و ۳۱ درباره درخواست حضرت موسی از خداوند متعال می‌خوانیم:

اَشْدُّ بِهِ أْزْرِي * وَ أَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي [و اینگونه] پشت مرا با او استوار ساز. و او را در کارم شریک گردان.

«وزیر» از «وزر» به معنای بار سنگین است و به کسی گفته می‌شود که بار مسئولیت دیگری را نیز بر دوش می‌کشد. کلمه «أزری»، نیز به معنای «پشت من» از همین باب است.

در تفاسیر آمده است که پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بارها این آیات را می‌خواند و می‌فرمود: «خدایا من نیز مثل موسی علیه‌السلام وزیری از اهل خودم می‌خواهم».^۱

حضرت موسی علیه‌السلام در دریافت وحی مشکلی نداشت و وزیر خواستن او تنها به دلیل سنگینی مسئولیت رسالت و سختی تبلیغ بود. در دوران ظهور هم امام مهدی علیه‌السلام کار سنگین و طاقت فرسایی را بر دوش می‌گیرد؛ لذا منتظر حضرت، از خداوند می‌خواهد که: خدا پشت حضرت را محکم کند، تا از عهده این مسئولیت بی‌نظیر سنگین برآید.

۱. نورالتقلین، ج ۳، ص ۳۷۶.

این بخش، بیست و یک فراز دارد که سیزده قسمت آن درباره دست آوردهای ظهور است.

۱. **وَ اَعْمُرِ اللّٰهُمَّ بِهٖ بِلَادَكَ؛ خدایا! به وسیله او، شهرهایت را آباد ساز.**
دین اسلام به آباد کردن سرزمین‌ها عنایت ویژه دارد. در قرآن کریم می‌خوانیم: «هو انشاکم من الارض و استعمرکم فیها»^۱ خدا شما را از زمین آفرید و به آبادانی در آن گماشت».

امیرمؤمنان به مالک اشتر نیز دستور می‌فرماید:

جباية خراجها و جهاد عدوها و استصلاح اهلها و عمارة بلادها و

لکین نظرك فی عمارة الارض ابلغ من نظرك فی استجلاب

الخراج؛^۲

بخش هشتم

برنامه‌های ظهور

۱. هود: ۶۱

۲. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۵۹۹.

به جمع‌آوری مالیات آن منطقه و مبارزه با دشمن آن و به صلاح آوردن اهل آن و آباد کردن شهرهای آن بپردازد. و باید نظرت درباره آبادکردن زمین رساتر از نگاهت درباره گرفتن مالیات باشد.

امام صادق علیه السلام هم می‌فرماید:

«پیامبر گروهی را که به جنگ اعزام می‌نمود، دستور می‌فرمود: درختان را قطع نکنید.»^۱

حضرت علی علیه السلام یکی از نشانه‌های کامل شدن عقل را پرهیز از قطع درختان سبز بیان می‌فرماید.^۲

از ویژگی‌های حکومت امام زمان علیه السلام هم این است که تمام شهرها در دوران او و به وسیله او آباد می‌شوند؛ زیرا تمام سرمایه‌های زمین و آسمان در دست او قرار می‌گیرد. اگر ثروت دست فرعون و قارون باشد، عامل فساد است؛ ولی در دست حضرت سلیمان علیه السلام و حضرت داوود علیه السلام مایه برکت و آبادانی و جبران کمبودهای اقتصادی و اجتماعی است.

اصولاً حالات و اعمال فرد و جامعه، در برخورداری از نعمت‌های الهی یا زوال آن‌ها نقش اصلی دارد. در سوره فجر، آیه ۱۷ می‌خوانیم

که گاهی دلیل محرومیت، بی‌توجهی به یتیمان است. در آیه ۹۶ سوره اعراف نیز می‌خوانیم:

اگر اهل قریه‌ها ایمان و تقوا داشته باشند، از برکات آسمان بهره‌مند می‌شوند.

چنانکه در حدیث می‌خوانیم:

کسانی که محصولات کشاورزی آنان نامرغوب می‌شود، به سبب ظلمی است که از آنان سرزده است.^۱

در قرآن کریم تأثیر ایمان در آبادانی زمین ذکر شده است:

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَآكَلُوا مِنْ فَوْئِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ^۲ و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را که از جانب پروردگارشان به سويشان نازل شده است بر پا می‌داشتند، از بالای سرشان و زیر قدم‌هایشان بهره‌مند می‌شدند. گروهی از آنان امتی میان‌رو هستند و بسیاری از آنان آنچه انجام می‌دهند، بد می‌باشد.

و در سوره هود، آیه ۳ می‌خوانیم:

وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّىٰ وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ؛ از پروردگارتان طلب مغفرت

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۷۳.

۲. مائده: ۶۶.

۱. همان، ج ۱۰۰، ص ۴۵.

۲. همان، ج ۷۶، ص ۳۱۹.

کنید و به سوی او باز گردید تا شما را بهره‌ای نیکو تا مدتی معین (که عمر دارید) کامیاب کند و به هر صاحب فضیلتی فزونی بخشد. و اگر از بندگی خدا روی برگردانید، همانا من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم.

دردولت امام مهدی به جهت عبودیت همه هستی، همه جاآباد، سرسبز و خرم می‌شود.

در روایات می‌خوانیم: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا»^۱ الف و لام در کلمه «الارض» می‌فهماند که منظور، همه زمین است.

سفارش امیرالمؤمنین عليه السلام به آبادانی زمین هم خیلی حائز اهمیت است. حضرت امیر به حاکمش می‌فرماید: «وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ»^۲ برنامه ریزی و نظر تو در این باشد که زمین را بیشتر آباد کنی؛ یعنی خیلی نخواه که پول بگیری؛ بلکه سعی کن نظر تو در این باشد که در زمین، خانه سازی و مزرعه زیاد بشود.

همچنین امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید:

وقتی حکومت شما اسلامی است که: برای دورترین مردم چیزی باشد که برای نزدیک‌ترین مردم است.^۳

اگر چیزی در تهران هست؛ ولی در مرز ایران نیست، وسط ایران هست و کنار ایران نیست، پیداست ما هنوز به آن عدالت نرسیده‌ایم. حالا که آبادی شهرها و روستاها در دولت حضرت این گونه است؛ مناسب است ما در همین راستا تلاش کنیم. یادمان نرود هر چه برای نزدیک‌ترین است باید برای دورترین هم باشد. بچه مدرسه‌ای شمال شهر و جنوب شهر باید پارک، آزمایشگاه، دبیر، مدیر، کلاس و نیمکت یکسان داشته باشند.

۲. وَاخِي بِهِ عِبَادُكَ؛ وَ بِهِ وَسِيلَهُ أَوْ بِنْدِغَانَتِ رَا زَنْدَه كَنْ.

خداوند، حی است و حیات، به دست اوست. حیات، اقسام مختلفی دارد:

۱. حیات گیاهی: «أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ»^۱ خداوند زمین را زنده می‌کند.

۲. حیات حیوانی: «لَمُحْيِي الْمَوْتِي»^۲ خداوند، مردگان را زنده می‌کند.

۳. حیات فکری: «مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ»^۳ آنکه مرده بود و زنده‌اش کردیم.

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۴۱.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۶۷.

۱. حدید: ۱۷.

۲. فصلت: ۳۹.

۳. انعام: ۱۲۲.

مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می‌آید، حیات حیوانی نیست؛ چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد؛ بلکه مقصود، حیات فکری، عقلی و معنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه‌ها می‌باشد؛ لذا می‌توان گفت حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده‌اند. اطاعت از دستورهای آنان، رمز رسیدن به زندگی پاک و طیب است؛ چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً؛^۱ هر کس از مرد یا زن که مومن باشد و کار شایسته کند حتماً به زندگی پاک و پسندیده‌ای زنده‌اش می‌داریم.

بنابراین در زمان ظهور، دوران مردگی متحرک، رو به نابودی می‌رود و انسان‌ها زنده واقعی می‌شوند.

۳. فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلِكَ الْحَقُّ، ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ؛ زیرا تو فرمودی - و گفته‌ات حق است - که: «تبهکاری در خشکی و دریا به سبب کارهای مردم، آشکار شد».

اولاً. همه مطالب و مباحث را خداوند متعال فرموده است (فَأِنَّكَ قُلْتَ) وچنانچه من بلد نیستم، معنایش این نیست که خداوند

نفرموده باشد.

ثانیاً. هر چه خداوند متعال بیان فرموده، حق و حقیقت است (وَ قَوْلِكَ الْحَقُّ).

ثالثاً. یکی از زیبایی‌های ادعیه و زیارات، هم‌سو بودن آن‌ها با آیات نورانی قرآن کریم است.

در سوره روم، آیه ۴۱ می‌خوانیم:

ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛

به سبب کارهایی که مردم انجام داده‌اند، فساد در خشکی و دریا آشکار شده است، تا [خداوند] کیفر بعضی اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید [به سوی حق] بازگردند.

در آیه ۳۰ سوره شوری نیز می‌خوانیم:

مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ؛ هر مصیبتی به شما رسد، به دلیل عملکرد شماست؛ ولی بدانید که خداوند به سبب رحمت و لطفش از بسیاری گناهانتان می‌گذرد.

برخی سختی‌ها و تلخی‌های دنیایی، گوشه‌ای از کیفر گناهان انسان است؛ لذا:

۱. شرک، سبب فساد و تباهی در زمین است: «عَمَّا يُشْرِكُونَ-

ظَهَرَ الْفُسَادُ».

۲. اعمال انسان، در طبیعت اثر می‌گذارد. اعمال ناروای انسان، مانع از سودبخشی آب و خاک و عامل بروز پدیده‌های ناگوار است: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾.^۱

۳. فساد محیط زیست، به سبب عملکرد انسان است: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ... بِمَا كَسَبَتْ...﴾.

۴. فَاطِمَةُ يَا اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيكَ؛ خدایا! پس برای ما نماینده ات را آشکار کن.

حالا که به سبب اشتباهات بشریت، دنیا پر از فساد و آلودگی شده است و بشر نمی‌تواند خود را از منجلاب فساد و تباهی نجات دهد، خلیفه و جانشینت را برسان، تا کره زمین را پاک کند و انسان‌ها را از گرداب تباهی نجات دهد؛ زیرا او خصوصیتی منحصر به فرد دارد؛ مانند: «ولی بودن»؛ لذا در این فراز، درخواست ظهور از خداوند متعال است.

۵. وَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ؛ و فرزند دختر پیامبرت.

یکی از ویژگی‌های امام مهدی عجل الله فرجه آن است که از نسل و ذریه فاطمه زهرا علیها السلام است. در بیش از ۱۹۰ روایت در منابع شیعه و سنی آمده که حضرت مهدی از فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام است.^۱

۱. منتخب الاثر، ص ۲۴۷.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «المهدی من ولد فاطمه؛ مهدی از فرزندان فاطمه است».

این حدیث، متواتر است و نمی‌توان آن را انکار کرد. در سنن ابو داوود از قول ام سلمه آمده است که گفت: شنیدم رسول خدا می‌فرمود:

المهدی من عترتی، من ولد فاطمه؛^۱

مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است.

در کتاب ینابیع الموده از قول ابو ایوب انصاری آمده است:

هنگامی که پیامبر خدا بیمار شد، فاطمه به دیدار او آمد و چون رسول خدا را بدان حال دید، گریه کرد. رسول خدا خطاب به وی فرمود: «... سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست که مهدی این امت از ماست و او از نسل تو می‌باشد».^۲

در کنز العمال آمده است که حضرت علی فرمود:

المهدی رجل منا، من ولد فاطمه؛^۳

مهدی، مردی از ما و از فرزندان فاطمه است.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ذیل خطبه ۱۶ می‌نویسد:

۱. سنن ابو داوود، ج ۴، ص ۸۷.

۲. ینابیع الموده، ج ۳، باب ۷۳، ص ۲۶۹.

۳. کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۱.

اکثر محدثان عقیده دارند که مهدی موعود از نسل فاطمه است.^۱

۶. الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ؛ که همانم رسول تو است.

روایات شیعه و اهل سنت به تواتر دلالت می‌کند که حضرت مهدی عجلایه همانم و هم کنیه با رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ یعنی اسم مبارکش محمد، کنیه اش ابو القاسم و لقبش مهدی است و شبیه‌ترین مردم به آن حضرت است و او کسی است که خداوند، به دست او مشرق و مغرب عالم را فتح خواهد کرد.^۲

صاحبان صحاح، سنن، معاجم و مسانید با اسناد و الفاظ مختلف از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده‌اند:

در آخر زمان مردی از فرزندان و اهل بیتم که هم نام و هم کنیه با من است، ظهور نموده، عالم را از عدل و داد پر می‌کند؛ همان‌گونه که از ظلم و جور، پر شده باشد.^۳

۱. شرح نهج البلاغه، (ابن ابی الحدید)، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۳۸۶ و ۳۹۶؛ منتخب الاثر، ص ۲۳۶.

۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۴۳۰ و ۴۴۸؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۳، ص ۲۸۴؛ المعجم الاوسط، ج ۷، ص ۵۴؛ المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۱۳۱-۱۳۷؛ المعجم الصغير، ج ۲، ص ۱۴۸؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۲۵۸ و ۱۱۳؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۸۶؛ الامامة و التبصرة، ص ۱۱۹؛ بغیة الباعث، ص ۲۴۸؛ موارد الظمان ۴۶۴؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۳؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۴۶؛ منتخب الاثر، ص ۲۳۶.

ترمذی با ذکر سند از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب (الأرض) رجل من أهل بيتي
يواطئ اسمه اسمي؛^۱

دنیا پایان نمی‌پذیرد، تا این که مردی از اهل بیتم که هم نام من است، ملک و حاکم روی زمین می‌شود.

علامه مجلسی با ذکر سند از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مهدی از فرزندان من هم نام، هم کنیه و شبیه‌ترین مردم در اخلاق و خلقت با من است. المهدی من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی أشبه الناس بی خلقاً و خلقاً...؛^۲

۷. حَتَّى لَا يَنْظُرَ بَشِيءٌ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْقَهُ؛ تا به هیچ باطلی دست نیابد، جز آنکه از هم بدراند.

خداوند متعال می‌فرماید:

هو الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ
كَلَّةً؛^۳

۱. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۲؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۶.

۳. توبه: ۳۳.

او خداوندی است که پیامبرش را با دین حق برای هدایت مردم فرستاد، تا بر همه ادیان عالم، تسلط و برتری دهد.

این آیه که سه بار در قرآن تکرار شده است، بشارت می‌دهد که دین اسلام، سراسر دنیا را فرا خواهد گرفت.

برای جهان شمول شدن اسلام، سه شرط لازم است: ۱. وجود یک رهبر جهانی؛ ۲. وجود یک قانون جهانی؛ ۳. آمادگی جهانی.

رهبر جهانی وجود دارد و آن حضرت مهدی علیه السلام است، قانون جهانی نیز قرآن است؛ کتابی که هدایت‌گر است و هیچ تحریفی در آن صورت نگرفته است. و اما آمادگی جهانی، هنوز مشاهده نمی‌شود؛ لذا باید تلاش کرد و زمینه‌های لازم را برای آن، فراهم ساخت.

امام زمان علیه السلام وقتی ظهور می‌کند که آمادگی از هر نظر در میان مردم وجود داشته باشد و مردم به معارف و اندیشه‌های قرآن و اسلام آگاه، و آمادگی حکومت امام زمان را داشته باشند.

خداوند که سه بار وعده پیروزی اسلام بر تمام ادیان را داده است؛ بدون شک وعده خود را عملی می‌کند: «وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ»^۱

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فوالذی نفسی بیده حتی لاتبقى قریة الا وینادی فیها بشهادة ان

لا اله الا الله بكرة و عشیاء؛

به خداوندی که جانم در دست اوست، هیچ شهر و روستایی باقی نمی‌ماند، مگر آنکه هر صبح و شام، صدای اذان و شهادتین در آن شنیده خواهد شد.^۱

تاریخ اسلام، به اثبات رسانده است، با اینکه دشمن از طریق استهزا و اذیت و شکنجه، محاصره اقتصادی و اجتماعی، تحمیل جنگ‌ها، توطئه‌های داخلی منافقان، ایجاد تفرقه میان مسلمانان، به راه انداختن جنگ‌های صلیبی، ترویج فحشا و منکرات، استعمار نظامی و سیاسی، لحظه‌ای کوتاهی نکرده، و روز به روز اسلام هراسی با شکل‌های مختلف تبلیغ می‌یابد، ولی موج اسلام خواهی در جهان وزیده، و اسلام روز به روز توسعه پیدا کرده است تا انشاءالله روزی آخرین یادگار پیامبر بیاید.

پیامبر در غدیر خم در معرفی امام مهدی فرمود:

ای گروه مردمان! آن نور خدای تبارک و تعالی در من قرار گرفت و پس از آن در وجود علی علیه السلام آنگاه از او در نسلش تا «قائم‌المهدی علیه السلام» که بازگیرنده حق است و جلب‌کننده همه حقوق از دست رفته ما... آگاه باشید که او بر همه ادیان پیروز می‌شود... آگاه باشید که فرمانروایی جهان هستی به او واگذار

۱. کنزالدقائق، ج ۱۳، ص ۲۳۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۲۸؛ البرهان، ج ۵، ص ۳۶۷.

۱. روم: ۶؛ حج: ۴۷.

شده است، .. آگاه باشید که احدی بر او چیره نیست و کسی او را شکست ندهد.^۱

بنابراین یکی از دستاوردهای دولت امام مهدی علیه السلام پیروزی بر همگان در سرتاسر عالم است.

۸. **وَيُحِقُّ الْحَقَّ وَيُحَقِّقُهُ؛ وَ حَقَّ رَأْيًا بِرَجَا كُنْد وَ أَنْ رَأْيًا ثَابِتٍ نَمَائِد.**

در طول تاریخ، مردم در تحت سیطره زورمدارانی بوده اند که حکومت آن‌ها بر ظلم و فساد و ناامنی پایه ریزی شده است؛ به بیان قرآن از قول ملکه سبا:

ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها وجعلوا اعزة أهلها أذلة و كذلك يفعلون؛^۲

پادشاهان، هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند، آن را به فساد می‌کشند و عزیزان آن را ذلیل می‌کنند؛ کار آن‌ها همیشه همین گونه است.

قرآن کریم با قاطعیت تمام، نوید تحقق پیروزی نهایی و فرا رسیدن روزی را می‌دهد که حق در سرتاسر جهان حکم‌فرما، و بساط حکومت باطل برچیده می‌شود و صالحان وارث زمین می‌گردند. در روایات زیادی نیز که از فریقین نقل شده، این پیروزی نهایی مربوط

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۱ - ۲۱۳.

۲. نمل: ۳۴.

به قیام مهدی علیه السلام دانسته شده است.

و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً؛

و بگو: حق فرا رسید و باطل، مضمحل و نابود شد. و باطل، نابودشدنی است.^۱

یکی از آرزوهای دیرین بشر، برچیده شدن بساط ظلم و بیدادگری از جامعه و حکم‌فرمایی صلح و آرامش و اجرای عدالت در سراسر جهان است.

این آیه شریف، نوید قطعی آمدن حق و هلاکت باطل را می‌دهد. خداوند برای روشن کردن چگونگی تحقق این وعده، باطل را به کف‌هایی تشبیه می‌کند که بر روی آب، غوطه ورنند و از بین می‌روند و حق را به آبی تشبیه می‌کند که سودمند است و در زمین باقی می‌ماند.^۲

حق، همچون آب است که واقعیت دارد و باقی می‌ماند و باطل همچون کف‌های روی آب است که محکوم به هلاکت است. حق همچون آب مفید، سودمند و باثبات است و باطل همچون کف‌هایی است که پر سر و صدا، اما توخالی، بی‌ریشه، بی‌فایده و بالاخره نابودشدنی است. همان طوری که آب، موجب نابودی کف‌ها می‌شود،

۱. اسراء: ۸۱.

۲. رعد: ۱۷.

در جریان حق و باطل نیز حق است که بر باطل چیره می‌شود و باطل را از بین می‌برد. خداوند می‌فرماید:

... بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق؛^۱

... بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم، تا آن را هلاک کند؛

پس در این هنگام باطل نابود می‌شود.

روشن است که چون حق، توأم با واقعیت، صدق، درستی، دارای عمق و ریشه، هماهنگ با قوانین خلقت، اثبات، سودمند و از جانب خدا و تأییدات اوست، باقی می‌ماند و به این دلیل که باطل امری موهوم، ساختگی، بی ریشه، میان تهی، بی فایده، ناهماهنگ با آفرینش، بی ثبات و از جانب شیطان است، از بین رفتنی است.

نکته قابل توجه در این آیات، این است که در اینجا سخن از سیطره حق بر باطل نیست؛ بلکه سخن از ظهور مطلق حق و نابودی کامل باطل است. باطل، ممکن است مدت کوتاهی جلوه‌گری کند؛ اما بالاخره عمر او کوتاه است و خاموش می‌شود.

حق، همانند درخت ریشه دار و پرباری است که طوفان‌ها و تندبادهای سهمگین هم نمی‌تواند او را از جا برکند و باطل، همانند درخت بی ریشه‌ای است که از زمین کنده شده و هیچ رشد و نمو و ثمره‌ای ندارد و از ثبات و قرار محروم است.

۱. انبیاء: ۱۸.

یکی دیگر از مصادیق این آیه، ظهور حضرت مهدی علیه السلام است؛ همچنان که روایت شده که وقتی حضرت قائم علیه السلام تولد یافت، بر روی بازوی راست آن حضرت، این آیه نوشته شده بود.^۱

در روایت دیگری است از امام باقر علیه السلام که درباره این آیه فرمود:

إذا قام القائم ذهبت دولة الباطل؛^۲

وقتی قائم قیام کرد، حکومت باطل از بین می‌رود.

در این زمان، قسط و عدل در سرتاسر جهان حاکم می‌شود و جایی برای ظالمان باقی نمی‌ماند. این در حالی است که قبل از تحقق چنین روزی، ظلم و ستم، سراسر دنیا را فراگرفته است. در روایتی از اهل سنت چنین آمده است:

تلمات الأرض ظلماً و عدواناً ثم لیخرجن رجل من أهل بیتی

حتی یملاها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و عدواناً؛^۳

زمین پر از ظلم و کینه می‌شود؛ سپس مردی از اهل بیت من

قیام می‌کند، تا زمین را پر از قسط و عدل کند، همان گونه که

از ظلم و کینه پر شده بود.

در روایتی دیگر در تأکید تحقق چنین روزی، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

۱. نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۳؛ الخرایج و الجرایح، ج ۱، ص ۴۵۶؛ غیبت طوسی، ص ۲۳۹.

۲. همان، ص ۲۱۲؛ کافی، ج ۸، ص ۲۸۷.

۳. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۶؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۱.

نقل شده است که می‌فرماید:

لو لم یبق من الدنیا إلا یوم لبعث الله عز و جل منا یملئوها عدلاً
کما ملئت جوراً؛^۱

اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خدای عزوجل مردی
از ما را مبعوث می‌کند که دنیا را از عدل پر می‌کند، همان گونه
که از ظلم پر شده بود.

چنین روزی دین الهی بر سایر ادیان غالب می‌شود و هدف رسالت
انبیای الهی تحقق می‌یابد. برای رسیدن به این هدف، باید آمادگی
لازم نیز در همه ما فراهم آید و این، زمانی تحقق می‌یابد که در همه
شؤون زندگی - اعم از کارهای فردی و اجتماعی - اعمال ما بر راستی
و درستی استوار باشد. و شاید به همین سبب است که خداوند در
همین آیه مورد بحث، پیش از بشارت به آمدن حق و نابودی باطل،
به ما این گونه آموزش می‌دهد که چنین دعا کنیم:

وقل رب أدخلنی مدخل صدق و أخرجنی مخرج صدق واجعل
لی من لدنک سلطاناً نصیراً؛^۲

و بگو: پروردگارا! مرا [در هر کاری] صادقانه وارد کن و صادقانه
خارج نما، و از سوی خود، سلطان و یآوری برای من قرار ده.

۱. مسند (ابن حنبل)، ج ۲، ص ۷۷۴.

۲. اسراء: ۸۰.

۹. واجعله اللهم مفزعاً لمظلوم عبادک؛ و او را پناهگاهی برای بندگان
مظلومت قرار بده.

خداوند متعال، اهل بیت علیهم‌السلام را کهف و پناه مظلومان قرار داده
است. در دوران زندگانی آنان، محضر آنها محل امن بی پناهان،
دردمندان، مستمندان و مظلومان بود. در دوران ظهور، این مسئله،
جلوهای خاص دارد؛ لذا در این دعا ضمن درخواست ظهور، از خداوند
متعال خواسته می‌شود این حقیقت زیبا جلوه نماید؛ زیرا یکی از
وظایف امام، کمک و پناه دادن به افراد نیازمند و ضعیف است. الان
هم امام مهدی علیه‌السلام ملجأ، مفزع و مأوای بی پناهان است؛ زیرا او کهف
و غوث است؛ اما در عصر ظهور، نمود چشم‌گیری دارد.

۱۰. وَ ناصراً لمن لا یجد له ناصراً غیرک؛ و او را یاور هرکس که جز تو

یاوری ندارند [قرار بده].

خداوند متعال، ناصر هر بی‌یاوری است و جانشین او نیز این
خصوصیت را داراست. در عصر ظهور، هیچ کس بی‌یاور باقی نمی
ماند. امام مهدی علیه‌السلام به همگان کمک کرده، آنان را یاری می‌دهد.
روایاتی که به توصیف حکومت امام مهدی علیه‌السلام پرداخته، این مسئله را
بسیار پررونق بیان فرموده است.

۱۱. وَ مُجَدِّداً لِمَا عَطِلَ مِنْ أَحْکامِ کِتَابِکَ؛ و تجدیدکننده احکام کتابت

[= قرآن] که تعطیل شده است.

یکی از ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی علیه السلام احیای دین و احکام قرآن است؛ زیرا می‌دانیم آن حضرت هنگامی ظهور خواهد کرد که از قرآن، جز اثری و از اسلام، جز اسمی در میان مسلمانان باقی نمانده است. وقتی که به دستورات دین در جامعه عمل نشود و قوانین آن پیاده نگردد، می‌توان گفت که دین در آن جامعه مرده است؛ لذا امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ امام زمان علیه السلام با این تعبیر فرموده است که: «قرآن و سنت مرده را زنده می‌کند».^۱

اینکه امام زمان علیه السلام آن را زنده می‌کند، به این معنا است که تعالیم اسلام و قوانین فراموش شدهٔ قرآن را به جریان می‌اندازد و آن را در جامعه پیاده می‌کند. به عبارت دیگر، آن قدر وصله‌ها و پیرایه‌ها و بدعت‌ها به دین بسته می‌شود که حقیقت آن، زیر پرده‌های ضخیم اوهام پنهان می‌گردد و غبار کهنگی بر چهره‌اش می‌نشیند و آن را فرسوده می‌سازد.

پس عمل آن حضرت در بیان و تبلیغ دین، دو صورت پیدا می‌کند:

نخست. از بین بردن بدعت‌ها و احیای سنت‌های متروک و دعوت جدید به اسلام و قرآن.

۱. نهج البلاغه، خ ۱۳۸.

دوم. اظهار حقایق و تأویلات و تنزیلات قرآن که تا آن زمان بیان نشده است.

در هر دو صورت، مردم چون تعالیم وی را خلاف عقاید و عادات خود می‌بینند، آن را «سنت جدید» می‌نامند؛ در صورتی که کتاب ایشان همان قرآن است و دعوت ایشان نیز به اسلام و قرآن خواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إذا خرج القائم یقوم بأمر جدید و کتاب جدید و سنة جدیدة و

قضاء جدید...؛

هنگامی که قائم خروج کند، امر تازه و کتاب تازه، روش تازه و داوری تازه‌ای می‌آورد.^۱

فضل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«هنگامی که قائم ما قیام می‌کند، با مردم نادانی روبه‌رو می‌شود که در نفهمی از جهال جاهلیت که پیغمبر با آن‌ها مواجه بود، بدترند». عرض کردم: «چطور؟» فرمود: «وقتی پیغمبر مبعوث شد، مردم بت‌هایی از سنگ و صخره و چوب‌های تراشیده را می‌پرستیدند و زمانی که قائم قیام می‌کند، مردم کتاب خدا [قرآن] را به میل خود تأویل نموده، به آن استدلال می‌کنند». آن‌گاه فرمود: «آگاه باشید! به خدا قسم!

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۲؛ غیبت نعمانی، ص ۲۳۲.

عدل قائم [چنان گسترش می‌یابد که] مانند سرما و گرما به داخل خانه‌های مردم نفوذ می‌کند.^۱

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره سیره و روش کلی او فرمود:

قائم از فرزندان من، هم‌نام و هم‌کنیه من است، خوی او خوی من و سیره او، سیره من می‌باشد. مردم را بر ملت و دین من وادار می‌نماید و آنان را به سوی کتاب خدا فرا می‌خواند.^۲

احادیث فراوانی وجود دارند مبنی بر اینکه آن حضرت، اسلام را از نو تجدید خواهد کرد و سنت‌های مرده و فراموش شده را از نو بازسازی خواهد نمود. از این روایات، استفاده می‌شود که مهدی عَلَيْهِ السَّلَام دست به یک انقلاب وسیع دینی و فرهنگی خواهد زد و تمام بدعت‌ها و انحرافات را از بین خواهد برد و اسلام را از نو زنده خواهد کرد. تخریب بعضی از بناها و مساجد هم طبق همین اصل انجام خواهد گرفت.

چنانکه امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

دنیا به آخر نخواهد رسید، تا اینکه خداوند از ما اهل‌بیت، مردی را برانگیزاند که به کتاب خدا عمل کند.^۳

۱۲. **وَمُشِيداً لِّمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ؛** و او را استحکام بخش نشانه‌های دینت قرار بده.

دین در عصر ظهور، قوی و محکم ارائه می‌شود؛ زیرا امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام با تمام توان و تلاش و با علم سرشار الهی، دین خدا را تبیین و برای همیشه بر همگان غلبه می‌دهد. آن قدر محکم و نافذ می‌شود که تا روز قیامت، خللی به آن وارد نمی‌شود؛ لذا وقتی دعا کننده چنین دعا می‌کند، عبارت دیگر آن درخواست ظهور است.

۱۳. **وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛** و او را استحکام بخش سنت‌های پیامبرت قرار بده.

یکی از اهداف اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام احیا و استحکام سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود. مثال بارز آن، قیام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام است که احیا و محکم نمودن سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از اهداف اصلی آن بیان شده است. حتی علما نیز در همین راستا سعی و تلاش می‌کردند که مثال بارز آن امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ است که با انقلابش قرآن و سنت پیامبر را حیات و استحکام بخشید.

اما در دوران طلایی ظهور، جهان طعم سنت واقعی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌چشد و سیره و روش پیامبر بر هستی حاکم می‌شود و در میان مسلمانان نیز اختلافی بر سنت پیامبر نخواهد بود. بقیه فراهای دعا، دعا برای وقوع موارد قبل است.

۱. همان، ص ۱۶۷؛ همان، ص ۲۹۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۳؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳. اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۱۸؛ الاصول الستة عشر، ص ۶۳.

۱۴. وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ؛ خدایا او را از

کسانی قرار ده، که آنها را از حمله متجاوزان، محافظت می‌نمایی.

در طول تاریخ، حمله و دشمنی باحق جریان داشته و رسالت، امامت و ولایت در هیچ عصری بدون منازعه و ستیز نبوده است. در عصر ظهور، تمام حق به بار نشسته و سبب می‌شود کینه دشمنان اسلام نیز جمع شود وبا دشمنان آخرین حجت الهی نبرد پایانی را رقم بزنند. در این باره ما معتقدیم حزب الشیطان نابود و حزب‌الله نه تنها غالب و پیروزند، بلکه رستگار نیز هستند: «حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»^۱، «حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۲.

اما اولاً: چون پیروزی، بدون تشکیلات، مدیریت، قدرت، وحدت، جرأت و... امکان ندارد، «حزب‌الله» باید برای حاکمیت و غلبه، این ویژگی‌ها را داشته باشند.

ثانیاً: ما برای حفظ سلامتی و ضربه ندیدن و پیروزی در هر روز دست به دعا برداشته، و برای سربلندی دعا کنیم.

ائمه اطهار علیهم‌السلام هم در بهترین حالات خود و در مناجات‌هایشان برای حفظ و سلامتی امام‌زمان علیه‌السلام دعا کرده‌اند و به ما آموخته‌اند که چگونه برای او دعا کنیم؛ مثلاً امام‌رضا علیه‌السلام پیوسته به دعا کردن برای

۱. مأثده: ۵۶.

۲. مجادله: ۲۲.

امام‌زمان علیه‌السلام با این دعا امر می‌کرد:

اللهم اذفع عن ولیک... واعذه من شر جمیع ما خلقت و عن یمینه و عن شماله و من فوقه و من تحته بحفظک الذی لا یضیع من حفظته به؛^۱

خداوند! هرگونه بلا را از ساحت ولی خودت دور کن... و او را در پناه خود از شر تمام آنچه آفریده و ایجاد و انشا و صورت‌گری فرموده‌ای، محفوظ بدار، و از بلایای آسمانی و زمینی محفوظ بدار؛ حفظ کردنی که هرکس را آن‌طور محفوظ گردانی، از بین نرود.

امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز در قنوت نمازهایش این‌گونه دعا می‌فرمود:

فاجعله اللهم فی حصانة من بأس المعتدین... فاجعله اللهم فی أمن مما نشفق علیه منه و رد عنه من سهام المكائد ما یوجهه اهل الشنان الیه؛^۲

خداوند! او [امام مهدی علیه‌السلام] را در پناه‌گاهی قرار بده، تا از شر متجاوزان در امان باشد. خدایا! او را از چیزهایی در امان بدار که

۱. مصباح‌المتجهج، ص ۴۹.

۲. همان، ص ۱۵۶.

برایش می‌ترسیم، و تیرهای نیرنگ را که کینه‌توزان و بدخواهانش به سوی او پرتاب می‌کنند، برطرف ساز.

۱۵. اَللّٰهُمَّ وَ سِرِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ بِرُوِّيَّتِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلٰى دَعْوَتِهِ؛ خدایا! پیامبرت محمد ﷺ را به دیدارش شاد کن و همچنین [شاد بگردان] افرادی را که از دعوت او پیروی کردند.

چه زمانی این دعا مستجاب می‌شود؟ قطعاً یکی از مصادیق آن، روز ظهور است؛ وقتی پیامبر اکرم ﷺ مشاهده نماید که در سرتاسر گیتی گلبانگ توحید شنیده می‌شود، خوشحال می‌شود. پیامبر اکرم با شکست ابلیس، خوشحال می‌گردد. امام زین العابدین علیّه در دعای ابوحمزه عرضه می‌دارد:

اگر مرا ببخشی، پیغمبر تو شاد می‌شود که یکی از افراد امتش بخشیده شده است. اگر من را نبخشی، شیطان شاد می‌شود که یک نفر دیگر را فریب داده و جهنمی کرده است.^۱

بنا براین؛ این فراز، در حقیقت درخواست ظهور است.

۱۶. وَ اَرْحِمِ اسْتِیْكَانَتَنَا بَعْدَهُ؛ و به بیچارگی ما پس از پیامبر رحم کن. بعد از رحلت پیامبر ﷺ حق اهل بیت علیهم السلام غصب شد و گرفتاری‌ها و بدبختی‌ها آغاز گشت. در دعای قنوت امام حسن

عسکری علیّه آمده است:

بار خدایا! به درستی که حق ما پس از تقسیم شدن در دست غاصبان، دست به دست گشت و حکومت ما پس از مشورت به چیره شدن و زورمندی [دشمنان] واقع شد. و پس از آنکه برگزیده امت بودیم میراث آن‌ها شدیم که وسایل لهو و بازی‌گری با سهم یتیم و محتاج و بیوه خریداری شد و اهل ذمه بر مردم مؤمن حکومت یافتند و فاسقان هر قبیله عهده دار امور آنان گشتند که نه دفاع کننده ای هست تا آن‌ها را از هلاکت دور سازد و نه سرپرستی که به آنان با دیده مهر بنگرد و نه صاحب مهربانی که جگر تفتیده را از گرسنگی برهاند و آن را سیر کند؛ پس آنان با خواری در خانه گمشده ای واقع شده اند و گرفتار فقر و همنشین اندوه و ذلت می‌باشند.^۱

۱۷. اَللّٰهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ؛ ای خدا! با

ظهورش این غم و اندوه را از این امت برطرف کن.

حضور در اینجا به معنای ظهور است که با رخداد آن، تمام غم و غصه‌های ما رخت برمی‌بندد؛ زیرا غیبت امام، مایه غم و غصه، و ظهور او مایه خوشحالی است؛ اما ظهور امام مهدی علیّه برطرف کننده تمام گرفتاری‌های جهان است که برای امت اسلامی به سبب

۱. همان، ج ۱، ص ۱۵۷؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۳۰.

۱. همان، ج ۲، ص ۵۹۶.

حاکمیت اسلام، ویژگی خاصی دارد.

۱۸. وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ؛ و برای ما در ظهورش تعجیل فرما.

یکی از وظایف منتظران، دعا برای تعجیل فرج است. احمد بن اسحاق از امام عسکری علیه السلام پرسید: «امام بعد از شما کیست؟» حضرت در حالی که پسر بچه سه ساله‌ای را به او نشان می‌داد، فرمود: «اگر تو پیش خدا و امامان محترم نبودی، این پسر را به تو نشان نمی‌دادم. او در میان این امت همچون خضر و ذوالقرنین است [غیبتی طولانی خواهد داشت] و تنها کسانی که خداوند، آنان را در اعتقاد به امامت او [امام مهدی علیه السلام] ثابت نگه‌داشته و توفیق دعا برای تعجیل فرج او یابند، از گمراهی نجات خواهد بخشید.^۱

قرآن برای عجله و سرعت و سبقت در بعضی کارها می‌فرماید: «سارعوا»، «سابقوا»، «فاستبقوا». البته میان شتابزدگی و عجله از یک طرف و سرعت و سبقت که در قرآن، ستایش شده، تفاوت و اختلاف اساسی وجود دارد. حُسن سرعت و سبقت در جایی است که تمام مسائل، محاسبه و تنظیم شده باشد؛ لذا نباید فرصت و وقت را از دست داد؛ ولی شتابزدگی و عجله در جایی است که هنوز موعد انجام نرسیده یا نیاز به تکمیل و بررسی است؛ از این روی باید درنگ کرد.

خلاصه آنکه عجله، در بعضی جاها پسندیده است. (فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ) و عجله در کار خیر و برای کسب رضای الهی مانعی ندارد: ﴿وَ عَجَّلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى﴾.^۱

۱۹. انهم یرونها بعیدا و نریه قریبا؛ همانا آنان آن روز را دور می‌بینند و ما آن را نزدیک می‌بینیم.

این جمله در قرآن کریم درباره کافران است که اصل معاد را امری بعید می‌شمردند و آن را دور از ذهن و عقل می‌دانند؛ در حالی که در نزد خداوند، قیامت امری قطعی و واقع شدنی است، و هر امر آمدنی، امری نزدیک است. ظهور امام مهدی علیه السلام هم برخی بعید می‌دانند؛ در حالی که هر فردی توفیق خواندن این دعا را دارد، اقرار و اعتراف به ظهور حضرت دارد.

در زندگی مهدوی باید علاوه بر اعتقاد به حتمی دانستن ظهور، به نزدیک بودن آن هم اعتقاد داشت؛ زیرا در روایات از منتظر خواسته شده که هر صبح و شام منتظر باشد و همان طوری که کف پا به زمین چسبیده است، ظهور هم به همین دوران، نزدیک و وصل است. البته نزدیک دانستن این مسئله نباید منجر به آسیب‌هایی مانند تعجیل و توقیت شود.

۲۰. برحمتک یا ارحم الراحمین؛ به رحمتت ای مهربان‌ترین مهربانان. این فراز در بسیاری از دعاها ذکر شده است که می‌رساند استجاب دعا فقط بستگی به رحمت خداوند دارد که با نظر لطف و مهربانی‌اش دعاها را مستجاب می‌فرماید؛ بنابراین در دعاها و درخواست‌ها باید به رحمت الهی و مهر او توجه داشت؛ زیرا از میان اسما نورانی پروردگار، فقط رحمان ذکر شده است. سپس سه بار با دست بر روی ران راست خود می‌زنیم و می‌گوییم:

۲۱. العجل العجل یا مولای یا صاحب الزمان؛ شتاب کن، شتاب کن، ای مولای من! ای صاحب زمان!

در این فراز، سه نکته وجود دارد:

اول. علاوه بر اینکه از خداوند در این دعا درخواست سرعت بخشیدن به ظهور امام زمان مطرح است، از جانشین خدا نیز این درخواست مطرح می‌شود.

دوم. او مولا و سرپرست است.

سوم. او صاحب عصر و زمان است.

پاسخ به یک سؤال شایع

در پایان، لازم است به سوالی که بسیاری، آن را در ذهن دارند پاسخ دهیم.

بسیاری می‌پرسند: «آیا هر کسی که دعای عهد را بخواند، از یاران امام عصر می‌شود و اگر بمیرد، حتماً رجعت می‌کند؟» لازم است بدانیم که یکی از شرایط استجاب دعا توأم شدن دعا با عمل و تلاش و کوشش است. در کلمات قصار امیرمؤمنان علیه السلام می‌خوانیم:

دعا کننده بدون عمل و تلاش، مانند تیرانداز بدون زه است.^۱

با توجه به این که وتر (زه) عامل حرکت و وسیله پیش راندن تیر به سوی هدف است، نقش عمل در تأثیر دعا روشن می‌شود. دعا باید همراه با عمل و در کنار آن باید تلاش و کوشش باشد. رزمندگانی که سینه سپر کرده و آماده دفاع هستند، این‌گونه دعا می‌کنند: پروردگارا! بر ما صبر و پایداری مرحمت کن. در قرآن آمده است:

﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أقدامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾^۲

و هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند، گفتند: پروردگارا صبر و شکیبایی بر ما فرو ریز و قدم‌های ما را ثابت و استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز فرما.

۱. «الداعی بلا عمل کالرامی بلاترو»، (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۷).

۲. بقره: ۲۵۰.

پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام که مظهر دعا بودند، شبانه روز در حال تلاش و کوشش نیز بودند. در روایت می‌خوانیم که دعای افرادی که بیکارند و هیچ تلاشی نمی‌کنند، مستجاب نمی‌شود.

مسئله دوم، این است که شرایط استجاب را فراهم کنیم. همان‌طور که اگر به جای بنزین مخصوص، گازوئیل یا آب در باک هواپیما بریزیم، پرواز صورت نمی‌گیرد، دعای کسانی مستجاب می‌شود که در شکم آن‌ها لقمه حرام نباشد.

در حدیث می‌خوانیم:

هر کس دوست دارد دعایش مستجاب شود، درآمد و لقمه خود را پاکیزه و حلال کند.^۱

در قرآن می‌خوانیم: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم». اگر شخصی به دیگری گفت: «به هنگام برخورد با مشکل، به من تلفن کن تا تو را کمک کنم»، این جمله، لوازم و شرایطی دارد؛ از جمله:

۱. رفاقت را با من حفظ کنی.

۲. شماره تلفن مرا گم نکنی و شماره را درست بگیری.

۳. در بازگو کردن مشکلات، صادق باشی و دروغ نگوئی.

آیا ما در دعای عهد، این شرایط را مراعات کرده‌ایم؟ آیا رفاقت

خود را با امام حفظ نموده‌ایم؟ آیا الآن در گفتن عهد و پیمان، صادق هستیم؟ آیا به عهد و میثاق با امام زمان علیه‌السلام وفا داریم؟ آیا به وظیفه خود عمل کرده‌ایم؟ آیا به مفاد و مضامین این دعا توجه تام داشته‌ایم؟ آیا شرایط دیگر رجعت را در نظر گرفته‌ایم؟

قرآن می‌فرماید: «وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»؛ یعنی پاسخ مثبت به کسانی داده می‌شود که با ایمان و عمل شایسته، رابطه خود را با خدا حفظ کرده باشند.

کسی نزد امیرمؤمنان علیه‌السلام از عدم استجاب دعایش شکایت کرد و گفت: «با اینکه خداوند فرموده: دعا کنید من اجابت می‌کنم، چرا ما دعا می‌کنیم و به اجابت نمی‌رسد؟».

امام در پاسخ فرمود:

قلب و فکر شما در هشت چیز خیانت کرده است؛ [لذا دعایتان مستجاب نمی‌شود]:

۱. شما خدا را شناخته‌اید؛ اما حق او را ادا نکرده‌اید؛ به همین دلیل شناخت شما سودی به حالتان نداشته است.

۲. شما به فرستاده او ایمان آورده‌اید؛ سپس با سنتش به مخالفت برخاسته‌اید. ثمره ایمان شما کجا است؟

۳. کتاب او را خوانده‌اید؛ ولی به آن عمل نکرده‌اید. گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم، سپس به مخالفت برخاستید.

۴. شما می‌گویید که از مجازات و کیفر خدا می‌ترسید؛ اما همواره کارهایی می‌کنید که شما را به آن نزدیک می‌کند.

۱. مکارم الاخلاق، ص ۲۷۵.

۵. می گویند به پاداش الهی علاقه دارید؛ اما همواره کاری انجام می دهید که شما را از آن، دور می‌نماید.

۶. نعمت خدا را می خورید و حق شکر او را ادا نمی‌کنید.

۷. به شما دستور داده دشمن شیطان باشید و شما [طرح دوستی با او می‌ریزید و] ادعای دشمنی با شیطان دارید؛ اما عملاً با او مخالفت نمی‌کنید.

۸. شما عیوب مردم را نصب العین خود ساخته و عیوب خود را پشت سر افکنده اید. با این حال چگونه انتظار دارید دعایان به اجابت برسد؟ در حالی که خودتان درهای آن را بسته اید؟ تقوا پیشه کنید، اعمال خویش را اصلاح نمایید، امر به معروف و نهی از منکر کنید، تا دعای شما به اجابت برسد.^۱

این حدیث پر معنا با صراحت می‌گوید که اجابت دعا و آثار آن، یک وعده مشروط است، نه مطلق؛ مشروط به آنکه شما به وعده‌ها و پیمان‌های خود عمل کنید. چه بسا ما امام مهدی علیه السلام را شناخته‌ایم؛ ولی حق او را ادا نمی‌کنیم. به راستی کارهای ما چقدر موافق با سیره و سنت امام زمان علیه السلام است؟

عمل به دستورات هشتگانه فوق که در حقیقت، شرایط استجاب دعا است برای تربیت انسان منتظر و به کار گرفتن نیروهای او در یک مسیر سازنده و ثمربخش در زندگی مهدوی کافی است.

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۴۸.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۵، بی‌تا.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه، شرح نهج البلاغه، قم، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت، بی‌تا.
۴. ابن بابویه قمی، علی بن حسین، الامامة و التبصرة من الحيرة، بیروت، آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۷ق.
۵. ابن بلبان، علاء الدین بن علی، صحیح ابن حبان، بیروت، موسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن شاذان بن جبرئیل، الفضائل، قم، منشورات الرضی، ۱۴۲۵ق.
۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تهران، خوانساری، ۱۴۲۳ق.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، قم، جزائری، ۱۳۸۵ش.
۹. _____، مصباح الزائر، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۷ق.
۱۰. _____، اقبال الاعمال، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۲۶ق.
۱۱. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، قم، القیوم، ۱۳۷۷ش.
۱۲. ابو داوود، سلیمان بن اشعث، سنن ابو داوود، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۷ق.
۱۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، تبریز، کتابچی حقیقت، ۱۳۶۲ش.
۱۴. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۵. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، دار الفکر، ۱۴۲۵ق.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، الاصول الستة عشر، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۳ش.
۱۷. _____، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، تهران، دار الکتب، ۱۴۲۹ق.
۱۸. _____، وسائل الشیعة فی تحصیل احکام الشریعة، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۲۸ق.
۱۹. حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
۲۰. حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، قم، چاپ دوم، بی‌تا، بی‌نا.
۲۱. خامنه‌ای، سید علی، انسان ۲۵۰ ساله، تهران، موسسه جهادی، ۱۳۹۰ش.
۲۲. خمینی، روح الله، تحریر الوسیلة، قم، انتشارات دار القلم، ۱۳۶۶ش.

۴۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قرطبی، ترجمه جابر رضوانی، قم، بنی الزهراء، ۱۳۸۸ ش.
۴۹. قمی، مشهدی محمد بن محمدرضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۸ ش.
۵۰. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابح المودة، بیروت، دار الاسوة، ۱۴۲۵ ق.
۵۱. کفعمی، ابراهیم، بلد الامین، بیروت، موسسه البلاغ، ۱۴۲۸ ق.
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، بیروت، دار المرتضی، ۱۴۱۲ ق.
۵۳. کورانی، علی و دیگران، معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، قم، موسسه معارف اسلامیه، ۱۴۲۵ ق.
۵۴. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، الرسالة، ۱۴۰۵ ق.
۵۵. مجتهدی سیستانی، سید مرتضی، صحیفه مهدیه، قم، حاذق، ۱۳۸۵ ش.
۵۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۵۷. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۴ ش.
۵۸. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۹ ق.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۶۰. ملکی تبریزی، جواد، اسرار الصلوة، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۵ ق.
۶۱. موحد ابطحی، محمد باقر بن مرتضی، صحیفه الامام الرضا، قم، نشر حضرت معصومه، ۱۳۸۵ ش.
۶۲. موسوی اصفهانی، محمد تقی، مکیال المکارم، قم، جمکران، ۱۳۸۵ ش.
۶۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۶۴. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۷ ق.
۶۵. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، توصیه‌ها، پرسش‌ها و پاسخ‌ها در محضر آیت الله جوادی آملی، قم، دفتر نشر معارف، بی تا.
۶۶. یزدی حائری، علی بن زین العابدین، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، قم، انوار الهدی، ۱۳۸۴ ش.

۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۳ ش.
۲۴. رجایی، غلام علی، برداشت‌های از سیره امام خمینی، تهران، عروج، ۱۳۷۶ ش.
۲۵. سلیمان، کامل، یوم الخلاص، بیروت، دارالکتب، ۱۴۲۹ ق.
۲۶. صافی، لطف الله، منتخب الاثر، قم، نشر حضرت معصومه، ۱۳۸۵ ش.
۲۷. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۷ ق.
۲۸. _____، التوحید، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ ق.
۲۹. _____، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، سرور، ۱۳۸۱ ش.
۳۰. _____، عیون اخبار الرضا، مشهد، طوس، ۱۳۷۸ ش.
۳۱. _____، معانی الاخبار، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ ش.
۳۲. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۳۳. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ترجمه ابراهیم میرباقری، فراهانی، ۱۳۸۱ ش.
۳۴. طبرسی، عماد الدین قاسم، بشارة المصطفی لشبیعة المرتضی، قم، مصطفوی، ۱۴۲۵ ق.
۳۵. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۴۲۰ ق.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، امالی، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۸ ش.
۳۷. _____، کتاب الغیبة، قم، موسسه المعارف اسلامیه، ۱۴۲۹ ق.
۳۸. _____، مصباح المتیجد، بیروت، موسسه الفقه الشیعه، ۱۳۶۹ ش.
۳۹. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۳۴۱ ش.
۴۰. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من السیرة النبی، بیروت، دار السیرة، ۱۴۲۵ ق.
۴۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، علمیه، ۱۳۸۰ ش.
۴۲. فقیه ایمانی، محمد باقر، فوز اکبر، توسلات به امام منتظر، قم، جمکران، ۱۳۷۹ ش.
۴۳. فیض کاشانی، ملاحسن، تفسیر صافی، مشهد، دار المرتضی، ۱۳۹۹ ش.
۴۴. _____، واقی، تهران، اسلامیه، بی تا.
۴۵. قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی، ریاض، دار السلام، ۱۳۸۷ ش.
۴۶. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، قم، اسوه، ۱۳۸۴ ش.
۴۷. _____، مفاتیح الجنان، قم، روح، ۱۴۲۸ ق.